

Volume 12
(2025)
فهرست مطالب

❖ سخن دل

مقالات

❖	بررسی نسخه خطی تاریخ پنجاب بر اساس خاندان های سیاسی و فرهنگی در دوره سیکها *ثناء گیلانی، سیده	9
❖	تحلیل مضامین دینی- عرفانی در منظومه عاشقانه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی *علی احمد شیرازی *عاصم جاوید **یوسف رسولی	26
❖	مصلحان اجتماعی‌آملی در پیام های بشری عارفان ایران و شبه قاره *قاسم صافی	45
❖	تحلیل شخصیت زن در ادبیات اردو با تکیه بررمان "خوبصورت" از بشری رحمان *ماریه علی	54
❖	معرفی و بررسی نسخه خطی خلاصه المعارف از سید آدم بنوری *مریم پرویز	64
❖	بررسی منقبت سرایی امیر حسن سجزی دهلوی (۱۲۵۴/۵۶۵۲ م - ۱۳۳۶/۵۷۳۷ م) *مظهر عباس، سید *بایر نسیم آسی	79
❖	رویکردشناسی پژوهش های زبان اردو به شاهنامه *معصومه محیا محمود	89
❖	پرسش بلاغی در رباعیات یک پرسشگر ناباور *یوسف حسین	109



EVALUATION AND INTRODUCTION OF THE MANUSCRIPT OF THE HISTORY OF PUNJAB BASED ON THE POLITICAL AND CULTURAL FAMILY IN THE SIKH ERA

***Sana Gilani, Syeda**

Abstract:

Research in the humanities, especially in the field of Persian history and literature, is very important because there are many Persian sources in Pakistan, the ancient Persian language remains in the libraries of Pakistan, and it is considered one of the most important literary treasures. Tawarikh Sikhan Punjab and Malwa is one of the best sources in the field of political and social history. This version contains the history of Punjab and Malwa and the historical events of the Sikhs. In this effect, the history of different groups has been discussed, including them from Nanak Singh to the Peshwa Sikhs. Historically, most of the focus has been on political and systemic history. From this point of view, the book is very important. Malwah and Punjab are considered two real territories in the political history of Pakistan (currently) in the 19th century. The territory of these two regions depended on the political power of the families that ruled in these two regions. By rereading and correcting this manuscript, those interested in the history and culture of Pakistan can learn more about this valuable treasure.

Keywords: Manuscripts, Political History of Punjab, History of Sikhan, Malwa, Guru Nanak, Deh Peshwa.

بررسی نسخه خطی تاریخ پنجاب بر اساس خاندان های سیاسی و فرهنگی در دوره سیکها

*ثناء گیلانی، سیده

چکیده:

تحقیقات در علوم انسانی به ویژه در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی اهمیت زیادی دارد به خاطر اینکه بسیاری از منابع فارسی در پاکستان موجود است آثار کهنه زبان فارسی در کتابخانه های پاکستان وجود دارد یکی از مهم ترین گنجینه های ادبی به شمار می آید، « نسخه تواریخ سیکها پنجاب و مالوه » یکی از بهترین منابع در حوزه تاریخ سیاسی و اجتماعی می باشد. این نسخه مشتمل بر تاریخ پنجاب و مالوه و رخداد های تاریخی سیکها است. در این اثر تاریخی از گروهها و اشار اجتماعی مختلف سخن رفته است از جمله آنها از گورو نانک سنگه تا ده پیشوا سیکها را در بر می گیرد. درحالیکه می دانیم در مطالعات تاریخی غالبا تمرکز بر تاریخ سیاسی و نظامی بوده است. از این منظر کتاب فوق اهمیت زیادی دارد. مالوه و پنجاب دو قلمروی اصلی در تاریخ سیاسی پاکستان (کنونی) در قرن ۱۹ بشمار می رود. قلمرو این دو منطقه از نظر سیاسی به میزان قدرت خاندان های بستگی داشت که در این دو منطقه فرمانروایی داشتند. با بازخوانی و تصحیح این نسخه، علاقمندان به تاریخ و فرهنگ پاکستان می توانند از این گنجینه ارزشمند به مباحث فوق آشنا شوند.

واژگان کلیدی: نسخه خطی، تاریخ سیاسی پنجاب، تاریخ سیکها، مالوه، گورو نانک، ده پیشوا.

مقدمه:

خاندان های که در نسخه تاریخ پنجاب (که درباره تاریخ مالوه و پنجاب) می باشد ذکر تاریخ به اختصار آمده است از جمله آنها خاندان سنگه است نکته قابل توجه اینکه بعضی از مباحث این نسخه با نسخه های دیگر اختلاف دارد. علاوه بر این همه خاندان های که در این نسخه آمده اند در حکومت مالوه مشارکت داشتند. و همین خاندان ها بودند که باعث عمران و آبادانی مالوه و بعضی از مکان های اطراف از جمله قبیله و سردار شدند. شهر های که تصرف کردند یا ایجاد کردند زمینه عمران و آبادانی آنها را فراهم کردند و هنوز هم از نظر آبادانی شهرت دارند.

این نسخه از نظر اجتماعی و فرهنگی اهمیت زیادی دارد زیرا علاوه بر مباحث تاریخی درباره اقشار و اصناف مختلف نیز اطلاعات زیادی در اختیار خوانندگان و پژوهشگران تاریخ قرار می دهد از جمله آنها آگاهی های است که درباره خاندان های مم ارایه می نماید. ضمن اینکه گاهی ضرب المثل و اشعاری از شاعران بزرگ نیز در این نسخه آمده است.

این نسخه تاریخی تاریخ پنجاب و مالوه، تاریخچه تشکیل دین سیکها و همچنین زندگی پیشوا گورونانک و ده پیشوا بعد از گورونانک را بیان می کند. بررسی این نسخه تاریخی برای همین مهم می باشد که سیکها را نه فقط با تاریخ آنها آشنا می کند بلکه در باره دین و آیین ایشان و واقعات مهمی که در آن دوره گذشته رخ داده است نیز آگاهی های خوبی ارایه می کند. در این نسخه خطی گزارش خوبی از زندگی گورونانک و دیگر پیشوایان آیین سیک ارایه می کند. علاوه بر این از مناسبات مسلمانان و سیکها در دوره رنجیت سنگ گزارش می دهد و از تعامل این دو با هم حکایت می کند و زبان فارسی به عنوان ابزاری برای این تعامل استفاده شده است، چرا که در ایجاد زمینه های مناسبات فرهنگی و اجتماعی بین سیک ها و مسلمانان فارسی زبان تاثیر مفیدی داشته است.

از این رو زبان فارسی که در این دوره (رنجیت سنگه) زبان دربار بوده است تحقیق و انتشار آثار فارسی این دوره اهمیت زیادی دارد. زیرا بسیاری از ادبا و شعرا در این عهد ظهور کردند و زمینه نگارش تاریخ به زبان فارسی مهیا بود برای همین این دور از منظر "تاریخ نویسی" اهمیت زیادی دارد.

• نسخه خطی تاریخ سیک ها پنجاب مالوه :

این نسخه خطی به عنوان "تواریخ سیکها ملک پنجاب و مالوه" در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره "954607" که نویسنده آن "خوشوقت رای" است موجود می باشد. این نسخه مشتمل بر 310 صفحات است. بخش مرقوم از برگ 130 تا 310 است. خط این نسخه خطی "نستعلیق شکسته" می باشد. نویسنده در نسخه مذکور بیشتر اطلاعات راجع به آغاز دولت سیک ها در ایالت پنجاب بیان نموده است. ذکر خانواده های متفاوت سیک ها و مجادلات بین افراد و خانواده ها برای کسب قدرت و دولت ابراز نموده است. روابط آنها با اورنگ زیب گورکانی و درگیری های افغانه و درانیان را هم بیان کرده است. ولی درباره رنجیت سنگه و خانواده اش اطلاعات بیشتر ارایه می دهد.

این نسخه خطی در موزه "بریتیش (انگلیس)" و کتابخانه "اندیا آفس" هم وجود دارد - در این تحقیق بیشتر از نسخه کتابخانه عوامی پنجاب لاهور و از نسخه کتابخانه ذاکر حسین ملی استفاده شده است از روی نسخه موزه بریتیش (انگلیس) معلوم می گردد که این نسخه به دستور "کرنل ڈیوڈ رچرڈ اچر لونی" نوشته شده است (ریو-294ب). ولی در نسخه "اندیا آفس" نوشته شده که این بفرمایش "چارلس متکاف" نوشته شده است در آخر نسخه درباره گفت و شنید با "متکاف" است - در دیباچه اسم نسخه "گزارش احوال فرقه سیکها" آمده است. نویسنده این نسخه چندین سال در امرتسر "ایجنت" دولت فرنگیان و وقایع نگار پنجاب بوده است - این نسخه بسبب گواهی بعضی وقایع هم عصر مهم و مستند محسوب می شود - (خوشوقت رای، 1915: 310)

فهرست نسخه تاریخ پنجاب مشتمل بر عناوین زیر می باشد

- ذکر سبیه
- ذکر دتار پور
- جسوال
- ذکر مندی سوکیت
- ذکر گهلور
- ذکر هندور
- ذکر جمون
- ذکر ماهو
- ذکر جروته
- ذکر پهگونت
- ذکر بسوہلی
- ذکر پهدو
- ذکر نهال
- ذکر پھوتی
- ذکر پهدروال
- ذکر شاه پور
- ذکر پهدروان
- ذکر کداک
- ذکر کلوشر
- ذکر خاندان احمد شاه
- ذکر حضرت زمان شاه
- ذکر خاندان پھولکیان
- ذکر راجه صاحب سنگھ ولد امر سنگھ پتالہ والہ

- ذکر جسونت سنگه نانبه واله
- ذکر خاندان راجه پهگ سنگه
- ذکر هیرا سنگه ولد کوردتا ابن تلوکا نانبه واله
- ذکر خاندان پهالگیاں
- ذکر مالیر کوتله و افغانان انجا
- ذکر خاندان رای کی
- ذکر خاندان سیکهاندله واله
- ذکر گوردت سنگه دله واله
- ذکر کرم سنگه نرمه
- ذکر کرم سنگه شهید
- ذکر سومر سنگه نشانان واله
- ذکر جوده سنکه کلیسه
- ذکر خاندان رای سنگه بوریه واله و جگادهری واله
- ذکر گور بخش سنگه
- ذکر هری سنگه لنگا
- ذکر بده سنگه
- ذکر چرت سنگه شکر چکیه
- ذکر مهان سنگه ولد چرت سنگه و تیک چند
- وقایع احوال سخاوت استمال سردارذی الاقتدار فیاض عالم حاتم هم مهاراجه رنجیت سنگه بهادر ولد جهان سنکه ابن چرت سنگه سُرکیاسی والی لاهور
- ذکر حقیقت گرفتن امرت سر از گوردت سنگه پهنگی
- ذکر یورش بر راجه سنسار چند
- احوال آمدن هولکر و اتفاق ایشان
- ذکر رفتن سردار بهادر سمت پتاله بانداد راجه جسونت سنگه نانبه واله
- حقیقت رجوع شدن سردار جوده سنگه رام گدیو و فتح قصور و غیره عزیمت جانب ملتان و غیره
- حقیقت افتتاح قلعبات پھتان کوت و غیره
- حقیقت آمدن راجه سنسار چند به استمداد خود و مایوس رفتنش و عزیمت سردار ببادر سمت پتیهاله به امداد راجه صاحب سنگه پتیهاله واله
- ذکر کپتان امل مسوس صاحب بهادر ملاقات کردن با سردار رنجیت سنگه بهادر
- حقیقت آمدن مستر متکلف صاحب بهادر وکیل کمپنی انگریز بهادر و مقام شدن در مقام قصبه قصور رفتن ایشان به طرف پتیهاله گرفتن فرید کوت و انباله و غیره
- هنگامه اکالیان با مستر صاحب بهادر ندامت کشیدن آن فرقه واجب التفرقه

- مبالغه فیما بین متکلف صاحب بهادر و رنجیت سنگه بهادر و آخر الامر استحکام بنای خلت و بیگانگت با عهد موافق خود ها به شرح پنج عهد بر صفحه ۱۱۱
- حقیقت آمدن سردار بهادر به اعانت راجه سنسار چند و بدر کردن کورگه های و حصول شدن قلعه کانگره به سردار رنجیت سنگه بهادر
- حقیقت گرفتن گجرات و غیره صاحب سنگه
- حقیقت ملاقات حضرت شجاع الملک با سردار رنجیت سنگه
- بهادر گرفتن سای وال و یورش بر ملتان و غیره
- حقیقت گرفتن ملک دسکه و با گه سنگه هلوواله
- حقیقت طلب داشتن سردار صاحب سنگه گجرات وال را و رعایت کردم جاگنه فراخور معاش او
- حقیقت فتح بگناله موگد بکلی و همطور و آمدن و کلای محمود شاه در راول پندی و ملاقات زمان شاه دیهان جا مرجعت سمت لاهور و خاتمه کتاب.

تاریخ و تاریخچه منطقه پنجاب و مالوه:

کلمه "پنجاب" در نوشته های ابن بطوطه که در قرن چهاردهم میلادی از این منطقه بازدید کرده است، آمده است و به ساخت قلعه شیرخان در پنجاب اشاره می کند. قبل از این پنجاب نیز در داستان های مها بهارات که مربوط به پنج رود (پنج رود) است ذکر شده است. پس از این در قانون اساسی اکبری، ابوالفصل آورده است که این ناحیه به دو قسمت لاهور و ملتان تقسیم شده است. در قسمت دوم این قانون اساسی اکبری، ابوالفصل شماره پنج به پنجاب داده است. کلمه پنجاب از کلمه فارسی پنجبه معنی پنج و آب به معنی آب گرفته شده است. آن سرزمین پنج رود است و اشاره به پنج رودخانه ای دارد که در این منطقه جریان دارند. امروزه سه تا از این رودخانه ها به طور کامل به پنجاب پاکستان می ریزند در حالی که مرکز دو رودخانه از پنجاب هند می گذرد. قبلاً نام آن به معنای سرزمین هفت رود بود. تاریخ در "جلومانجم سلطان شهباز" گفته است که "سایات" به معنای هفت و سندهو به معنای "رود" است. همچنین قلعه ساخته شده توسط شیر شاه به نام قلعه روهتاسدر جلوم نامیده می شد. (کنهیا لال، ۱۹۸۹: ۶۸)

مالوه: از طرف شمال دریا جمیل، از طرف جنوب "نربدا" از طرف "گجرات دراجپوتانه" و از شرق با "گونڈو واڑه" متصل می شود. (امیر احمد صاحب، ۱۷:۹۲۸)

تاریخ پنجاب در نسخه خطی:

پنجاب ملکی است وسیع از دریای ستلج تا دریای سند که معروف به دریای اتک است دو صد و شصت گروه علول دارد و از سوا و نور پور تا قلعه دیال پور یک صد کرده گزی کم زیاده معرض است و از اینکه پنج

دریای ستلج و بیاس و راوی و چناب و جهلم که نیز گویند در این ملک به فاصله چهل چهل کروه تو اتر و توالی جریان دارد لهذا این ملک موسوم به پنجاب است و عین دریای اتک و ستلج نام پنج دوابه در دفاتر تا بادشاهی اصطلاحی گذاشته اند که گفتن یک لفظ نام آن باهم هر دو دریای درسم آن قلعه زمین که مابین باشد زود معلوم گردد مثلا قلعه زمین که مابین دریای ستلج و بیاس است آن را دوابه به بست اصطلاح کردند چه حرف باز و لفظ بیاس و حرف سین از ستلج گرفته اند و درین دوابه شهر جالندهر هر جای حاکم نشین است آن را دوابه به بست جالندهر هم نامیدند و آن زمین که درمیان دریای بیاس و راوی واقع است آنرا دوابه باری گویند و آن زمین را که درمیان راوی چناب واقع است آن را دوابه رچنا خوانند و آن زمین که مابین چناب دید سنا هست آن را دوابه نیز گویند و انکه درمیان دریای به سنای و دریای سندھ است آن را دوابه سندھ ساگر گویند چنانچه بدین اصطلاحی زود به درمی شود و آب و هوای پنجاب معتدل است و در موسم برودت کابل ذیل باشد نه در موسم آن قدر گرمی مقرر است لهذا رنگ و روی مردم این زمین سرخ و سفید است و آدم سیاه فام کمتر پیدا می شوند و مار و گثروم و گرک و سوا این قسم جانوران آدمی در این مرز بوم بسیار کمتر است و پارچه سفید را بون و پارچه کواژه که در دوابه بست می شود و نمک سنگ لاهوری که دوابه خبسیست پیدا می گرد و از نفایس این دربار است و این قم مال از این ملک تاجران اطراف می بردند از ابتدای سن 1800 سن یک هزار هشتصد و پنجاه و پنج که آبادی شهر امرت سر انجا میدد.

مردمان کشمیری بوادید سختی حکام انجا در نیجا آمده آباد شدند و نسبت خانه بافتند ای پشمینه هم در امرت سر شده و الحای آبادی امرت سر در عرصه پنج کرده است و آبادی انجا وزیر در ترقی پذیر است که اکثر مردمان هیست پور و ملتان بهاولپور و ضلع کوهستان و کشمیر و غیره آمده آبادی می شوند در ملک پنجاب سوای این مکان دیگر جای آبادی پذیر نیست ملک شهر های متقدمین لاهور و بتاله و سیالکوت و سیر قصور و جالندهر و سلطانپور و غیره ویرانی پذیر هستند و این پنج دوابه تعلق صوبه لاهور اند در عمل حضرت نور الدین جهانگیر و ساهجان سیصد و نور و محل از هر پنج دوابه تعلق این صوبه اند و از محاصلات قرار واقع این همه استانهاستاد و سه کروور و هشتاد یک لکه سه و دو هزار یک صد و هفتاد دام صلح دامی آن در صوبه کابل یک کروور هشتاد و هفت لکه و سه هزار هشتاد و سه روپیہ در دفاتر بادشاهی نوشته اند این قدر محاصل در وقت بادشاهان که عملداری شان تافتند ها رو کابل بوده می شده باشد مگر در وقت عملداری خان بهادر هم این صوبه بیک کروور سی و هفت لکه روپیہ مشخصی شده بود و من بعد از رفتن اکثر مکانات تبول پذیر رفت و از وقتیکه این صوبه به تصرف طایفه سیکهان در آمده است تعداد محاصلات و جمغیدی و داخلات به هر خلاف شد و سایان رسیده خود سر شدند که تا بعد از ی هیچکس نماند و در هم مال گذاری بر خاست بابا نانک گفته است: آئی آبی کهاین نانک جگمین اوین - یعنی خود بکارند خود بخودند کس از خود بزرگ ترنمیدانند و در حقیقت حصه و همین از رعایا حکام این فرقه می رسد که ظرفین گرفتن نمیدانند و سرداران این فرقه ساده لوح اند.

چندانکه تکلف در خورش و پوشش و شست و بر هاست ندارند سرداران گذشته هر گاه طعام میخورند با اتفاق همه سنگهان همراهی همه سنگهان همراهی یکجا میخورند و کسی را گنجایش نشستن نمی بود استیاده شده از همان طاش با حضری میخورند در کچهری ایستان امتیاز خورد و بزرگ و پس و پیش نشستن نیست و هنوز یکی سخن تمام نمیکند که دیگر اظهار مطالب خود شروع می نماید و صد دو صد کسی متصدی داهالی و موالی همه

بر در حاضر مباحثتند و از اسرار سرکار این فرقه چند آنکه محض نمی ماند هم چنان حکایات اهل این فرقه بسیار اند اگر بنویسندطوالت عبارت که موجب ملالت خواطر مشاهدات است خواهد شد لهذا الحال تفصیل سرداران خالصه بقید سنوات و مدت ریاست شان مندرج میان نسخه های قبلی (تاریخ پنجاب) مشتمل بر تاریخ ، اسامی ، اشخاص می باشد اما این نسخه نه فقط حامل تاریخ پنجاب و مالوه می باشد بلکه مشتمل بر خاندان ها هست. مثلا توضیحات تاریخ دیگر مانند خاندان نسخه یا خاندان رای چه گفته است و آن را با نوشته های این تاریخ مقایسه کنید و دید چه تفاوت باهم دارند باید بررسی کنید.که حکومت اون چیطور بوده و خاندان های چیطور حکومت کردند ، چیطور این خاندان بر منطقه مختلف حکومت کردند ، چه چیزهای قدرتمندی حکمرانی ایشان را پیشرفت کردهو چیطور ملک بوده ، این توضیحات کمک می کند نه فقط برای فهمیدن اوضاع اون وقت بلکه که پیشرفته مهم هم (خوشوقت رای ، بی تا: 41)

خاندان مهم که در نسخه خطی ذکر شده و طبقه بندی خاندان های حکومت:

اینجا لازم به ذکر می باشد که درباره خاندان های معروف که اون وقت فرمانبروایی بزرگ بر منطقه های مختلف داشتند دربارش هم در نسخه ذکر شده است که با اختصار در مقاله باید ذکر کردو درین نسخه هم اطلاعات بیشتری به دست ما نیامده است ولی با همین اطلاعات اندک می توان دریافت که چه خاندان های درین منطقه حکومت کرده اند و چگونه حکومت کرده اند.

ذکر گهلور :

مثلا کاتب نسخه درباره خاندان گهلور در نسخه می نوشت "گهلور" اسم کوه است مهم یک قلعه که نزدیک آن کوه است و بنا بر این اسم کهلور معروف شده است و مهاراجه چند هم در آنجا زندگی می کرد و با دو لکه روپیبه تصرف بر ملک کرده نسخه تاریخ مالوه و پنجاب نه فقط اطلاعات شهر از مشهور های معروف هندوستان پاکستان اکنون دارد ، (همان، بی تا: 131)

ذکر خاندان سکهان دله واله:

اول ایشان مت سنگه ژله واله شده است بسبب سستی سلطنت از قطاع الطریقی رشت یافت و پهنکا سنگه نوده سنگه و پهاگ سنگه او را ۳ پسر بودند بعد از و سرداری یافتند از پهاگ سنگه ۳ پسر به وجود آمدند گلاب سنگه مهتاب سنگه پنجاب سنگه او از نوده سنگه گلاب سنگه پسر مانده درنیووقت پهنکا سنگه و مهتاب سنگه مامور شدند تهبان نیز و بعضی پرگنات دیگر به تصرف اوشان بودند مهتاب سنگه به امداد راجه صاحب سنگه کشته شد و پهنکا سنگه با راجه واسطه رشته داری درمیان است لهذا بهر هنگامه به راجه روداده شامل او ماند و هنگامیکه پاکهتلی صاحب به عمل آمده شامل سگهان نگردید و از رنجیت سنگه نظر بر تمونخرابی او باوجود استدعای آن رجوع نه آورد کناره گزیده ماند در آن وقت به متابعت سرکار کمپنی انگریز بهادر حاضر است. (همان، بی تا: 166)

ذکر خاندان پهاک سنگه:

ولد گجیت سنگه بجای او نشست و اطوار زمینداری اختیار کرده بر صادر وارد چون شیر و لشکر آمیخه الی الان گذاره می کنند و بهاج صاحب بهادر فرنگی که در هانسی حصار تصرف یافتند بر جیند مورچال آورده بود تا چهار ماه جنگ کرده و راجه صاحب سنگه و غیره جمیع روسای مابین ستلج جمن را به اعانت خود طلبیده مورچال جهاج صاحب را برداشت چون سی گروه از جیند واپس رفت ایشان هم پیش قدمی میکردند قضا را شب خون جهاج صاحب بر ایشان رسیده و همه را منهزم ساخت پس راجه پهاک سنگه به ایمای راجه صاحب سنگه به اکبر آباد نزد پیر صاحب رفته چهار لکه روپیه معامله بر ذمه خود مقرر کرده لوئیصاحب فرنگی را به کمک خود آورد به کشش و کوشش تمام و تردوات بالا کلام جهاج صاحب را از ملک هانسی و حصار و غیره به در ساخت و همراه لوئیصاحب تالب ستلج شده زر مقررہ تحصیل کنایندہ داد و گذاره خود نیز کرد بعد آن با صاحبان عالیشان انگریزان بهادر موافقت کرد و قیکه لیصاحب بهادر به پنجابتشریف آورند راجه مذکور همراه به رکاب خود به عهده وکالت نزد سردار رنجیت سنگه رفت داد را منقا و سرکار انگریز بهادر کرد فتح سنگه الهوالی را بحضور جرنیل صاحب بهادر آوردبو درستی قرار داد و بعد از مراجعت لشکر انگریز بهادری قدری جاگیر از عنایات جرنیل صاحب بهادر یافت .

بعد آن به سردار رنجیت سنگه پیوسته پرگنه لودهانه و سرای گهند و پرگنه جندلی و پرگنه مورنثه به عوض نذرانه ها به قبضه خود آورد قلعه کهونگرانه مورچه چسپانیده راجه صاحب سنگه و غیره را هم به امداد خود طلبید لاکن فتح آن مکان میسر نشد بعد آن به اتفاق بهای لعل سنگه و چین سنگه بد درستی رفته معرفت ناظم الدوله مستر ستین صاحب بهادر ملازمت بحضور اکبر شاه حاصل کرد و نذر گذرانیده به سرفرازی خلاع باز بخانه آمد و به طرفته العین به اتفاق بهای لعل سنگه و چین سنگه به لاهور نزد سردار رنجیت سنگه بهادر آمد و به سفر فریدکوت ملازمت راجه صاحب سنگه و گرفتن معاملات از سردران آن طرف تا وقت مراجعت تالب ستلج همراه بود از آنجا به وطن برگشت هم در این اثنا اتفاق ورود لشکر ظفر اثر کمپنی انگریز بهادر در مالوه افتاد را خبر پهاک سنگه و چین سنگه و غیره به متابعت صاحبان عالیشان حاضر شدند الی الان به نوکری و تبعیت سرکار کمپنی انگریز بهادر حاضر است دونی چند وکیل او به سرکار رنجیت سنگه بهادر گاه گاه حاضری شود بغایت سن یکهزار هشتصد یازده عیسوی از احوال اوست .(همان، بی تا: 157)

ذکر خاندان پهلکیان:

پهل نامی زمیندار قوم جت عرف برار ساکنان موضع مهاراجه اتفاقا از برادران خود جدا گشته در ملک جنگل به سواد بهتهنده پهل نام به اسم خود آباد کرد. خود زمیندار آن دیهه بود راما و تلوکا او را دو پسران بودند بعد از وفات و نسبت پدر قدری رشد یافته مالک چند مواضع شدند بعد از گذشتن اینها به اولاد او شان رشد تمام میسر شد. اینکه آلاپسر آن را ما بقطاع الطریقی پرداخته جمعیت سوار پیاده بهمهرسانیده و دیهات تا راحت مال گذار خود گردانید و قوم خود را در آن ضلع آباد کرد درین حال سستی سلطنت رودیاده آلا سنگه به علت و فورا الوس خود به تردوات عظیم مونک و سنام و ساماند و گهرام و غیره چند مکانات و قصبات را متصرف گردید و درهریه و هداییه و هرناله و لونگو وال مکانات قلاع حصین انداخت و این مکانات که از تظلم بنده و دیگر حکام ظلم کوش ویران بودند، آباد کرد. (همان، بی تا: 159)

ذکر خاندان پهگیان:

پهگوتم یکی از برادران پهل زمیندار بود. عبادت بسیار میکرد لهذا او را نیک بهای میگفتند، او صاحب کرشمه بود. پهنول و پسرانش اعتقاد تمام داشتند و آن را "مرشد" مقرر کرده ارشاد از و میگرفتند و غرضیکه خاندان آنا سنگه و گجیت سنگه و همیر سنگه و غیره مرید خاندان پهگوت است و او راچند مواضع بمعاش خود بودند بعد از چند پشت بهای دلیر سنگه ولد سنگت سنگه بن دیال سنگه ابن پهگوت مالک ملکش گردید و رشد یافت منزل درگار سلطنت چغت کپیتن و کهامدان و با ملان و پهوده و غیره پرگنات را به تصرف آورده. (همان، بی تا: 101)

ذکر خاندان رایکی:

این خاندان به نظر می رسد به موسیقی و نوای خوش شهره بودند و ساز و آواز را بر سیاست و حکومت ترجیح می دادند چنانکه در توضیح این خاندان آمده است : رایکی قوالان موضع تلمندی خوش نوا بودند روزی حضرت جهانگیر شاه بر نغمه انهان خرم شده از راه کمال مهربانی پرگنه تهاره به اُشان عطا کردند اوشان عرض نمود که مامردم نغمه سازان را حکومت و ملک داری نمی زیبد. اگر مزاج قبله عالم بر رعایت است به راجپوتان وطن مایان مرحمت فرمایند چنانچه پادشاه شهباز خان نامی راجپوت زمیندار آن وقت را بحضور طلبیده پرگنه تهاژه را با سی صد و شصت دیهات لطف فرمود و خطاب رای شهباز مهان را او "کوت" قصبه را آباد کرد چنانچه "کوت رای" مشهور و معروف است و همان عرصه گوروگوبند سنگه وارد آن ضلع شدند. یکی از برادرانش آب نذر داده خدمت بجا آورد گوروگوبند سنگه مهربان شده دعا داد که حکومت این ملک به تو خواهد شد بعد از وفات رای کلها مالک وارث او گردید بحضور پادشاه حاضر بودی و خطاب "رای رایان" یافت و بر لودهانه و سرهوان و جگر آنوه و ماهر و پگهو وال و بدو وال و جیند والی و غیره پرکنات سوای از پرگنه تهار به تصرف یافت. قریب چهار لکه روپیه سال را ملک به تحت در آمد بعد وفات آن رای احمد پسر شد، قائم مقام شد. (همان، بی تا: 164)

ذکر خاندان احمد شاه:

احمد شاه ثرانی یکی از ملازمان نادر شاه بود عهده یساولی یعنی خودداری باخود داشت و پس از چندی علاقه عرض بیگی یافت چون که صاحب فهم و فراست بود و اطوار ریاست از جبه او نشان میداد نادر شاه در بست خود از زبان فرمود بلکه به جهت به فتح پاره از کوشش گردیده بود که بعد از من اگر خواهد بود که همین احمد خواهد بود، هرگاه باتفاق تقدیر نادرشاه کشته شد احمد خان از نقد و جنس هرچه بدست آمده ازان لشکر غارت کرده به قند هارا رسید و با ابو شان وانیل قوم خود مصلحت کرد تمام اهل قوم او بر سلطنت او راضی شدند و به صدق و اعتماد قران مجید اقرار نمودند.

که هرچه بفرمائی بجا آریم نرمی خواه سختی و ظلم و تعدی هر چه مابکنی برسر خود داریم و به قصاص آن تردد کسی را از فرزندان ترا از خان نکشیم ترا خون ریزی مایان جایز باید بود خاندانیان تو شمشیر نکشیم پس از امروز از درجه خالی گذشته مرتبه پادشاهی یافت احمد شاه مشهور گردید و ترقی و بر کابل و پشاور کشمیر و ملتان سندھ و شکارپور و هرات و غیره جاها متصرف گشت یازده مرتبه در هندوستان آمد رفت نمود بسیاری را زیر زیر کرد تا دهلی بدین ملک هم تصرف یافت و شهر مهترا را قتل کرد و دختر محمد شاه را بجباله نکاح خود آورده .

سی هزار سیکهان را متصل گوجروال قتلکرده، امرتسر مکان پرستش گاه سیکهان را ادبه باروت از بیخ بر کنی بسیاری کارهای نمایان ازوی صادر شدند و آخر الامر از عارضه ناسور که بربینی او شده بود بگذشت بعد رحلت وی حضرت تیمور شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود تا مدت سی ۳۰ سال بی خلل پادشاهی کرد و شاه ولی خان وزیر احمد شاه را که مایه فساد به نظر او در آمده از جان بکشت و ملتان را سیکهان پهنگیان گرفته بود تیمور شاه تا ۳ ماه محاصره کرد باز قلعه ملتان را بگرفت او بسیار پسران شدند از آن جمله هرات به شاهزاده فیروزالدین و محمود هر دو به برادران داد و قندهارا به جاگیر شاهزاده همایون عطا کرده بود چون حضرت تیمور شاه راه آخرت اختیار کرد (همان، بی تا: 135)

ذکر خاندان جسونت سنگه بتواله تلوکا:

چودھری را دو پسر بودند سکھه چین و گورو تا این هر دو بطور زمینداران بوده قدری رشد یافتند چون فوت شدند گجیت سنگه سپر سیکهان بمیرا پسر گورو تا باقی ماندند این هر دو به مشرب سیکهان در آمده کمر به قطاع الطراقی بسته رشد عظیم یافتند پرگنات جید و سنکرو سفیدون و کهر کهوده و غیره به تصرف گجیت سنگه در آمدند و چندی قصبه کرنال هم نزد او ماند و خطاب راجگی از احکام دهلی یافت و یکی از حکام سخت گیر او را مسلمان کرده سنت او کنایند بود جساسنگه الهووالیه باز او را المشرب خود شامل کرد دخترش به مها سنگه کتخدا شده ما میر سنگه بردار خورد او را بابت ملک اکثر اوقات جنگ در میان می بودند راجه امر سنگه به امداد گجیت سنگه همیر سنگه را قید کرده نصفاً نصفی ملک فیما بین ایشان تقسیم کرده داد و بعد رحلت گجیت سنگه . (همان، بی تا: 156)

ذکر خاندان بهکیان:

در نسخه درباره خاندان بهکیان چنین آمده که بهکیان خیلی عبادت گذار بوده چون عبادت زیاد می کرد برای همین اسم اش را "نیک بهای" می گفتند و صاحب کرشمه هم بود چون مردم براونها اعتقاد زیاد داشتند برای همین "مرشد" مقرر کردند و "هیر سنگه" و غیره مرید خاندان پهگو هستند.

انا سنگه، گجیت سنگه، هیر سنگه این همه مرید خاندان بهگیان بودند چند مدت بعد یا هشت اش بعد دلیر سنگه ولد سنگه بن دیال سنگه ابن مالک ملک شدند و خیلی هم پیشرفت کردند با چند مردم "پرگنات" را هم به تصرف آمدند. درباره خاندان های سایه اطلاعات بستر دریافت نشده از هیچ کتاب نسخه های پس همین نسخه بوده که درباره خاندان های اطلاعات فراهم کرده است. (همان، بی تا: 148)

ذکر کرم سنگه نرمله:

او یکی از خدمتگاران سنگت سنگه نامی راهزن بود بعد از وفات او پسرش از سبب قطاع الطریقی به تکابوی شب و روز رشد یافت بر پرگنه شاه آباد اسمعیل آباد و غیره متصرف شد و از غارتی اطراف و جوانب گزر ره میگرد و سردار رنجیت سنگه او را محبوس کرد پنج هزار روپینذرا نه داده رهائی یافت بعد از وفات او چهار پسرانش مالک ملک او شدند در سن ۱۸۰۸ یک هزار هشتصد و هشت عیسوی که سردار رنجیت سنگه به شاه آباد قریب یک ماه اقامت با وجود اینکه راجه سفارش پسران کرم سنگه کرده بود و از رنجیت سنگه نسبت پنج هزار روپیه از اوشان معامله گرفت به حالت گدای رسیدند و ملک را گرو داشته به وقت رسیدن افواج انگریز بهادر قیام چهاونی لودهانه به ارث خود رسیدند. (همان، بی تا: 167)

ذکر کرم سنگه شهید:

یکی از جماعت به خالصه گری یکتا زمانه بود و به تروادات نمایان مواضعات سلیمانی و شهزاد پور و دیره و غیره را متصرف گشت و جمعیت دو سی سوار پیدا کرد الحال گلاب سنگه و شیر سنگه پسران او به ملک پدر مالک هستند به وقت آمدن سردار رنجیت سنگه در آن ضلع بنا بر خود وارستی و مالگذاری حاضر ماندند الحال با اطاعت انگریز بهادر مقید و سرگرم است (همان، بی تا: 168)

ذکر خاندان سگهان نکی:

اول درین خاندان قمر سکه نکی رشد یافت مکه و چوہنیاں و غیره دیهات بانه را متصرف گشت و جمعیت دو ۳ صد سوار همراه خود کرد و بتاریخ دیهات فراخی و اخذ محصولات آن ضلع تروادات میکرد هر یکی از زمینداران قوم دوگران تقاضای تحصیل معامله باغت سخت آورد اوهم باجی خود صاحب الوس بود بیاطن تجویز کشتن قمر سنکه نمود بظاهر بنا بر ملاقات سردار مذکور رسیده در حکومت نشست و به سخنان در خلوت دغول کشت بعد از سخنان خلوت یکی از ملازمان دوگر گرشست قمر سنکه را ازین جدا کرد آدمیان قمر سنکه آن دوگر را هم گشتند بمن بعد هیرا سنکه بجاج او مقررشد. (همان، بی تا: 113)

ذکر خاندان کتوچ:

کتوچ حکومت میکرد او را ۳ پسر بودند، گهمند چند از آن جمله صغیر بود و ضابطه راجه هائی کوهستان است که هر کس و از پسران کلان باشد او را بر صدر حکومت می نشانند چونکه راجه بهی چند فوت شد گهمند را چند وقتی بود با خود اندیشه کرد که هر گاه دو برادر کلان من حکومت کرده خواهند گذشت آن وقت نوبت ریاست خواهد رسید وقتی که همه برادران و خویشان در مانم نشسته، بکار سوختن راجه ابهی چند مرحوم شدند گهمند چند برادر دیوار انتظام خود کرده بقتل ایماي داد چنانچه قریب دوازده کس از برادران و عموان و غیره

گهمنده چند بقتل آمدند چپوتره از لاش مردگان بسته برآن بنشست تا برهمنان قسقه حکومت بر پیشانی او مزین کردند. (همان، بی تا: 125)

ذکر گهمنده چند کتوج: چون بر صدر حکومت بنشست پانزده سال ریاست کرد با جای که رام گدیه او را ناموافقت شد، به جنگ پیش آمد خود به مقدم لشکرش غارت گردید باز به اتفاق جی سنگه گنیه مقابله رام گدیه ها نمود و شکست فاحش یافت با رسیوم تلواره نام جای که بر لب دریا بیاس است گهمنده چند بویه خود را بر فرودگاه رام گدیه شکست داده، لشکر را غارت کرده مظفر و منصور باز گشت و به حکومت ازلی خود سر گرم آخر بحسب تاضای تقدیر سفر آخر کرد. ملک یک نیم لکه روپیه کلیه موجودات سپاه او به قدر چهار هزار بود بعدآن ذکر تیک چند پسرش قائم مقام او شد تا مدت هشت سال او هم حکومت کرد سردار جی سنگه کنیا را معامله می داد و به در کردن رام گدیه ها رفاقت همه سنگهان اختیار کرد. (همان، بی تا: 125)

ذکر خاندان زمان شاه:

حضرت زمان شاه سریر آرای خلافت گردید تفصیل احوال او اینکه هرگاه تیمور شاه در مقام کابل و بیعت حیات به جناب حقیقی سپرد و جمیع شاهزاده پا از قندهار برآمدند و جربه ها گرفتند و هر یکی از این اراده های هوای سلطنت در سر پیچیده و بداعیه تخت آرای برخاستند و در شهر کابل دست درازی بحال مردم بظهور آمد شاهزاده زمان به حلال آباد بود سرایان گفتند که اولشما یکجا نشست مصلحت بکند و بکنگاش یک دیگر که از شما لایق بادشاهی باشد او بر صدر نشانید بعد ازان به تکفین و تجیز پدر مرحوم پردازند بعد دو زود همه شاهزادگان بنا بر مصلحت در مکانی یکجا شدن در این حال شاهزاده زمان هم به کابل در رسید و بر حقیقت حال خبر برده در مکانی که شاهزادگان جمع شده بودند آنها را قفل بند کرده خود بر تخت سلطنت به نشست و به نوبت نوازان حکم دادند تا نقاره شادمانی بنواختد پس دسته غلامان را فرمود که این همه شاهزادگان را اسیر کرده داخل حصار کابل نمایند گفتند که این همه حربه ها دارند گیرند گان را خواهد گشت و با مردم را شمشیر بالای شان کردنی نیست اگر شما بفرمایند ما همه را قتل میکنم فرمود که آب و دانه برایشان مسدود بکند خود اجازه شده حربه ها خواهند گذاشت و اسیر خواهند شد تا دو روز آب و دانه مسدود شد جان بربل رسید از این که مایکی را بر تخت نشستن بود چنانچه نشستی آب و دانه ماچرا بند کردی برای خدا را مرا طعم بفرستید و همبهاربه راببرون انداختد مگر شاهزاده عباس حربه نه نینداخت پس همه را در حصار کابل اسیر نموده روزینه آنها را جاری کرد. در سن ۱۲۱۰ یک هزار دو صد ده هجری به موجب طلب وزیر الملک نواب اخست الدوله حضرت زمان شاه تا به حسن ابدال رسیده بود درین هنگام خبر رسید که شاهزاده همایون قندهار جاگیر داشت به هوای سلطنت آرای هنگامه آرا گردید شاه زمان به تدراک او جمیت نموده به قندهار رفت و جنگ کرد فتح یاب گردید شاهزاده همایون معه پسر خود منهزم گردید در تمام ملک محروسه حکم رفت که هر جای بند قید کرده بحضور رسانند محمد خان اله پگهر واله خبر یافت بشتافت و جنگ کرد پسر همایون در جنگ بکار آمد و همایون دستگیر شد. خبر بحضور والا رسانید و زمان شاه کسی را بفرستاد تا همایون را کور کرده، بحضور بیارند چنانچه از همانجا کور کرده بحضور آوردند.

وفادار خان پر همگی امورات سلطنت محیط بود در باطن اراده آن داشت که تمامی امیران را کشته خود بر سلطنت تسلط نماید و شاهزاده فیروز الدین به هرات و محمود طرف بخارا و غیره آواده میگشت در ۱۳۱۵ یک هزار دو صد و پانزده به موجب طلب وزیر الملک باز به لاهور آمد شاهزاده محمود در ملک محروسه خلل انداز شد شاه زمان مراجعت کرد

شاهزاده تاب اقامت نیافته بگریخت بادشاه بعد دو سال در سن یک هزار دو صد سیزده هجری باز بقصد هندوستان به لاهور آمد شاهزاده محمود باز در ضلع قند هار فساد برپا کرد حضرت مراجعت فرمود شاهزاده طرف بخارا گریخته رفت حضرت وفادار خان گرفت که این همه سلطنت امیران است نام کسانی که بگرفت حضرت از راه غضب و غصه نور محمد خان امین الملک و پاینده خان بارکزی و جعفر خان و امرانو سلان و زمان خان و قمر الدین خان بوتل نی و سرفراز خان انگوزی را گرفته و این هفت کس امیران را از جان کشت فتح خان پسر پاینده خان را عرق غیرت بررو آمد و بنا بر گرفتن انتقام بدر خویش به در رفت و شاهزاده محمود را برداشته به نواحی قندهار آورد آن وقت بیست سوار همراه بودند رئیس قند هار به استماع این قریب پنج هزار سوار از فوج خود بتلافی دی مامور کرد و محمود ده بیست سوار دیگر بهم

رسانیده بر فردوگان شان شب خود زد مخالفان منهزم و مقتول و مجروح شدند. هفتصد اسب شاهزاده را بدست آمد مردمان غله ای تن برفاقت در دادند والوس فتح خان هم حاضر شده بعد آن بر قندهار یورش آورد و قندهار را بگرفت حضرت زمان شاه خود به تدارک او توجه فرمود متصل موضع نگر فریقین بی جنگ صف آراستند به اندک رو بکاری پکار مردمان معتمد و دسته غلامان بسبب مدد باغی وزیر به طرف ثانی پیوسته شکست دادند و آلات و ادوات بادشاه را خود بخود دست برد کردند شاه زمان و وفادار خان از آنجا از راه غوربطرف پشاور رفت و محمود شاه و فتح خان به ضبطی توپ خانه و غیره اسباب مرفه الحال شده مظفر و منصور به کابل آمدند درس یک هزار دو صد و شانزده هجری محمود شاه در کابل بر تخت سلطنت اجلاس نمود و خطبه و سکه بنام خود خوانه و زمان شاه از میدان محاربت گریخته با چهل سواران تا بجلال آباد رسیده بود زمینداران آنجا شناخته در یک گدی خورد دیره و رود محاصره کرده خیبر گنگا رسانید فتح خان از آنجا آمده بادشاه زاده را بر اسب لاغر وفادار خان را بر خر سوار کرده به کابل نزد محمود شاه به عیوض شاهزاده همایون شاه زمان را کور کرده محبوس داشت وزیر وفادار خان را در میدان گذر اربع الطرف نشانند و سکنجه از چرم خام برتن او کشیده حکم داد که کس ازین ره گذر و پنج پاپوش بر سر او نبرند بدین غدات یا بعد دو ۳ روز بی چاره جان داد. من بعد فتح سکهان پشاور لشکر کشید شاهزاده شجاع الملک در پشاور بود تهیه نبرد با افواج خود از پشاور برآمدن به عمل جنگ شد شجاع الملک شکست یافته بکوه تیراه قیام گرفت محمود شاه و فتح خان به پشاور در آوردند ناظم کهبدر در دو سه لکه روپیه را نقد و جنس بحضور فرستاد و صوبه داری آنجا بنام خود بحال داشت سه سال برنیموال بگنشت همدین حال شاهزاده شجاع الملک با قوم یوسف زائیان اتفاق کرده هفتاد کرده تاخته ناگاه خود را بکابل رسانید و راست بدین خانه والا محمود شاه را از تحت بگرفت و خود بر سریر خلافت متمکن گردید و خطبه و سکه بنام خود خواند و محمود شاه را کور کردن تجویز کرد زمان شاه مانع آمد که من همایون را کور کرده بدم عیوض آن یافتم که من کور شده ام آینده این رسم کور کردن موقوف بکنند که ثانی الحال بقصاص گرفتار شدن به قصاصهمیقدر کفایت است که محبوس بدارند و اگر سلطنت ماست مامیکنم و اگر نصیب اوست او خواهد کرد و شجاع شایکور کردنش موقوف کرد و نسق و نظامامورات سلطنت مشغول گردیده و عهده وزرات پسر محمد خان پسر شاه ولی خان داد - لاکن اکرم خان ولد مرتضی خان عرض بیگی را که در "کوه تیراه" در حالت اولاکس شاهزاده از پس رفاقت نمود و بلکه نظر بر حسن خدمات او شجاع الملک نوشته داده بود که اگر بادشاهی از من خواهد شد عهد وزارت به تو خواهم داد از همه عزیز تر میداشت و به جهت آنکه بر سلطنت قرار واقعی محیط گشته بود و اکثر امر او دست گرفته وزیر شیر محمد خان بودند وزارت به اودادن نمیوانست و از همین سبب فیمابین وزیر مختار الدوله و اکرام خان منازعت و مخاصمت واقع بود بدین علت اکثر واموات سلطنت هم در گرد تعطیل بودند و حکام صوبه جات به ادای مالو اجبتی تنها نیمدادند خصوصاً عبد الله خان پسر جمعه خان حاکم کشته همراه بود بجز این به قتل یعنی برای فتح این مهم صعب مختار الدوله شیر محمد خان تجویز کردند و حقیقت فرستادنش بنا بر ضایع کردن بود که حضرت و اکرام خان از کثرت الوس وزیر در دل خود اندیشه داشتند چون وزیر به صلح مهم کشمیر عازم گردید در این حال فوج فتح علی شاه والی ایران به رسد. هرات آمده شاهزاده فیروز آمدین شصت هزار روپیه معامله داد و دختر پسر خود را بجاله نکاح پسر فتح علیشاه آورده سکه و خطبه بادشاه ایران در هرات جاری کرده رجعت به وطن کرد بهاستماع یورش ایرانیان بادشاه از کابل کوچ کرده به قندهار فرا آمد اکرم خان دربار خالی یافته

به اظهار و باهم اخلاق وزیر به حضرت ملک سعی کرده موجب عربی و نصیب شاه زادگان و برهم زنی امورات سلطنت همین است تا آنکه نقشه و دگرگون گرفت بادشاه قلمدان وزارت به اکرم خان عنایت فرمود به تشخیص معامله ملک سنده و شکارپور دیره جات نهضت کرد درین اثنا شاهزاده محمود شاه و عباس و کهن دل و طیعاس و غیره از خصن خلّه کابل فرار شدند از انجمله بعضی از گرفتارآمدند و بعضی نا اطراف سیر کشید محمود شاه طرف بخارا رفت وزیر شیر محمد خان در عرصی یک سال بعد فتح مهم کشمیر و ضبطی خاندان این عبدالله مرحوم که در عین هنگامه از عارضه بدنی فوت نمود و در آن مکان تصرف خود قرار واقعی کرده عطا محمد خان پسر کلان خود را بنظامت کشمیر گذاشته خود به کابل در رسیده و بر حقیقت کار مطلع گردید و از حضور والا مطالبه دو کروار روپیه بابت ضبطی خاندان عبدالله خان مرحوم بروزی صادره سلطنت حضور نمودند وزیر سراپا مکروتدبیر نیرنگ سازی نموده بتاریخ چهارم دهم ۱۳ ماه سمتمبر ۱۸۰۸ عیسوی شاهزاده قیصر پسر کلان زمان شاه رادر مقام کابل بر تخت سلطنت نشاند و خطبه و سکه بنام قیصر شاه جاری کرد حضرت شجاع الملک به استماع این معنی از ضلع دیر جات به پشاور آمدند و پیغام مصلحت نمودند چنانچه از کابل قیصر شاه و مختار الدواله شیر محمد خان بنا بر مقابله کوچ کردند ازین طرف شاه شجاع هم از پشاور لشکر کشید القصر بتاریخ ۱۶ شانزدهم محرم ۱۲۲۳ هجری بیست گروهی پشاور فیمابین مقابله شد از صبح تا وقت چاشت هنگامه کار زار گرم بود لشکر شاه شجاع مغلوب شد پس شاه شجاع در جائیکه وزیر ایستاده بود یورش آورد و وزیر را به گرفت و از دست خود قتل کرد قیصر شاه گریخته رفت و ناصر جمعه دار شده بسیاری از طرفین کشته و خسته شدند شاه شجاع مظفر و منصور طرف کابل نهضت کرد قیصر از کابل گریخته به ترکستان رفت شاه شجاع از بیرون بودن او خللی در امور سلطنت منصور نمود زمان شاه را نزداو فرستاد و به قسم و عهد او را طلبیده چندی منصوبه داری کابل مقرر داشت بمدرین حال شاهزاده گان کامران و عباس و محمود شاه با هم متفق شده بر قند بار متصرف گردیدند.

حضرت زمان شاه بالاتفاق الفتن صاحب بهادر راول پندی عمل سردار رنجیت سنگه بهادر فرستاد و خود بتلامی غالفان متوجه شده نزدیک جلال آباد فرود آمده از انطرف حضرت شاه زمان و فتح خان بنا بر مقابله بیست گروهی از لشکر ایشان رسید اقامت ورزیدند و جنگ عظیم به میان آمد اکرام خان وزیر چند امرای دیگر از این طرف و بسیاری طرف ثانی بکار آمدند چون شب افتاد بر دو لشکر از میدان نبرد بقیام گاه رجعت کردند و ظلمت شب اکثری امیزان این طرفخود به ترک رفاقت شاه شجاع با محمود شاه پیوستند بقیه به گریختند روز دویم محمود شاه و فتح خان با لشکر خود بجهت مقابله به میدان رزم گاه خرامیده شاه شجاع پای استقامت نه یافته به حکم اینکه :

بیت

چوبینی که یاران نباشد یار هزیمت زمیدان غنیمت شمار

به پشاور در رسیدند بعد ده روز با معدودی چند به توقع ببودی کار خود به طرف قندهار سر کشید و محمود شاه بعد حصول این فتح داخل کابل گردید و کامران به پشاور در آمد چون شجاع الملک به قلعه قندهار در رسید احمد خان تورانی و جمیع الوس در آیند به قصای دل به خدمت بادشاه راجع شدند و گفتند که مراکینه از اکرام خان بود به تصدیق بادشاه گردیده است ما بنده بادشاهی ایم حال ثانی بای خوابم کرد و قریب ده هزار کس در ظل رایت شجاع الملک فراهم آمدند از این طرف سردار فتح خان و شاهزاده کامران بنا بر مقابله او به ضلع قندهار رسیده و جنگ شد فتح خان و کامران غالب آمدند و همدار آن وقت بعضی درانیان نظر برگرانی پله شان به طرف ثانی پیوستند. این حضرت نا گریز به تقدیر غیر از فرار تدبیر ندیده پانصد سوار یله مکرر آمدند محمد خان نائیب والّه از نقد و اجناس ما اسباب لکه روپیه متواضع گردید بادشاه از انجا کوچیده بر رول پندی رسیده با زمان شاه ملاقات نمود و ظاہر کرد که کامران از راه غیرت و جمعیت که صیه او انجباله نکاح خود آورده بود قیصر را از جان به کشت زمان شاه و به استماع این خبر وحشت اثر بسیار مغمول و

متالم گشت و به شاه شجاع گفت که تو قاتل فرزند من هستی او خاموش ماند درین اثنا سردار رنجیت سنگه بهادر به واسطه افتتاح گجرات و خوشاب و ساهی وال و غیره اتفاق بدانضلع افتاد در مقام خوشاب فیما بین حضرت شاه شجاع و سردار موصوف به درجه مساوات ملاقات شد. از القصه حضرت شجاع انشاء به اتفاق وزیر با یاب عبور دریاری اتمک شده متصل پشاور در رسید محمد عظیم خان برادر فتح خان که جمعیت قلیل داشت تاب جنگ نیاورده در ظلمت شب از پشاور سمت کابل گریخته رفت آن حضرت می خواستند که در همین وقت راست به کابل نهضت الویه عالی به ظهور آید که مخالفان را مجبایل قیام نخواهد بود و بعد ازین هر دو بادشاه اگر یکی اختیار خود حاصل کرد ما را نخواهد گذاشت پس بهتر آنست که غلبه اینها نباشد همین صلاح داد که قبله عالم هر چه بدید آید، درست آید، ماهمه ابکای والوس رجوع میکنیم و فوج و خزانه از کشمیر میطلبیم بادشاه بر حال غلام محمد خان بنا بر مقابله ایشان به نواحی پشاور در رسیدند به فاصله ۳ کرور و از پشاور فیما بین جنگ شد حضرت شاه شجاع به نفس نفیس خود جرات با بسیار نمود دفعات برق آسا خود را بر مخالفان زد. مگر از تقدیر الهی ستیزه نتوان کرد قریب هفت صد آدم از طرفین کشتند و خست برگردید.

زمان شاه نیز در آنجا رسیده اند و حرم شاه شجاع در راول پندی مانند آخر نواب آن هم وعده هم وفا نکرد و زمان شاه به موجب طلب سردار رنجیت سنگه بهادر به راول پندی باز آمدند و فیما بین ملاقات شد سردار رنجیت سنگه گفت حضور والا خیال رفتن دور چرا میکند اگر به نان خشک قناعت کنند همی ها حاضر است و سه هزار روپیه در ماهیه برای خرچ حرم ها شاه شجاع و دو هزار روپیه در ماهیه برای زمان شاه نوشته داد که یا پرگنه بهیره را جاگیر شصت هزار روپیه سال است بجاگیر خود بگیرند و یا پنج هزار روپیه ماه به ماه از محاصلات بهیره دیا از پند داد خان میگرفته باشند از آن پس سردار رنجیت سنگه با محمود شاه و فتح خان که به مقصد کشمیر از گذر گان باغ از دریا سنده عبور شده راول پندی ملک امانت فرا آمده بودند معرفت و کلای سوال جواب دوستی را استحکامی داده و دادستند اجزا و افراس و نقود و اجناس نموده مراجعت به لاهور کرد و زمان شاه به قصبه بهیره آمده قیام نمود شاه محمود و فتح خان معاودت کرده متصل اتمک چند روز فرا بودند دراین حال خبر رسید که شاهزاده عباس باتفاق بعضی خوانین برکابل متصرف گشت به استماع این خبر حضرت محمود شاه فتح عزم کشمیر و تعطل مقدمه اتمک عبور دریای سنده پشاور در فرود آمدند و محمد اعظم خان برادر فتح خان را با هفت هزار سوار به تدارک عباس منغیه کابل راه اند همدرین حال شاه شجاع به راول پندی رسید به تاریخ دوازده دهم ماه می ۱۸۱۱ عیسوی در کابل فیما بین عباس و محمد عظیم خان یورش نموده شاهزاده عباس را با دو پسران و ۳ هزار او محبوس کرد و در کابل انتظام خود نمود به استماع این خبر شاه محمود و فتح خان داخل کابل شده به لغایت آخر ماه جون ۱۸۱۱ یک هزار هشتصد و یازده عیسوی احوال خسران مال این دو دان همین است از تحریر تنکار روسایان غرب روی و پنجاب فرصت رویداد الحال مذکور رات ریسنان ملک مالوه که مابین دریای ستلج و جمن از مندرج نموده شود و ظاهر است که سکهان در ملک پنجاب پیدا شده اند و در این ملک که بعضی یاست یافتند از پنجاب اند و بعضی زمینداران بعلت و فور حشمت و جاه رتبه ریاست یافتند از آنجا که سرداری بر ذات و قوم هیچکس مقرر نیست مگر فضل خدا تعالی شامل هرکس که می شود خواه هند و باشد خواه مسلمان او را بدرجه امارت و ریاست میرساند اگرچه دران سرزمین در عملداری سلاطین حکام ذوی الاحترام می بودند لکن در این وقت خاندان بهول قوم برار ترقی کرد و بدرجه امارت و مهاراجگی رسید. (همان، بی تا: 137)

نتیجه گیری:

آثار مکتوب فارسی گنجینه ای مهم برای سرزمین سد و پنجاب است، تاریخ این سرزمین یکی از کهن دیار های تاریخ بشری است و نقش مهمی در تاریخ شبه قاره دارد و مالوه و پنجاب بی تردید جایگاه بزرگی در تاریخ گذشته این سرزمین دارد. از این رو بازخوانی نسخه های خطی بویژه به زبان فارسی برای شفاف سازی تاریخ و فرهنگ پاکستان اهمیت زیادی دارد. نسخه خطی مورد پژوهش علاوه بر میراث ادبی از منظر

تاریخ اجتماعی و سیاسی اهمیت زیادی دارد چرا که خاندان های مهم و تاثیر گذار بر تاریخ سرزمین پاکستان را گزارش نموده است . با تامل بر زندگی سیاسی و اجتماعی این خاندان ها می توان امروزه قضاوت کرد که چه ادامات مفیدی توسط این خاندان های سیاسی و اجتماعی انجام شده است و چه قدر در تعالی تاریخ این مرز و بوم کوشش نموده اند . بدون تردید بازخوانی این رجال سیاسی و اجتماعی نوعی بازخوانی اجتماعی پاکستان کنونی و ارایه الگو ها و شخصیت های مفید سیاسی و اجتماعی برای جوانان امروز و فردای پاکستان می باشد.

منابع:

##- خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه ،دهلی نو :کتابخانهی ذاکر حسین جامعه ملی

##-خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه ،لاهور:کتابخانه عوامی پنجاب

##-خوشت وقت رای (بی تا) نسخه خطی تواریخ سیکهان ملک پنجاب و مالوه، لاهور:کتابخانه عوامی پنجاب

##-کهنیا لال بندی(1877) تاریخ پنجاب ،لاهور:مجلس ترقی ادب کلب رود

##-مولوی امیر احمد صاحب علوی(بی تا) شاهان مالوه، لکهنو:در انوار المطابع کلهنو مزین به طبع گشت



The Analysis of Religious-Mystical Themes in “Wis & Ramin”

(A Romantic Poetry book) by Fakhruddin Asad Gorgani

*****Ali Ahmad Shirazi**

****Yousif Rasoli**

*****Asim Javed**

Abstract:

The poetry book "Weiss and Ramin," authored by Fakhruddin Asad Gorgani in the 5th century of Hijri, embodies romantic themes that trace back to the pre-Islamic era. Despite its roots, being written during the Islamic period, the poet deliberately and inadvertently infused Islamic theory and knowledge into his compositions. Quranic allusions, quotations, and particularly religious-mystical motifs resonate significantly throughout the work. Fakhruddin Asad Gorgani strategically incorporates religious and mystical elements, often directly linked to Quranic verses, thereby imparting an Islamic essence to his poetry. This theoretical study employs a descriptive-analytical approach to explore the role of religious-mystical themes in "Weiss and Ramin," extracting and analyzing these motifs and their correlation with Quranic verses.

Keywords: Religious-Mystical Themes, Weiss and Ramin, Asad Gorgani

تحلیل مضامین دینی- عرفانی در منظومه عاشقانه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی

* علی احمد شیرازی

** عاصم جاوید

*** یوسف رسولی

چکیده:

منظومه غنایی ویس و رامین در قرن پنجم هجری توسط فخرالدین اسعد گرگانی سروده شده است. این منظومه عاشقانه در اصل به دوره قبل از اسلام بر می گردد؛ اما چون در دوره اسلامی سروده شده است، شاعر به صورت آگاهانه و ناآگاهانه از علوم و معارف اسلامی، در اثر خود بهره برده است. تلمحیات و اشارات قرآنی و بالخصوص مضامین دینی- عرفانی بازتاب قابل توجهی در این اثر دارد. فخرالدین اسعد گرگانی، با گنجاندن مضامین دینی و عرفانی که گاه ارتباط مستقیم با آیات قرآن دارد، رنگ و بوی اسلامی به اثر خود بخشیده است و شاید از این طریق، می خواسته مقبولیت اثرش را در میان مردم افزایش دهد. این پژوهش نظری با روش توصیفی- تحلیلی ضمن بحث پیرامون جایگاه مضامین دینی- عرفانی در ویس و رامین، این مضامین و اشارات را در این اثر استخراج کرده است و آن مطالب را با آیات قرآنی تطبیق و تحلیل نموده است.

واژگان کلیدی: مضامین دینی- عرفانی، ویس و رامین، اسعد گرگانی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سرگودا، سرگودا پاکستان aliahmadshirazi@gmail.com
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی. قزوین، ایران. asimsjavaids999@gmail.com
*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی. قزوین، ایران. rasoolihaa@gmail.com

1. زندگی نامه فخرالدین اسعد گرگانی

فخرالدین اسعد گرگانی از شاعران بنام ایران است که در اواخر قرن 4 و نیمه نخست قرن 5 می‌زیسته است. وفات او را با توجه به قراین موجود، بین سالهای 446 ق/ 1054 م – 455 ق/ 1063 م دانسته‌اند. او نخست در گرگان می‌زیست، سپس عازم عراق و ری شد و در زمره شاعران دربار طغرل بیک سلجوقی (429-455 ق/ 1038-1063 م) در آمد. (حکیمیان، 1357: 309)

او مانند شاعران و عالمان زمانه خود، از اکثر علوم متداول عصر از جمله فلسفه، کلام و نجوم بهره داشت و اصطلاحات این علوم را در اشعار خود به کار برده است. فخرالدین، داستان عاشقانه ویس و رامین را که نخستین منظومه عاشقانه در تاریخ ادبیات ایران است از روی اصل پهلوی آن، به نظم در آورده است و از اینجا مشخص است که او به خوبی با زبان پهلوی آشنایی داشته است. این داستان به قول مینورسکی، استاکلبرک و دکتر محجوب، از افسانه های کهنسال ایرانی زمان اشکانیان بود که تا این عصر هنوز از داستانهای مشهور و زبانزد خاص و عام بود. البته مؤلف «مجله التواریخ و القصص» داستان ویس و رامین را منتسب به عهد شاپور و اردشیر بابکان دانسته است. ولی به هر حال با توجه به قرآنی چون اسامی شخصیتها، اماکن، ازدواج خواهر و برادر و تاثیر ستارگان بر سرنوشت انسانها که از تعلقات فکری ایرانیان قبل از اسلام است، تعلق این داستان به ایران باستان، پذیرفتنی است. (ر.ک: محجوب، 1337: 12)

1.1. نگاهی به منظومه عاشقانه ویس و رامین

او این داستان را بنا به توصیه و تشویق عمیدالدین ابوالفتح مظفر نیشابوری، حکمران اصفهان به نظم در آورده است. این منظومه، از آنجا که یک داستان کهن ایرانیست و از آنجا که ناظم آن به بهترین نحو، از عهده نظم آن برآمده و اثر خود را با رعایت جانب سادگی به زیور فصاحت و بلاغت آراسته است، به زودی مشهور و مورد قبول واقع گشت؛ اما در دوره های بعد و البته پس از سروده شدن داستان های منظوم نظامی و مقلدان وی و به دلایلی از جمله مخالفت مواردی از این منظومه با اصول و آموزه های اسلامی (ازدواج با محارم، تقدس آتش و ...) از شهرت و رواج آن کاسته شد؛ اما با این حال تا اوایل قرن هفتم، داستانی مشهور و مورد علاقه بود. (ر.ک: صفا، 1347، ج2: 372-373 و زرین کوب، 1374: 72-73)

«اشعار او همه طبیعی و از هرگونه تکلف خالی است. در تعبیرات، تشبیه و استعاره به تقلید از گذشتگان پایبند نیست و رعایت قواعد علم قافیه را چندان لازم نمی‌داند. به جز مثنوی مشهور ویس و رامین، اشعار متفرقه، يك قطعه در شکایت از ثقة‌الملک نامی و يك رباعی، از دیگر آثار او هستند. (فروزانفر، 1350: 365) او ظاهراً در اشعار خود، فخری تخلص می‌کرده است، زیرا هرجا فرهنگها اشعاری از وی شاهد آورده‌اند، نام او را فخری گرگانی نوشته‌اند. (محجوب، 1337: 12)

1.2. خلاصه داستان ویس و رامین

خلاصه داستان ویس و رامین بدین شرح است که در جشنی، شاه کهنسال مرو «شاه موبد» با دیدن «شهر» ملکه زیبای «ماه آباد» که زنی میانسال و دارای همسر بوده است، عاشق او می‌شود و پس از اظهار عشق به او طی ماجراهایی، شهر با شاه عهد می‌بندد که اگر صاحب دختری شد، او را به همسری شاه در آورد. شهر پس از مدتی دختری به نام «ویس» زائید و با زیر پا گذاشتن عهده‌ی که بسته بود، او را به برادر ویس «ویرو» داد. شاه موبد، از این اتفاق آگاه می‌شود و به ماه آباد لشگرکشی می‌کند و در نهایت شاه موبد، برادر خود، رامین را برای آوردن ویس به ماه آباد می‌فرستد؛ اما در راه، رامین با دیدن ویس، عاشق او می‌شود. ویس با شاه موبد ازدواج می‌کند در حالی که او نیز عشق رامین را در سر می‌پروراند. شاه موبد با آگاهی از عشق ویس و رامین، آن دو را تهدید می‌کند؛ اما رامین نمی‌تواند دست از عشق ویس بردارد و در نهایت، رامین به ناچار به شهر دیگری می‌رود و با دختری به نام «گل» ازدواج می‌کند تا عشق ویس را فراموش کند؛ اما موفق به این کار نمی‌شود. رامین پس از نامه‌نگاری با ویس، تصمیم می‌گیرد در فرصتی مناسب به مرو لشگرکشی کند و قدرت را تصاحب کند و ویس را به دست بیاورد؛ اما قبل از این اقدام، شاه موبد می‌میرد و بدین ترتیب، شهر بدون جنگ و خونریزی به دست رامین می‌افتد. ویس و رامین با هم ازدواج می‌کنند و سال‌ها با هم زندگی می‌کنند تا اینکه ویس می‌میرد و رامین با غم و اندوه فراوان، مجاور آتشکده کنار دخمه ویس می‌شود تا اینکه پس از مرگش، او را نیز در دخمه ویس می‌گذارند.

2. مضامین دینی- عرفانی در منظومه عاشقانه ویس و رامین

درست است که منظومه ویس و رامین عاشقانه است و در ادب غنایی جایگاه ویژه‌ای دارد اما در این منظومه بعضی جاها مضامین دینی- عرفانی هم به چشم آدم می‌خورد. فخرالدین اسعد گرگانی یک مردی مسلمان است و در قرن پنجم هجری می‌زیست. وی بی‌دی فاضل و عالم بود و در منظومه ویس و رامین از علوم مختلف بهره برده است. یکی از آن علوم عل قرآن و حدیث است که در منظومه ویس و رامین به شکل مضامین دینی- عرفانی خیلی زیاد بازتاب یافته است و ما در این مقاله بعضی از آنها را در پنج بخش ذیل منقسم کردیم.

- مضامین مربوط به خداوند منان.

- مضامین مربوط به حضرت ختمی مرتبت (ص).

- مضامین مربوط به انبیاء.

- مضامین مربوط به اخلاق حسنه.

- مضامین مربوط به باورهای دینی.

2.1. مضامین مربوط به خداوند منان

سپاس و آفرین آن پادشا را که گیتی را پدید آورد و ما را (اسعد گرگانی، 1337: 01)

زمان از وی پدید آمد به فرمان به نزد برترین جوهر ز گیهان

بدان جایی که جنبش گشت پیدا وز آن جنبش زمانه شد هویدا

مکان را نیز حد آمد پدیدار میان هر دوان اجسام بسیار (اسعد گرگانی، 1337: 02)

شعرهای فوق اشاره دارند به آیه قرآن

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.

ترجمه: و اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام يك نیکوکارترید و اگر بگویید شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد قطعا کسانی که کافر شده اند خواهند گفت این [ادعا] جز سحری آشکار نیست. (سوره هود آیت 7)

خدای پاک و بی همتا و بی یار هم از اندیشه دور و هم ز دیدار

نه بتواند مرو را چشم دیدن نه اندیشه درو داند رسیدن (اسعد گرگانی، 1337: 01)

در شعر فوق دیده می شود که شاعر بیانگر بی همتایی خداوند است و این عقیده را از قرآن مجید گرفته است.
لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

ترجمه: چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد و او لطیف آگاه است (سوره آل عمران آیت 103)

نشاید وصف او گفتی که چون است که از تشبیه و از وصف او برون است

به وصفش چند گفتی هم نه زیباست که چندی را مقادیرست و احصاست

کجا وصفش به گفتن هم نشاید که پس پیرامنش چیزی ببايد (اسعد گرگانی، 1337: 01)

خداوند بی مثل است و بی نظیر، شعرهای بالا بیانگر این مضمون اند. شاعر این مفاهیم را بعضی از آیه های قرآن گرفته است.

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ.

ترجمه: خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این بود قطعا هر خدایی آنچه را آفریده [بود] باخود می برد و حتما بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می جستند منزه است خدا از آنچه وصف می کنند (سوره المومنون آیت 91)

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ.

ترجمه: هشدار که اینان از دروغ پردازی خود قطعا خواهند گفت. (سوره الصافات آیت 151)

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُكُمْ فِيهِ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

ترجمه: پدیدآورنده آسمانها و زمین است از خودتان برای شما جفتهایی قرار داد و از دامها [نیز] نر و ماده [قرار داد] بدین وسیله شما را بسیار می گرداند چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا (سوره الشوری آیت 11)

به وصفش هم نشاید گفت کی بود کجاستش را مدت نپیمود

و گر کی بودن اندر وصفش آید پس او را اول و آخر بباید (اسعد گرگانی، 1337: 01)

ذات خداوند از ازل است و آخر هم ندارد، همه چیز در جهان فنا می یابد غیر از ذات خداوند، اسعد گرگانی این مطلب را در شعر به خوبی سروده است و این مطلب را در آیه قرآن اینگونه یافت:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ترجمه: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. (سوره حدید آیت 03)

نه با چیزی بیپوسته ست دیگر که پس باشند در هستی برابر (اسعد گرگانی، 1337: 01)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ترجمه: و هیچ کس او را همتا نیست. (سوره اخلاص آیت 04)

به نور خویش ایشان را بیاراست وزیشان کرد پیدا هر چه خود خواست (اسعد گرگانی، 1337: 02)

خداوند دادار همه مخلوقات را آفریده و ذاتش خالق است، این مضمون از آیه قرآن ذیل گرفته شده است.

صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ.

ترجمه: راه همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست هشدار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد. (سوره الشوری آیت 53)

نه با وی دیگری انبار گیریم نه جز گفتار او چیزی پذیریم (اسعد گرگانی، 1337: 06)

که قوت را پدید آورد بی یار به هستی نیستی را کرد قهار (اسعد گرگانی، 1337: 02)

که داند کرد این جز کردگاری که یاور نیستش در هیچ کاری (اسعد گرگانی، 1337: 188)

شعرهای فوق اشاره دارند به:

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا.

ترجمه: و بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاندارای شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار. (سوره الاسرا آیت 111)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ترجمه: و هیچ کس او را همتا نیست. (سوره الخلاص آیت 4)

فروغ نور ظلمت را ز دودی پس این کون و فساد ما نبودی (اسعد گرگانی، 1337: 02)

نور ظلمات در مصرع اول اشاره است به

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّاغُوثُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

ترجمه: خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان عصیانگران=] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند. (سوره بقره آیت 257)

بزرگا کامگارا کردگارا که چندین قدرتش نبود مارا

چنان کس زور و قوت بی کرانست عطابخشی و جودش همچنانست (اسعد گرگانی، 1337: 02)

به قدرت آفرید اندازه گیری ز دادار جهان قدرت پذیری (اسعد گرگانی، 1337: 03)

قدرت در شعرهای فوق اشاره دارد به آیه قرآن

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

خداوند بر هر چیز تواناست. (سوره بقره آیت 20)

و همچنین

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا.

ترجمه: آیا نمی دانند خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی که شکی در آن نیست، قرار داده است، اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند. (سوره اسرا آیت 99)

در این عالم نه چنان بود فرمان که اول گشت پیدا گوهر از کان (اسعد گرگانی،

1337: 04)

خدای متعال فقط اراده می کند و آن چیز تخلیق می شود این مضمون شعر اشاره است به:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

ترجمه: چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می گوید باش پس [بی درنگ] موجود می شود. (سوره یس آیت 82)

نبات عالم و حیوان و گوهر سراسر آدمی را شد مسخر (اسعد گرگانی، 1337: 04)

مصرع دوم اشاره دارد به آیه ذیل

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ.

ترجمه: خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد. (سوره ابراهیم آیت 32)

مکن تشبیه او را در صفاتش که از تشبیه پاکیزه ست ذاتش

بگفتم آنچه دانستم ز توحید خدای خویش را تمجید و تحمید (اسعد گرگانی، 1337: 05)

همان طور که قبلا هم گفته شده است که خداوند منان بی مثل و بی نظیر است و ذات او یکتا و بی همتا است و این شعرها هم به این مطلب اشاره دارند.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

ترجمه: بگو اوست خدای یگانه. خدای صمد ثابت متعالی. کسی را نزاده و زاده نشده است. و هیچ کس او را همتا نیست. (سوره اخلاص آیات 1 تا 4)

سه طاعت واجب آمد بر خردمند که آن هر سه به هم دارند پیوند

از یشانست دل را شاد کامی وزیشانست جان را نیک نامی

دل از فرمان این هر سه مگردان اگر شواهی که یابی هر دو گیهان

بدین گیتی ستوده زندگانی بدان گیتی نهشت جاودانی

یکی فرمان دادار جهانست که جان را زو نجات جاودانست

دوم فرمان پیغمبر محمد که آن را کافی بی دین کند رد

سیم فرمان سلطان جهاندار به ملک اندر بهای دین دادار (اسعد گرگانی، 1337: 07)

خداوند متعال در سوره مائده سه اطاعت را ذکر می نماید و در شعر فوق سه اطاعت اشاره است به همان مطلب قرآنی سوره مائده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر است. (سوره النسا آیت 59)

2.2. مضامین مربوط به حضرت ختمی مرتبت (ص)

به فصل خویش یزدان رحمت آورد ز رحمت نور در گیتی بگسترد (اسعد گرگانی، 1337: 05)

ذات حضرت محمد (ص) رحمت است و ایشان برای عالمین رحمت هستند. خداوند در قرآن کریم پیامبر را به عنوان رحمت و مهربانی‌ای که همه جهانیان را در بر می‌گیرد و نیز به چندین صفت از جمله داشتن خلق عظیم ستوده است که اسعد گرگانی در ابیات متعددی در کتاب ویس و رامین خود به این مضمون قرآنی تکیه و تأکید کرده است به گونه‌ای که از نظر بسامد هیچ یک از اشارات گرگانی به پیامبر اعظم (ص) به این مضمون نمی‌رسد و این مطلب در آیه ذیل قرآن اینگونه مطرح شده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

ترجمه: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (سوره انبیا آیت 107)

بر آمد آفتاب راست گویان خجسته رهنمای راه جویان

حجبت سخن رسول صادق (ص) مصدق که با موضوع عصمت انبیا (ع) نیز پیوند خورده از مسائل دیرین کلام اسلامی است. اشارات اسعد گرگانی بر مصادیق خلق عظیم در وجود پاک حضرت رسول (ص) مبتنی و مستند به آیات قرآن کریم است چنانکه در بیت زیر با تلمیح به آیاتی از قرآن کریم کلام پیامبر امی را منزّه از هرگونه گمراهی و هوای نفس معرفی کرده است:

مصرع اول اشاره به آیه وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (سوره نجم آیت 3)

و همچنین اشاره است به

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

ترجمه: و [باد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید آنگاه فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید گفتند آری اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. (سوره آل عمران آیت 81)

چراغ دین ابوالقاسم محمد رسول خاتم و یاسین و احمد (اسعد گرگانی، 1337: 05)

نبوت به پیامبر اسلام (ص) ختم شده و امت و پیروان ایشان نیز امت آخرالزمان و از جهت انتساب به ایشان خاتم الاقوام هستند:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

ترجمه: محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست. (سوره الاحزاب آیه 40)

نبوت را بدو داده دو برهان یکی فرقان و دیگر تیغ بران (اسعد گرگانی، 1337: 05)

در قرآن مجید اسم دیگر قرآن فرقان هم مطرح شده است که در شعر فوق اسعد گرگانی هم این مضمون را در بر می گیرد.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا.

ترجمه: بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده ای باشد. (سوره فرقان آیت 01)

مَنْ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ.

ترجمه: پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد و فرقان [جداکننده حق از باطل] را نازل کرد کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند بی تردید عذابی سخت خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. (سوره آل عمران آیت 04)

سخن گویان از آن خیره بماندند هنر جویان بدین جان برفشاندند

کجا در عصر او مردم که بودند فصاحت با شجاعت می نمودند

سخنشان در فصاحت آبدارست هنرشان در شجاعت بیشمارست (اسعد گرگانی، 1337: 05)

در مصرع اول شعر اول سخن گویان از آن خیره بماندند اشاره است به:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

ترجمه: یا می گویند آن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند سوره ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می توانید فرا خوانید. (سوره یونس آیت 38)

ز جنگ دیو بد گوهر برستند بتان مکه را در هم شکستند (اسعد گرگانی، 1337: 06)

وقتی مکه توسط مسلمانان فتح شد آن موقع رسول خدا (ص) همه بتان مکه را شکستند و آیه ذیل نازل شد:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

ترجمه: و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است. (سوره اسرا آیت 81)

به نور دین ز دوده گشت ظلمت

وز ابر حق فرو بارید رحمت

بدین دین همایون کاو به ما داد

بدین رهبر که بهر ما فرستاد (اسعد گرگانی، 1337: 06)

وقتی رسول اکرم (ص) حج را انجام دادند و خطبه حجت الوداع خواندند آیه ذیل نازل شد که در شعر فوق بازتاب یافته است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

ترجمه: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است. (سوره مایده آیت 03)

رسول آمد رسالتها رسانید

جهانی را ز خشم او رهانید

چه بخشاینده و مشفق خدایبست

چه نیکو کار و چه رحمت نمایبست

که بر بیچارگی ما ببخشد

رسولی داد و راه نیک بنمود (اسعد گرگانی، 1337: 06)

شعرهای فوق اشاره دارند به چند تا آیات قرآن چون:

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ.

ترجمه: ما از دیرباز او را می خواندیم که او همان نیکوکار مهربان است. (سوره طه آیت 28)

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

ترجمه: به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (سوره آل عمران آیت 164)

پذیرفتیم وی را به خدایی

رسولش را به صدق و رهنمایی (اسعد گرگانی، 1337: 06)

رسول خدا (ص) صادق و امین بودند و این مضمون برگرفته از آیه ذیل قرآنی است:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید آنگاه

فرمود آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید گفتند آری اقرار کردیم فرمود پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. (سوره آل عمران آیت 81)

نه با وی دیگری انبار گیریم نه جز گفتار او چیزی پذیریم (اسعد گرگانی، 1337: 06)

حضرت محمد (ص) از خود سخن نمی گویند اما هر چه بر آنها وحی می شود همان به مردم می گویند. این مطلب شعر اشاره دارد به آیه قرآن ذیل:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.

ترجمه: و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست. (سوره نجم آیت 3 و 4)

مزن کردار ما را بر سر ما -مکن پاداش ما را در خور ما

که ما بیچارگان تو خداییم همیدون ز امتان مصطفاییم

اگر چه با گناه بی شماریم -به فضل و رحمتت امیدواریم

ترا خوانیم و شاید گر بخوانیم که ما ره جز به در گاهت ندانیم

کریمی تو بخوان ما را به در گاه -چو خوانیمت به زاری گاه و بیگاه

ضعیفانیم شاید گر بخوانی -گنہکاریم شاید گر نرانی

ز تو نشگفت فصل و بردباری چنان کز ما جفا و زشتکاری

ترا احسان و رحمت بیکرانست شفیع ما همیدون مهربانست

چو پیش رحمتت آید محمد -امید ما ز فضلّت کی شود رد (اسعد گرگانی، 1337: 06-07)

امت اسلام که فرزندان معنوی پیامبر (ص) به شمار می آیند، به اعتبار مسلمانی خویش قرابت و نسبت ویژه ای با ایشان پیدا می کنند.

این قرابت از یکسو باید منجر به پیروی و الگو گیری از منش پیامبر باشد و از سوی دیگر مسلمین را در معرض شفاعت و دستگیری حضرت ختمی مرتبت (ص) در دنیا و آخرت قرار می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید. (سوره مایده آیت 25)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.

ترجمه: و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش میکرد قطعا خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند. (سوره نسا آیت 64)

2.3. مضامین مربوط به انبیاء

2.3.1. حضرت یوسف (ع)

برادران حضرت یوسف (ع)، حضرت یوسف (ع) را در چاه انداختند و بالاخره ایشان از چاه به مصر انتقال یافتند و در بازار فروخت شدند. این مطلب در قرآن حکیم هم ذکر شده است و در منظومه ویس و رامین اینگونه مطرح می شود:

گهی رامین چو یوسف بود در چاه گهی مانده عیسی بود بر ماه (اسعد گرگانی، 1337: 189)

قَلَمًا ذَهَبًا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

ترجمه: پس وقتی او را بردند و همدستان شدند تا او را در نهانخانه چاه بگذارند [چنین کردند] و به او وحی کردیم که قطعا آنان را از این کارشان در حالی که نمی دانند با خبر خواهی کرد. (سوره یوسف آیت 15)

2.3.2. حضرت موسی (ع)

چو عیسی همچو طفل روزافزون چو موسی کید کفر و دشمن دون (اسعد گرگانی، 1337: 386)

در مصرع دوم چو موسی کید کفر و دشمن دون اشاره است به تلمیح قرآنی:

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ.

ترجمه: به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است. (سوره نازعات آیت 17)

2.3.3. حضرت عیسی (ع)

چو عیسی هم ز گهواره سخنگوی چو موسی هم به خردی داوری جوی (اسعد گرگانی، 1337: 386)

حضرت عیسی (ع) وقتی در بغل مادر بودند و حد اکثر سن شان سه روز بود آن زمان با مردم حرف زدند. مصرع اول شعر در اصل اشاره دارد به آیه قرآن ذیل

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

ترجمه: [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می ساختی پس در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی از تو باز داشتم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست. (سوره مائده آیت 110)

2.3.4. حضرت نوح (ع)

حضرت نوح (ع) نهصد و پنجاه سال به مردم تبلیغ دین کردند اما وقتی دیدند که قوم دعوت دین حق را قبول نمی کند به آنها لعنت کردند که در نتیجه عذاب طوفان به سراغشان آمد. خداوند متعال بر قوم او عذاب فرستاد و از او خواست که یک کشتی بسازد و مؤمنان را در آن قرار دهد و از هر پرنده یک جفت هم در کشتی قرار دهد. سپس عذاب به صورت طوفان در آمد و همه مردم هلاک شدند جز کسانی که در کشتی حضرت نوح (ع) سوار بودند. (برگرفته از هاشمی، 2003: 17-34)

شعرهای زیر اشاره به همین داستان قرآنی دارند که همراه آیه های مربوط ذکر می شوند.

اگر جان هزاران نوح دارم
یکی جان را ازو بیرون نیارم (اسعد گرگانی،
1337: 230)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.

ترجمه: و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت. (سوره عنکبوت آیت 14)

دلش بریان و آن دو دیده گریان
چو تنوری کزو بر خاست طوفان (اسعد گرگانی، 1337:
102)

مصرع دوم اشاره است به طوفان نوح:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ.

ترجمه: تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلا در باره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند (سوره هود آیت 40)

2.4. مضامین مربوط به اخلاق حسنه

2.4.1. مکافات عمل

یکی از معادلات قرآنی مکافات عمل است که هر طور کسی می کند با او همان طور می شود، به الفاظ دیگر می توان گفت نیکی پاداش نیکی دارد و بدی مکافات بدی دارد. این مفهوم در ویس و رامین اینگونه مطرح شده است:

بدان را بد بود روزی سرانجام
بماند نامشان جاوید بد نام

مکن بد در جهان و بد میندیش
کجا گر بد کنی بد آیدت پیش (اسعد گرگانی، 1337: 376)

چرا زشتی کنم زشتی سگالم
که از زشتی بود روزی و بالم (اسعد گرگانی، 1337: 114)

شعرهای فوق اشاره دارند به آیات قرآنی چون:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.

ترجمه: مگر پاداش احسان جز احسان است (سوره رحمن آیت 60)

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

ترجمه: و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد (سوره شوری آیت 40)

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا.

ترجمه: اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود [بد نموده اید] و چون تهدید آخر فرا رسد [ببیند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند (سوره اسراء آیت 7)

2.4.2. اکرام و تکریم پدر و مادر

اکرام و تکریم و عزت والدین موضوعی است که در فرهنگ و دین اسلام جایگاه ویژه ای دارد و این موضوع در کتب خیلی زیاد دیده می شود و به مسلمانان به این موضوع خیلی زیاد سفارش شده است.

به نامه گفته بود ای جان مادر
بهشت و دوزخت فرمان مادر

ز فرمانم نگر تا سر نتابی
که از دادار جز دوزخ نیابی (اسعد گرگانی، 1337: 158)

شعر بالایی اشاره دارند به:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

ترجمه: و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (سوره اسراء آیت 23)

2.4.3. حسن خلق

حُسن خلق ترکیب اضافی به معنای نرم‌خویی و خوش‌گفتاری و گشاده‌رویی در برخورد با دیگران است. (نراقی، 1385: 373)

یا می‌توان به الفاظ دیگر اینگونه تعریف کرد:

اعتدال در قوای عقلی و غضبی و شهوانی که درون فرد را از انوار افاضات علوم و معارف الهی، درخشان و اعضای او را به طاعات و وظایف مشغول می‌کند. این حالت درونی با علاماتی همچون معاشرت نیکو با مردم و بروز صفاتی مانند خوش‌برخوردی، محبت، راستی و... شناخته می‌شود. در این معنی، حُسن خلق تابع استقامت تمام اعضای ظاهری و باطنی و زیبایی صورت درونی انسانی در اثر این تناسب اخلاقی است.

سخن آن گوچه با دشمن چه با دوست
که هر کو بشنود گوید که نیکوست (اسعد گرگانی، 1337: 142)

شعر فوق اشاره است به:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ.

ترجمه: و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید (سوره بقره آیت 83)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا.

ترجمه: ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید (سوره احزاب آیت 32)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید (سوره احزاب آیت 70)

2.4.4. اجتناب از حسودی

حسد به معنای آرزوی نابودی نعمت‌ها و داشته‌های دیگران و خواستن نعمت فقط برای خود است. (ارسطو، 1378: 71)

وجود این خصلت در شخص گاه با تلاش برای نابودی داشته‌های دیگران همراه می‌شود. (یحیی بن عدی، 1365: 19)

حسودان را حسد بردن چه باید به هر کسی آن دهد یزدان که شاید (اسعد گرگانی، 1337: 161)

این موضوع از آیه ذیل گرفته شده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.

ترجمه: بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم (سوره نسا آیت 54)

2.5. مضامین مربوط به باورهای دینی

2.5.1. تخلیق آدم از گل

خداوند منان انسان را از گل آفریده است و سرشت آدم همان خاک است. اسعد گرگانی در منظومه ویس و رامین به این موضوع اینگونه پرداخته است:

اگر چه همچو ما از گل سرشتست به دیدار و به کردار او فرشتست (اسعد گرگانی، 1337: 17)

به گوهر نه خدایی نه فرشته یکی ای همچو ما از گل سرشته (اسعد گرگانی، 1337: 115)

شعرهای فوق از تلمیح قرآنی از آیه‌های ذیل هستند:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ.

ترجمه: و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم (سوره مومنون آیت 12)

2.5.2. منظره روز جزا

روز جزا، روز قیامت و روز آخرت همان روزی است که پاداش اعمال انسان را داده می‌شود. کسی که در این دنیا اعمال نیک را بیشتر انجام داده است پاداشش بهشت و کسی که در این دنیا اعمال بد را بیشتر انجام داده پاداشش دوزخ می‌باشد و شاعر این منظره روز آخرت را در شعر اینگونه می‌سراید:

مصاف جنگ و بیم جان چنان شد که رستاخیز مردم را عیان شد

برادر از برادر گشت بیزار بجز کردار خود کس را نبد یار (اسعد گرگانی، 1337: 46)

شاعر باور دینی روز جزا و همکاری نکردن مردم با یکدیگر حتی فامیل را از آیه ذیل الهام گرفته است:

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ.

ترجمه: روزی که آدمی از برادرش. و از مادرش و پدرش. و از همسرش و پسرانش می‌گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد. (سوره عبس آیات 34 تا 37)

2.5.3. شکایت و بی‌ثباتی روزگار

شاعران، عارفان، صوفیان خیلی زیاد این مطلب را بیان می‌کنند و شکایت از بی‌ثباتی روزگار می‌کنند. اسعد گرگانی هم در شعرش این موضوع را اینطور پرداخته است:

جهان را کارها چونین شگفتست خنک آن کس کزو عبرت گرفتست

نماید چند بازی بلعجب وار پس آنگه نه طرب ماند نه تیمار

نگر تا از بلای او ننالی که گر نالی ز ناله بر محالی

نگر تا از هوای او ننازی که گر نازی ز نازش بر مجازی (اسعد گرگانی، 1337: 156)

و

چنین باشد دل فرزند آدم نیارد یاد رفته شادی و غم

بدان روزی که از تو شد چه نالی وز آن روزی که نامد چه سگالی

چه باید رفته را اندوه خوردن همان نابوده را تیمار بردن

نه ز اندوه تو دی با تو بیاید نه از تیمار تو فردا بیاید (اسعد گرگانی، 1337: 219)

موضوعی نامبرده از آیه ذیل برگرفته شده است:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

ترجمه: تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد. (سوره حدید آیت 23)

3. نتیجه:

بررسی منظومه عاشقانه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی نشان می‌دهد که این شاعر مسلمان در بسیاری از اشعار خود به وجوه گوناگون مضامین دینی- عرفانی اشاره کرده است که بخش عمده‌ای از این اشارات را می‌توان در قالب انواع تلمیحات قرآنی طبقه‌بندی نمود. در میان اشارات و تلمیحات قرآنی اسعد گرگانی مربوط

به خداوند منان، حضرت ختمی مرتبت (ص)، اخلاق حسنه، باورهای دینی مورد توجه قرار گرفته و بیشتر بر خصوصیات معنوی، فضائل و مکارم اخلاقی و آموزه‌های اجتماعی تأکید شده است. افزون بر این‌ها، اشاره به معدودی از معجزات و کرامات حضرت ختمی مرتبت، انبیاء الهی در اشعار فخرالدین گرگانی دیده می‌شود. از مهم‌ترین مضامین طرح شده با محوریت آموزه‌های دینی- عرفانی رحمانیت خداوند، پیروی و اطاعت از خداوند، نعت رسول اکرم (ص)، ذکر انبیاء چون حضرت یوسف (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت نوح (ع) و معجزات آنها و همچنین اخلاقیات مانند: اکرام و عزت والدین، حسن خلق، اجتناب از حسادت، مکافات عمل و باورهای دینی- عرفانی مهم چون: تخلیق آدم از گل و خاک، روز جزا در کتاب ویس و رامین بدان تفصیلی پرداخته است. در کنار اشارات فوق در ویس و رامین چندین شعر طولانی و کوچک درباره صفات ثبوتیه و صلیبیه خداوند هم وجود دارد که اغلب ابیات آن‌ها در بردارنده تلمیحات و اشاراتی به ذات خداوند می‌باشد.

منابع:

- ##- قرآن مجید. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ##- ارسطو. (1378). *اخلاق نیکوماخوسی*؛ ترجمه محمد حسین لطفی تبریزی، ج ۱، تهران. طرح نو.
- ##- اسعد گرگانی، فخرالدین. (1337). *ویس و رامین*؛ تصحیح محمد جعفر محجوب. تهران، بنگاه نشر اندیشه.
- ##- حکیمیان، ابو الفتح (1357). *فهرست مشاهیر ایران*. ج 2، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- ##- زرین کوب، عبدالحسین (1350). *با کاروان حله*. تهران: ابن سینا.
- ##- صفا، ذبیح‌الله (1347). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج 2، تهران: ابن سینا.
- ##- فروزانفر، بدیع الزمان (1350). *سخن و سخنوران*. تهران: خوارزمی.
- ##- محجوب، محمد جعفر (1337). *مقدمه بر ویس و رامین*. تهران: نشر اندیشه.
- ##- نراقی، مهدی بن ابی زر. (1385). *علم اخلاق اسلامی* ترجمه کتاب جامع السعادات؛ ترجمه سید جلال الدین مجتبی، ج ۱، تهران، حکمت.
- ##- هاشمی، عبدالمنعم. (2003). *معجزات الانبیاء (انبیائے کرام کے حیرت انگیز معجزات)*؛ ترجمه لجنه المصنفین لاهور، لاهور، بیت العلوم.
- ##- یحیی بن عدی، ابو زکریا. (1365). *تهذیب الاخلاق*؛ ترجمه محمد دامادی. ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.



Social reformers

A reflection on the human messages of the mystics

Of Iran and the subcontinent

***Qasim Safi**

Abstract:

It is evident from historical evidence that a considerable number of Iranian mystics have gradually and over many centuries gone to the subcontinent and other lands, and some of them for the first time propagated and taught Islamic teachings and promoted the language and culture of Iran. Along with the peace between the different strata of the societies, they have worked hard and the good methods and efforts of them and their artist friends with a capital of science, practice, technology, piety and high vision, caused the culture and civilization of those lands to be of high human value and the glory of Islam will be enjoyed and the foundation of their teachings will be expanded to such an extent that the culture of the regions will be beautifully and impressively transformed and take another title; Like the Kashmir region, where Mir Seyyed Ali Hosseini Hamedani, nicknamed Ali Sani, a mystic, scholar and great writer in the 8th century of Hijri, in a period of less than seven years, with a comprehensive and attractive method and extraordinary methods that increase the level of knowledge and scholarship And art, artistry and healthy living were used with empathy and like-mindedness among the people, it caused the spread of Iranian-Islamic mysticism and the promotion of the rich Persian language and culture, and that region became known as Small Iran. The magnificent monastery and mosque of Mir Seyyed known as Shah Hamedan, which he built in Srinegar, was the center of Iranian cultural education. He is still respected by the people, and his tomb is always a special and public place in the city of Kolab, which is a part of the newly independent country of Tajikistan, and his writing is more than 70 books and treatises. Now more than ever, the message and behavior of Mir Seyyed Ali Hamedani is needed and it is necessary that while cherishing the memory of those like him, their human message should be reread for today's generation with truth and political teachings. And social, cultural and artistic and their thoughts should be looked at with respect.

Considering the scope of the topic, for example, in the text of the article, the scientific and moral characteristics of some influential mystics such as Ali Hojveiri, Makhdoom Nouh Suhraavardi, Zakaria Multani, Osman Marwandi, Mirysed Ali Hamedani, Shah Abdul Latif Behtai, Sheikh Hassan Kharraqani, Maulana Jalaluddin Rumi, Attar Nishaburi, Sachchal Sarmast and other than that we mention. People who, after the passing of centuries, can still be effective in improving the thinking and correcting the minds of today's people, and in the way of governance and civil planning, reconciliation and kindness in Islamic countries.

Keywords: Mysticism and spirituality, pacifist ideals, Sufis and mystics, Iranian cultural values, Persian language and literature

مصلحان اجتماعی

تأملی در پیام‌های بشری عارفان ایران و شبه قاره

*قاسم صافی

چکیده :

از هر طرف که رقتم، جز حیرتم نیفزود

زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت

از قرائن و شواهد تاریخی مشهود است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از عارفان ایرانی، به تدریج و طی قرن‌های متمادی عازم شبه قاره و سرزمین‌های دیگر شده اند و بعضی از آنها برای نخستین بار به تبلیغ و تدریس معارف اسلامی و ترویج زبان و فرهنگ ایران زمین توأم با سلم و صلح و صفا بین اقشار مختلف جوامع، اهتمام کرده‌اند و مساعی جمیل و روش‌های مطلوب و مجاهدت‌های آنان و یاران هنرمندشان با سرمایه‌ای از علم و عمل و فن و تقوا و بینش والا، موجب شد که فرهنگ و تمدن آن سرزمین‌ها، از ارزش والای بشری و فره و شکوه اسلامی برخوردار گردد و شالوده تعالیم آنان به قدری گسترش یابد که فرهنگ مناطقی به طور زیبا و چشمگیر دگرگون شود و عنوانی دیگر گیرد؛ مثل منطقه کشمیر که میر سید علی حسینی همدانی ملقب به علی ثانی، عارف و عالم و نویسنده بزرگ در قرن هشتم هجری در مدتی کمتر از هفت سال با متد جامع و جذّاب و روش‌های فوق‌العاده‌ای که در بالا بردن سطح دانایی و دانشوری و فن و هنرمندی و زیست سالم با همدلی و همفکری میان مردم به کار بست، موجب گسترش عرفان ایرانی- اسلامی و ترویج زبان و فرهنگ غنی فارسی گردید و آن منطقه، به ایران صغیر اشتها یافت. خانقاه و مسجد باشکوه میر سید موسوم به شاه همدان که در سرینگر بنا کرد و مرکز تعلیم

فرهنگ ایران زمین بود همچنان مورد توجه و احترام مردم است و مزارش نیز در شهر کولاب که جزء کشور تازه استقلال یافته تاجیکستان می‌باشد همواره زیارتگاه خاص و عام است و تألیفاتش نیز بالغ بر 70 کتاب و رساله، مطالعه می‌شود.

گویند میر سید علی به صحبت هزار و چهارصد نفر از اولیاءالله رسید و غریب تر، آن که چهارصد تن را در یک مجلس دید و اکنون نیز بیشتر از هر زمان دیگری، به پیام و منش و سلوک او، احساس نیاز می‌شود و بسزاست که ضمن گرمی داشت یاد و خاطره امثال او، به راستی و درستی پیام انسانی شان برای نسل امروز بازخوانی شود و تعلیمات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و هنری و اندیشه‌هایشان به دیده توقیر نگریسته گردد.

با توجه به محدود بودن زمان ایراد سخن در همایش و با عنایت به گستردگی موضوع، برای نمونه در متن مقاله به ویژگی‌های علمی و اخلاقی چند عارف اثرگذار نظیر علی هجویری، مخدوم نوح سهروردی، زکریا ملتانی، عثمان مروندی، میرسید علی همدانی، شاه عبداللطیف بهتایی، شیخ حسن خرقانی، مولانا جلال الدین رومی، عطار نیشابوری، فاروقی مشهور به سچل سرمست و جز آن اشاره می‌کنیم که بررسی زندگی و شخصیت و روش و منش و صفای باطنی که در ارتباطات اجتماعی و مراوده با مردم و سرزمین‌ها داشته اند پس از گذشت قرن‌ها، هنوز می‌تواند در بهسازی اندیشه و تصحیح ذهن مردم امروز، و در شیوة حکومت داری و تدبیر مدن و آشتی و مهربانی در کشورهای اسلامی، کارایی داشته باشد. آنان که در زمره حق جوین و پاکبازان یاد می‌شوند (نه صوفی نمایان و مدعیان درویشی)، چراغ راه و راهنمای کسب مکارم اخلاق و صفای درون بوده اند و گسترندة سلم و صلح و صفا و موثت و نیک خواهی، و برحذر دارنده نزاع و کشمکش و قتل و خون ریزی و تقشّف فکری و تحمیل عقیده و تعصّب کور که با تأسف، جهان امروز به ویژه دنیای اسلام، به شدت گرفتار آن شده و آرزوی صلح و امنیت و گسترش عدل و داد دارد.

واژه‌های کلیدی: عرفان و معنویت، آرمان‌های صلح گرایانه، صوفیان و عارفان، ارزش‌های فرهنگی ایرانی، زبان

و ادب فارسی

تبیین موضوع

واقعیت این است که اگر پژوهشگری بخواهد تاریخ گذشته و قلمرو تاریخی فارسی‌زبانان را مطالعه کند و به اهمیت تاریخی برخی از سرزمین‌هایی چون شبه‌قاره و ممالک آسیای جنوبی و میانه و جز آن پی ببرد و نقش عارفان را بررسی کند و راه‌های مختلفی را که آنها برای نیل به حقیقت و روشی را که مبتنی بر تهذیب باطن و تکمیل نفس خود داشتند و برای مردم، توصیه‌ها می‌کردند و در صلح و صفا و سیر و سلوک معنوی راهنمایی می‌نمودند برای او لازم می‌شود که منابع اصلی را مطالعه کند و چون این منابع، در بسیاری از کشورها به زبان فارسی بوده است لازم می‌شود که زبان فارسی را بیاموزد.

امروزه، آرامگاه‌های عارفان مسلمان در سرتاسر شبه‌قاره و نواحی دیگری از جهان از نظر دارابودن عبارات منثور و اشعار فارسی (مشحون از خلق درون‌مایه‌ها) که بیانگر ذهنیت اسلامی است نظر هر بیننده و پژوهشگری را جلب می‌کند. بنابه تعریف ابن سینا در نمط‌نهم اشارات، «عارف کسی است که پیوسته فکرش متوجه عالم قدس است تا نور حق بر باطنش بتابد» و از هرچه او را از خدا باز دارد می‌پرهیزد و عبادتش تمرینی است برای جمعیت خاطر و رفع تشویش و پراکندگی (فصل 2 و 3). و چنین است که بارگاه عارفان در حقیقت، واسطه‌هایی هستند که مردم از آنان به عنوان زمینه و واسطه ارتباط با گذشته و در نهایت با خداوند بهره‌جویی می‌کنند و در گستره فرهنگ ایران و ترویج زبان و ادب فارسی که بر کتیبه‌ها و ستون‌های بارگاه آنها، مطالبی به نظم و نثر نقش بسته از قدیم‌ترین ازمئه تاریخی تا عصر ما، هویت خود را حفظ کرده‌اند.

بقعه‌های بزرگان عرفان برای کسی که جستجوگر دریافت عمیق سنن و اعتقادات مذهبی در سرزمین‌هاست جالب توجه می‌نماید و دیدن آن، خصوصیات هویتی یک آبادی را می‌نمایاند و گذشته از انتباهی که از دیدن مقابر و مزار عارفان به دست می‌دهد و رایحه خاصی ایجاد می‌کند نشانی از یک نوع ایجاد وحدت و هماهنگی و پناهگاهی مطلوب در رخدادهای سیاسی و نظامی ساکنان آبادی آن نواحی را در ذهن تداعی می‌کند.

مقابر معمولاً در محل‌های برجسته و روی پایه‌های بلند آرامگاه‌ها که کاربردی از سنگ مرمر دارد ساخته شده‌اند تا از دور دیده شوند و مقبره‌ها را حفاظی پوشانده که زیارت‌کنندگان، پارچه‌ها در انواع رنگ‌ها و اندازه‌ها همراه دسته‌های گل تازه، طَبَق طَبَق روی آن می‌گذارند و بدین وسیله ادای احترام می‌کنند و نذر و نیاز به جای می‌آورند. آرامگاه‌ها همچنین رونقی از گذشته خود را به سبب اعتقادی که مردم به عرفان داشته و دارند حفظ کرده است و روحیه تکریم و حالت خاکساری در بین مردم پدید آورده است. هوای آن، معنبر و معطر از گل و عطر و گلاب و عود است و این همه حکایت از نقشی دارد که عارفان در طی تاریخ و در طول زندگی خویش، جایگاه مردمی و ارشاد و راهنمایی اثرگذار و سرنوشت‌ساز داشته‌اند و میان مردم، امنیت و اخلاص پدید می‌آوردند و در مجالس و عطا و سخنانی، مردم را بهره‌مند و محظوظ می‌کردند و در صلح و صفا و همزیستی مسالمت‌آمیز، آنان را به وجد می‌آوردند و در دانش و آگاهی و معرفت مستمعان طبقات مختلف اجتماعی می‌افزودند. «بنای آرامگاه‌ها طی قرن‌ها که از عمر آن می‌گذرد هیچ‌گاه قربانی تعصبات کور و کینه‌توزی مردم هیجان‌زده نشده است و بلکه بر ایجاد همخوانی میان مردم و خداوند، ارتباط و شادمانی و آرامش پدید آورده است و مزار و مطاف همگان به

ویژه اهل فضل و شعر و ادب مؤمنان و صاحب‌دلان است». (غروی، 1376: 11)

مشایخ عرفان در سرزمین‌های اسلامی برای ترویج و تبلیغ اسلام در مفهوم گرایش به معنویات و مراعات اخلاقیات و مراتب عدالت و انصاف و محترم داشتن حقوق عامه مخلوقات که همبستگی پدید می‌آورد از زبان فارسی که زبان مادری آنها بوده استفاده کرده آن را وسیله پیام خود ساختند و در حقیقت، اسلام را در این دید اسلامی، بر بال‌های این زبان، رواج دادند.

در نظر عارفان، زبان فارسی سازنده فرهنگ و شکل‌دهنده روابط میان تمدن‌ها بوده است و در دوره‌های مهم تاریخی در سرزمین شبه‌قاره و مناطق قلمرو اسلام و فارسی‌زبانان، زبان رسمی کشورها و دربارها بوده است و افراد دانشمند و باسواد در جهان اسلام، و در تاریخ فکر و اندیشه و هویت ایرانی و اسلامی، نقش اثرگذار ایفا کرده‌اند و اخلاقیات را متعارف ساخته‌اند. بواقع، عارف با اخلاقیاتش متوجه خلق است که می‌خواهد آنها را به راه آورد و لذا با همه مهربان است و عاشق است بر همه عالم چنان که شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی آورده است که عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست، چه موری دانه کش باشد و چه خر بارکش در گل مانده، و چه یتیمی که در خجند خاری به پایش خلیده، یا مستی که «ز ناب نبید به مقصوره مسجدی» رفته یا شاهی که بی‌خبر از فرجام کار، ستم می‌کند همه را از سر محبت اندرز می‌دهد و غمخواری می‌کند و امید می‌آفریند و چنین خویی سبب شده که از اصلاح هیچ کس ناامید نباشد (یزدان پرست، 1400: 6)

یکی از نمایان‌ترین و پیشکسوت‌ترین و در عین حال معروف‌ترین نویسندگان و عارف برجسته که وسیله زبان فارسی و در پرتو اخلاق تعلیمات عالییه اسلام گونه‌ای که صلح و مودت و عدالت را در مرحله نظر و عمل همپوشانی کرده و میلیون‌ها انسان از وجود او بهره‌مند شدند و مزارش بیش از هزار سالی است که مرجع خلائق واقع شده سید مخدوم علی بن عثمان هجویری مشهور به حضرت داتا گنج‌بخش (متوفی 465ق) است؛ صاحب کتاب پرارزش کشف‌المحجوب؛ نخستین اثر عرفانی به نثر فارسی که در آن اسرار و رموز تصوف را شرح داده است. علامه محمد اقبال در حق او گفته است:

سید هجویر، مخدوم امم	مرقد او پیر سنجر را حرم
بندهای کوهسار آسان گسیخت	در زمین هند تخم سجده ریخت
عهد فاروق از جمالش تازه شد	حق ز حرف او بلند آوازه شد
پاسبان عزت ام الکتاب	از نگاهش خانه باطل خراب
خاک پنجاب از دم او زنده گشت	صبح ما از مهر او تابیده گشت

(اقبال لاهوری، 1343: 37)

هجویری برای ارشاد و هدایت مردم منطقه، نخست برای خود فرصتی ایجاد کرد که به تحصیل علوم و در احراز تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و باروری ذهن و کسب صفای باطن که زمینه‌ساز انسانی هدفمند برای هدایت بشریت است بپردازد و موضوعات عرفانی و اخلاق و منش انسانی و روحیه خدمتگزاری را در زندگی خصوصی و اجتماعی خود مطالعه و تمرین کند و پس از مرحله پختگی و اشراف در این زمینه‌ها به رهبری و ارشاد بپردازد. کاربرد این روش و ریاضت‌ها که برخورد هموار کرد موجب شد که هزار هزار هندوها و دیگر فرقه‌ها و اقشار مختلف، به سوی او جذب شوند و از ارشادات او

در گرایش به همزیستی مسالمت‌انگیز و مراودات انسان‌گرایانه و پاسداشت حقوق مجموعه آفرینش، پیروی کنند. بی‌شک جاذبه عارفانی نظیر هجویری و میر سید علی همدانی نتیجه آن بوده که آنان، درس‌های عرفانی و اخلاقی را با عمل خود و با مسائل عادی روزانه، تطبیق می‌دادند.

مایه تأسف است که امروز بسیاری از ما که شیفته سخن‌های عرفانی هستیم، در عمل خیلی از عرفان دوریم. متون عرفانی و گفته‌ها و اشعار سخنوران عارفی چون حافظ و مولوی و سعدی و بایزید و ابوالحسن خرقانی و نجم‌الدین رازی و علاءالدوله سمنانی و علی هجویری و معین‌الدین چشتی و سید علی همدانی و عمر شهرودی و عثمان مروندی و زکریا ملتانی و داستان‌های اسرار التوحید و منطق الطیر و الهی‌نامه و امثال آن را می‌خوانیم و ظاهراً لذت هم می‌بریم ولی یاد نمی‌گیریم و به ما هم یاد نمی‌دهند که چگونه از این میراث غنی عرفانی در زندگی روزمره فردی و اجتماعی استفاده کنیم و از چشمه جوشان عرفان، آبی بنوشیم.

آنچه امروز از مطالعه آثار و خدمات و شیوه زندگی و مدیریت عارفان برای بهتر زیستن باید آموخت صرف نظر از آسیب‌شناسی تصوف این است که بفهمیم عارفان شارح و متکلمان نامی مثل حضرت میر سیدعلی همدانی و جناب علی هجویری و نظایر آنان در ترویج معارف اسلامی و فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی که از بالندگی بالایی ممتاز بودند چه شیوه‌ای را برگزیده بودند و چگونه به خودسازی خویش پرداخته بودند و به چه مرتبه‌ای از فرهختگی رسیده بودند که جاذبه‌های معنوی و هنری آنان، موجب کشش میلیون‌ها انسان به سوی آنان می‌شده است و طی قرن‌ها بر فکر و ادراک مردم تأثیر زیاد داشته‌اند و هنوز هم بسیاری از مردم جهان برایشان چنان ارجی قائلند که حضوری مدام در زندگی آنان دارند و به زیارت مرقدشان می‌روند و ارتباط معنوی عمیقی می‌گیرند.

بنابر این امروز یکی از گام‌ها، مطالعه زندگانی پیشاهنگان بزرگ عرفان و خواندن دقیق آراء و آثار و پی بردن به طریق و روش کاربردی آنان در تبلیغ فرهنگ اسلامی است که با زبان فارسی، گسترش بی‌کران و فروغی جاودان دادند و عامه مردم را به مطالعه و همزیستی مسالمت‌آمیز و تحمل عقاید یکدیگر در پرتو پیروی از مدنیت اجتماعی و پایبندی به منشورهای اخلاقی که سبب پیشرفت فکری و فرهنگی و اقتصادی و عدالت اجتماعی در محیط زیست و زندگی اجتماعی می‌شد سوق دادند و هدایت کردند. گام دیگر، تحقیق برگزیده‌ها و نوشته‌های آنان است که در اختیار مردم قرار گیرد.

بی‌گمان، عارفان «به معنی دقیق کلمه» که در پایه و اساس عالمانه عمل می‌کردند چه آنان که در مناطق مختلف جهان و چه کسانی که در منطقه وسیع شبه‌قاره، مقیم بودند یا در ایران پا به عرصه وجود نهادند جملگی به تدریج در اثر مساعی جمیل خود و از طریق سیر و سفر و مجالست و گفت و گو و نفوذ کلام و گسترده‌گی آثار، توانستند بسیاری از اهل طریقت و طبقات مختلف مردم را در نواحی مختلف جهان، مشعوف سازند و در گسترش عرفان و معنویت، نقش اساسی و بسیار مهمی ایفا کنند و با تشویق و ترغیب مسلمانان در اتحاد و کار و تلاش در زندگی و مهربانی کردن، مفاهیم اخلاقی و انسانی را سرلوحه کار و فعالیت خود قرار دهند و به نیروی ایمان، منشأ کردارهای بزرگ گردند و همه را به آشتی و مهرورزی و نیک‌خواهی فرا خوانند و حق‌جویی و آیین آزادگی و فتوت و فرهنگ انسانی را تسری و وسعت جهانی دهند. متون عرفانی آنان نیز از جمله آثاری هستند که در طول تاریخ ادبیات، نقش وافر و در تحولات ساختاری زبان فارسی داشته‌اند.

جهانبینی و طرز نگارش و بیان بینش و سلوک عارفانی مثل علی هجویری و زکریا ملتانی و شاه

عبداللطیف بهتانی و مخدوم نوح سهروردی و عثمان مروندی و سچل سرمست و میر سیدعلی همدانی و بوعلی قلندر و پرشماری دیگر - که با تمام وجود از اخلاص کامل برخوردار بودند (همان اصل اخلاص که در تعالیم عارفان بزرگ ایرانی است و به معنی دیگر، عاشقانه مخلوقات خداوند را دوست داشتن و انسان را که نسبتی با حق دارد به دیده منت نگرین؛ کرامتی که خداوند در قرآن بیان می‌کند: و لقد کَرَّمنا بنی آدم)، ذره‌ای ستم به کس روا نمی‌دارند و آدم و عالم را «عیال الله» می‌خوانند و خلقت را فعل خدا و خیر محض می‌فهمند ضمن آن که از شیوه‌های برقراری ارتباطات درست و مؤثر با مخاطبان و نکات کلیدی آن که موجب هم‌افزایی و ارزش‌افزایی و ایجادکننده آثار تصاعدی می‌شود بهره‌مندند. در نظر آنان، مرد مؤمن و سالک واقعی، خود را از سوگند دروغ، عدم ایفای به عهد، دعای بد و سخنان دل‌آزار و از بروز عواطفی مثل خشم و حقد و خصومت نگاه می‌دارد و می‌کوشد در همه اعمال، نیت خود را راست کند و سعی می‌کند که زندگانی را ساده به سر ببرد و در اعمال خود، شکسته نفسی و فروتنی نشان دهد و عدل و جوانمردی و شفقت و مروت و کسب رزق حلال و رویه درست‌کاری و حقیقت‌گویی و حق‌طلبی و عشق و محبت را به همنوعان تعلیم و رواج دهد.

همانان، فرماندهان و زمامداران را تذکر می‌دهند که در حکمرانی، مسئول بهبودی زندگی و رعایا باشند و حفظ جان و مال و عزت و آبروی مردم را مراقبت کنند و به نخستین و مهم‌ترین فریضة حکمرانی عمل کنند، یعنی حکمرانی قانون که اجرای عدالت شود زیرا عدم رعایت تسری قانون به همگان، برای مردم احساس محرومی می‌آورد و سبب پیدایش انواع فساد و بدی‌ها می‌شود. هر مدیر مسئولی مثل هر انسان باکمالی، باید محیط زندگی را بر مبنای فداکاری و ایثار استوار کند و به احساسات مردم بها دهد تا جامعه انسانی به سوی کمال شکل گیرد.

عارفان بزرگی نظیر سچل و زکریا ملتانی با الهام از روش و اندیشه سخنوران بزرگ و عارفان نامداری مانند جلال‌الدین مولوی و فریدالدین عطار و شمس‌الدین محمد تبریزی که توانسته‌اند فراتر از عصر و جغرافیای زندگی‌شان، اثرگذاری داشته باشند، سفارش کرده‌اند که وصیت‌نامه و منطق‌الطیر عطار و آموزه‌های مولوی که در آثارشان متجلی شده برای بهره‌گیری در طریق زندگانی همواره خوانده شود و به آن وصیت و منطق و آموزه‌ها عمل گردد زیرا که ویژگی‌هایی در حکمت آنان وجود دارد که آنان را به اکنون و آینده پیوند می‌زند. و همچنین به مصلح‌الدین سعدی که سخنانش، راهنمای زندگی و داروی رنج‌های عمیق انسان است ارادت ورزیده و جایگاه بلند این عارف غزل‌سرای نامی و سترگ را که دگرگونی در آدمی پدید می‌آورد و محبت و معرفت و شعور و عشق بر می‌انگیزاند، ستوده است. چنان که شاه عبداللطیف به مولانا جلال‌الدین که برای او به منزله آموزگار بزرگ و مهربان است دل دوخته و اندیشه و سخن‌های نغز او را که ساده و صمیمی و بی‌تکلف بیان کرده در تکوین شخصیت و مبانی عرفانی خود بسیار مؤثر دانسته است؛ شخصیتی که خود از خصایص بارز انسانی برخوردار بود و در نشر تعالیم عرفانی و ارشاد خلق با وعظ و خطابه و تدریس همچون مخدوم نوح سهروردی به نظم دلپذیر و عالمانه می‌کوشید و به لطافت زبان و حسن اخلاق و فیاضی و طهارت ظاهر و باطن و دیگر صفات حمیده، ممتاز بود، (جونجو، 1980: 56، 63/شبل، 1995: 236/صافی، 1385: 120)

براندیشمندان و سخن‌شناسان برجسته پوشیده نیست که مولانا اقتدار حوزه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و از سخن‌سرایان و متفکران بزرگ و از عالمان و عارفان بلندپایه جهان است که اندیشه‌های

تصوف را در قالب شعر به زیباترین وجه به جهانیان عرضه نمود و بسیاری را گرویده خود کرد و حماسه عرفانی او از بسیاری جهات برای عارفان و اهل نظر، بازتاب طنین جوانمردی و اخلاق شهسواری و تاریخی داشته است و هرچند به شبه‌قاره نیامد لکن چنان مردم این منطقه و بزرگان دانش و ادب این خطه با او آشنایی داشته و دارند که گویا فرزند این خاک و بوم بوده و هادی و راهنمای آنان واقع شده است و بسیاری از اندیشمندان و صاحبان ذوق، او را مرشد روشن ضمیر خود خوانده‌اند و اگرچه زبان معیار او فارسی بوده، دامنه نفوذ کلامش، پهنای جهان را در نور دیده و افکارش، آویزه گوش روزگار گشته است و نوع نگاه او به انسان و زندگی و معارف معنوی بشر امروز می‌تواند در یافتن پاسخ‌های مناسب برای پرسش‌ها و مسائل وی کارساز باشد.

حدود نیم قرن پیش هم، روح پاک مولوی، معراج‌نامه فیلسوف و متفکر بزرگ علامه محمد اقبال را می‌سازد و راهنمای شعر و فلسفه روحانی او می‌شود و اقبال موفق شده با الهام از اندیشه پیشوای خود مولانا که فکرش بر آستانش در سجود می‌رود، جمعیت زیادی از مسلمانان را منقلب کند و در آنها، تحرک و پویایی و انقلاب فکری و جمعیت خاطر پدید آورد و از گنجینه معنوی این غول معرفت که نمادی از طرز زندگی و هدایتگر ایده‌آل و مرهم روح و بیداری فطرت انسانی بوده در طلب آرمان‌های انسانی بهره‌ها گیرد و برای تأمین سعادت جهانیان و به ویژه مسلمانان که لازم است در وادی عرفان و هنر و ایمان و عشق و عقل و مدارا و همزیستی و صلح پایدار و تلاش دائم، بر بلندای مقام علمی و اخلاقی باشند راهنمایی بخشد.

غبار ره‌گذر را کیمیا کرد	گره از کار این ناکاره وا کرد
مرا با عشق و مستی آشنا کرد	نی‌آن نی‌نواز پاکبازی

(اقبال، 1343: 459)

بر اهل مطالعه و معرفت پوشیده نیست که مولانا با وجدان‌ها بحث می‌کند و در تعلیمات خود به انسان‌ها نظر دارد و به دنبال انسانیت و همبستگی‌های بشری بوده است و آنچه می‌خواسته است، تجلی خلق و خوی انسانی در وجود آدمیان بوده که با تزکیه درون، معرفت به حق، خدمت به خلق، عشق و محبت، ایثار و شوق به زندگی و ترک صفات ناستوده حاصل آید و این مفاهیم او از طریق آثارش، قریب به اتفاق اقطاب عرفان و اهل نظر را در جهان، متأثر کرده است و سرمشق‌های اعتقادی و فکری و معنوی قرار گرفته است و به مثابه مهتابی فروزان، فضای تاریک و یأس‌آلود عصرها و حتی دنیای مدرنیته امروز را سخاوتمندانه روشن می‌کند و نسل‌های سرگشته و پریشان را در پرتو آموزه‌های امیدبخش خود، آرام و قرار می‌بخشد و پیام صلح و دوستی می‌دهد.

عارفان، بخشی از تاریخ و اندیشه‌های اجتماعی‌اند و جایگاه والایی در جنبش‌های بزرگ و بالابردن سطح آگاهی و شعور مردم داشته‌اند و از سر آزادگی و وارستگی، سر تسلیم در برابر سیاه و ستم نمی‌آوردند و با سرافرازی و آزادمنشی و دل‌آرایی و پاس داشتن حقوق مردم و یاری درماندگان و گشاده دستی و رازداری و بی‌نیازی و بی‌ریایی و بی‌باکی می‌زیستند و می‌شد فرهنگ پهلوانی و انسانی را از آنان آموخت، و دریغا که این اندیشه والای انسانی عارفان و جریان اندیشه خاصی از گروهی از بزرگان قلندران و رندان که خصایص ویژه‌ای داشته‌اند از حافظه تاریخی ما، پنهان مانده است و بحث مستوفانی را در این زمینه می‌طلبد که طرح آن در اینجا ممکن نیست. اقبال گوید:

فلندر جُـرّه باز آسمان‌ها به بال او سبک گردد گران‌ها
فضای نیلگون نخجیر گاهش نمی‌گردد به گرد آشیان‌ها

(اقبال، 1343: 480)

نتیجه گیری:

شناخت اندیشه‌های عارفان و چهره‌های معنوی بزرگ که به برخی از آنان به اجمال در این متن اشاره کردیم در حقیقت، شناختی است برای تعمیق همه آنچه که به آدمی مربوط می‌شود و بشر امروز به شدت به پدیده‌های امیدبخش و پیوند با منابع فرهنگی آنان در جهان پراشوب معاصر نیازمند است و میل دارد که عارفان بزرگی نظیر مولانا با نقب زدن به ساحات مختلف وجود انسان، او را بر دردها و درمان‌هایش و با عمیق‌ترین مضامین اخلاقی و انسانی آگاه کند و زندگی‌شناسی و درست زیستن را در فضای پرنشاط به او بیاموزاند و پرده‌های جهل و غفلت و نقشفات و تعصبات کور و افزون‌خواهی‌های سیری‌ناپذیر فسادآور و ملالت‌انگیز را از دامن بشریت امروز بزداید. مولوی و امثال میر سید علی همدانی هنوز، درخشان‌ترین امید برای جهان اسلام اند و همچنین آموزه‌های عارفان دیگری که در پایه و اساسی عالمانه عمل می‌کردند و در ترغیب مسلمانان به اتحاد و کار و تلاش در زندگی و مهربانی کردن با هموع، مفاهیم اخلاقی و انسانی را سرلوحه کار و فعالیت خود قرار می‌دادند و به نیروی ایمان، منشأ کردارهای بزرگ و مظهر آشتی و مهرورزی و نیک‌خواهی واقع می‌شدند تا هنر عشق‌ورزیدن را که بالاترین رتبه و درجه است در وجود بشر، نهادینه کنند. عارفان، همیشه عقل و دل را همراه می‌کردند و حق معرفت را به جا می‌آوردند. آنان عقلی را رواج می‌دادند که جان‌فزا بود و چون عقل و عشق را در هم می‌آمیختند و از ننگ و نام و جنگ به دور بودند کلامشان، اثرگذاری غریبی پیدا می‌کرد.

از این رو آشنایی با شیوه و مرام عارفان در تعلیم معارف و درک آثار ارزشمند آنان و به ویژه کتاب ارزشمند مثنوی معنوی که بسیاری از مباحث مربوط به عرفان نظری و عملی و همچنین سیر و سلوک انسان و مراحل عروج به نردبان آسمان را مطرح می‌سازد همچنان می‌تواند برای دستیابی به خوشبختی و سعادت‌مندی انسان امروز که نیازمند پیروی از انسان کامل است، راهگشا و داروی رفع رنج‌های عمیق انسان باشد.

منابع و مأخذ:

##- اقبال، محمد (1234) کلیات اشعار فارسی، به اهتمام احمد سروش، تهران: سنایی

##- جونجو، عبدالجبار (1980) سندی شاعرکی فارسی شاعری جواهر حیدر آباد سند

##- شبلی، محمد صدیق (1995) شعرای بزرگ عرفانی پاکستان، اسلام آباد

##- صافی، قاسم (1385) سفرنامه سند، تهران: دانشگاه تهران

##-غروی، مهدی (1376) آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

##-یزدان پرست، حمید (1400) عرفان سعدی اطلاعات: ضمیمه فرهنگی



Analysis of the female characters in Urdu literature based on the novel "Khubsurat" by Bushra Rahman

***Maria Ali**

Abstract:

With the evolution of the novel in other nations of the world, Pakistani women novelists have also appeared on the literature scene. Bushra Rahman, one of the Pakistani writers, has drawn an honest picture of the common women of Pakistan in her stories. The purpose of writing the beautiful novel is to express the issues of women's lives. She wanted women to help each other in life, and the criteria of beauty and ugliness should not affect the life of any family member. Bushra Rahman has a great hold on characterization and narration, that's why the female characters of this novel are sensitive and dynamic. The women in Bushra Rahman's novels is more prominent than other characters. Their spirit has been taken into consideration, and their role in the society in the form of raising children, the attachment and dependence of men on them in different areas of life, such as motherhood, wifehood, and even as a lover, is important.

Key words: Pakistani novel, characterisation, women, novel “khubsurat”

تحلیل شخصیت زن در ادبیات اردو با تکیه بر رمان "خوبصورت" از بشری رحمان

*ماریه علی

چکیده:

هنگام با تحول رمان در ملت های دیگر جهان "زن پاکستانی" هم در صحنه ی ادبیات حضور پیدا کرده است. بشری رحمان یکی از نویسندگان پاکستانی در داستان های خود تصویر صادقانه از زنان عامه پاکستان ترسیم کرده است. هدف نوشتن رمان "خوبصورت" بیان مسایل زندگی های زنان است. او می خواست زن ها در زندگی باید با یکدیگر معاونت کنند و معیار های ظاهر زیبایی و زشتی، زندگی هیچ یکی از افراد خانواده را نباید تحت تاثیر قرار بدهد. بشری^۱ رحمان به شخصیت پردازی و روایت دسترسی دارد به همین خاطر شخصیت های زن این رمان حساس و پویا هستند و برجسته تر از سایر شخصیت ها هستند. روایات آنها مورد توجه قرار گرفته است و به وجود شان در اجتماع، پرورش فرزندان، ذلیبستگی و وابستگی مردان به آنها در حوزه های مختلف زندگی مانند مادری، همسری و حتی معشوق بودن اهمیت داده شده است.

کلمات کلیدی: رمان پاکستانی، بشری رحمان، شخصیت پردازی زنان، رمان "خوبصورت"

مقدمه:

جمال میر صادقی در کتاب "عناصر داستان" می نویسد :

"داستان نمایشی کوششی است که سازگاری افکار و عواطف را موجب می شود." (میر صادقی، 1376: 31)

و درباره ی این که رمان چیست و کدام داستان رمان است، نظراتی وجود دارد البته سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی خود داستان را روایی منثوری می داند که بنایش بر جعل و خیال است، داستانی که اگر بلند باشد رمان نام می گیرد و در غیر این صورت داستان کوتاه خوانده می شود. البته در این میانه انواع دیگری نیز جایی می گیرد. (شمیسا، سیروس، 1373: 153)

شخصیت های داستانی بهترین راه برای ابراز افکار و احساسات انسان است - در ارایه رمان این ها نقش اساسی دارند. شخصیت نه فقط روح داستان است بلکه در آن رنگ واقعیت و زندگی هم تولید می کند. نقش مرد و زن هر دوتا در جامعه از اهمیت اساسی برخوردار است. بدون ذکر مرد و زن هیچ داستان یا رمان را نمیتوان به طور موثر بیان کرد. در ادبیات اردو نیز در مورد شخصیت پردازی زن کارهای زیادی انجام شده است. رمان نویسندگان زن بیشتر شخصیت زن را موضوع رمان های خود قرار داده اند. وضعیت زنان پاکستان در بیشتر موارد مثل کشور های عربی بوده است. چون که مرد سالاری در جامعه رایج بود در روایات اردو شخصیت های زن را به شیوه ی مشابه با شرایط خاص و ستم تاریخی به تصویر کشیده می شد. در داستان ها زنان می توانستند شاهکار های بزرگی را انجام بدهد اما زنائی که در جامعه وجود داشتند استعاره ی ظلم و تبعیض و قربانی بودند. جامعه نسبت به آنها برخورد تلخی داشت. نویسندگان مختلف در مورد این موضوعات به رنگ خود پرداخته اند. در میان این نویسندگان زن و مرد هر دو وجود دارند. اشاره ای روشن به شخصیت های زن در ادبیات اردو وجود دارد که بازتابی از تغیر روابط و نقش های زن در جامعه است.

در ادبیات اردو، خود زنان صدای خود را برای حقوق خود و حفظ حرمت خود بلند می کنند چون یک زن می تواند به خوبی با روانشناسی زنان دیگر آشنا باشد. برخی از رمان نویسندگان در رمان های خود زنان را به عنوان شخصیت های اصلی معرفی کرده اند که نه تنها در آن موفق شدند بلکه جنبه های بیرونی و درونی این شخصیتها را نیز برجسته کردند. رشد ذهنی، عاطفی و روانی آنها را به شکل جالبی ارائه کرده اند و مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شخصیت های زن نیز در نوشته های آنها منعکس شده است. شخصیت پردازی زنان پاکستانی در دهه های اخیر به طور گسترده وارد صحنه ی داستان نویسی شده است -

معرفی بشری رحمان:

بشری رحمان از نویسندگان معروف پاکستانی است که در 29 اوت 1944 میلادی به دنیا آمد. نوشته هایش نیازی به تمجید ندارد. اولین رمان او چاره گر بود که او در هفده سالگی نوشته. در سال 2007 میلادی جایزه ریاست جمهوری پاکستان "ستاره ی امتیاز" به او عطا شد. بیش از هفده کتاب رمان، داستان کوتاه و

سفر نامه نوشته است.. او صحنه های اطراف را مثل یک دوربین عکاسی می کند. به همین دلیل در نوشته های او همه رنگ های جامعه مثل شکست احساسات، روابط گسسته ی یک جامعه، فقر زندگی و نقض ارزش ها و... برجسته است. بشری رحمان در مورد موضوع های مختلف نوشته است و از جامعه داخلی و زندگی طبقه ی متوسط سرآمده است. از جمله مسایل مربوط به زنان پاکستان مثل آموزش، روان شناسی، محیط خانگی زنان، اوضاع اقتصادی و رنج های بشری را تصویر کشیده است.

نویسنده گوشه ی نا شناخته ی زندگی یک زن را برجسته کرده است که هر کس نمی تواند آن را ببیند. نویسنده از عناصر زبان و بیان عامیانه برای غنی کردن زبان خویش بهره برده است و به همین علت رمان های او تمام زاویه های روح را باز کرده است. بشری رحمان از شاخص ترین نویسندگان پاکستان است که دغدغه ی اصلی داستان وی مشکلات و رنج های زنان است و آثار وی زنان و دختران را در عرصه ی اجتماعی روش زندگی کردن را آموزش داده است. (سندھو، اقصی نسیم، 2022: 25)

موضوع رمان "خوبصورت":

این رمان داستانی پند آمیز و اخلاقی است و حقیقت های جامعه را بر خوانندگان روشن ساخته است. موضوع رمان "خوبصورت" زیبایی و زشتی است. مطالعه ی آثار نویسندگان مختلف نشان می دهد که بسیاری از آنها زشتی را موضوع آثارشان قرار داده اند. همه انسانها به طور طبیعی زیبا اند ولی از نظر دیگران بعضی ها زشت اند دل و صورت انسان دو چیز های مختلفی اند. "ایده ی زشت اغلب متناسب با فیزیک نا متناسب، غیر سفید پوست، و غیر این ها می باشد و شناسایی تحقیر آمیز برای شکل گیری تمایلات فرهنگی فرد است." (پتا هاورد، 2018: 25)

بعضی از افراد زیبا دل خوبی ندارند و افرادی که دیگران آنها را زشت می دانند. با وجود این که آنها دلی حساس و زیبا دارند، روبرو شدن با زشتی های دنیا و حرف های تند مردم برای آنها خیلی سخت می شود و زندگی آنها تحت تاثیر قرار می گیرد. طرح این رمان ها اگرچه متعارف به نظر می رسد ولی چیزی که آن را خاص می کند شخصیت های اصلی نا متعارف است که بر مقیاس زیبایی نمی سنجند.

این رمان به زبان شخص سوم مفرد نقل شده است و حالت گزارش گونه به خود گرفته است.

خلاصه ی رمان خوبصورت:

رملی شوهر خود را که اسمش معاذ بود، رامعاذ ندیده ازدواج کرده بود و با دیدن صورت وی از او متنفر شد و نمی خواست زندگی خودش را این طور بی رنگ بگذارد. مادر معاذ یک زن با نشاط، مهربان، خونگرم، نرم رفتار و آداب دان بود و پسر خود را تربیت خوبی کرده بود. وقتی رنگ و شکل معاذ در کودکی بر اثر بیماری آبله عوض شد تمام سعی خود را بر این گذاشت که او یک آدم خوبی شود. معاذ و مادرش با رملی رفتار خوب داشتند. رملی مادر بچه ی معاذ شد ولی دلش همیشه از معاذ دور بود. آقای "شان" که شوهر خواهرش بود، مردی خوش تیپ و خوش لباس بود. رملی در دام وی گرفتار شد ولی شان در اراده بد خودش موفق نشد. سپس رملی گرفتار حرف و سخن "یاور" شد که شوهر دوستش جیده بود. وقتی حقیقت بد تر وی بر رملی آشکار شد او فهمید که شوهرش چقدر آدم حساسی است. تا آن وقت معاذ از رملی دور شد و مادرش برای چند وقت به روستا رفت تا رملی مسئولیت های خود را

بشناسد. بالاخره معاذ و رملی بسبب ژرف بینی مادر شوهرش موفق به ایجاد انگیزه ی خوب برای یکدیگر شدند.

ویژگی های شخصیت های رمان "خوبصورت":

شخصیت های زنی که در این رمان بیشتر ذکر شده است. مجموعاً سه نفراند که عبارت اند از: رملی (قهرمان رمان)، بی بی (مادر معاذ) کسری (خواهر معاذ). این ها شخصیت هایی هستند که نویسنده برای جذب خواننده در داستان آورده است.

شخصیت رملی:

شخصیت اصلی این رمان یک دختر "رملی" است که دختری تحصیل کرده، فوق العاده زیبا و با نشاط است. تمام فضایل ممکن جهان مثل شایستگی، آگاهی ذهنی، روحیه آزادی خواهی قدرت، جدیت و انسان دوستی غیر آنها برای وی بیان شده است. شخصیت دیگر این رمان یک مرد زشت به نام "معاذ" شوهر رملی است. پدر رملی پسری برای وی انتخاب نمود که رملی هرگز قبلاً ندیده بود و گرنه هرگز با او ازدواج نمی کرد.

بشری می نویسد: "اتفاقاً نا آگاهانه هر دختر زیبایی آرزو دارد که شوهرش هرگز ازو زیباتر نباشد تا در طول زندگی بر او مسلط شود. اما چه کسی می تواند چنین شوهری منفور را آرزو کند، بله رنگ که قبول است در هر صورت مردان خوش قیافه هستند اما رنگ معاذ مایل به سیاه بود و لکه های زخم آبله بر صورت او وجود داشت" (بشری رحمان، 2009: 9)

ویژگی های شخصیت رملی :

شخصیت قهرمان رمان "خوبصورت" رملی ویژگی هایی دارد که در ذیل بیان می شود.

پیرو سنت و باور عامیانه:

آنچه بیش از همه در شخصیت رملی به نظر می آید این است که او در قید و بند های سنت و باور عامیانه، عدم توازن ایستادگی در برابر انقیاد اجتماع گرفتار است و گویا نیست. او شوهر خود را به خاطر ظاهر زشت وی اصلاً دوست نداشت ولی هیچگاه بر زبان خودش نمی آورد.

در یکی از جا ها که معاذ به او می گوید که:

"برای قانع کردن از نظر خود چرا مبارزه نمی کنی؟ نزاع نمی کنی؟ زنان که با شوهرشان دعوی نمی کنند از عشق خود مطمئن نیستند و امتیاز شوهر و استحقاق او را قبول ندارند" (بشری رحمان، 2005: 65)

در جواب او رملی می گوید که من دعوی کردن بلد نیستم. سپس به خودش گفت:

"چه قدر سر قلب خودم را پنهان کردم. ذهن به رژفای رود خانه است اما صورت آینه می شود، صورتم را در کدام ابر ها پنهان کنم تا دود باران بیرون نیاید، چگونه شگافها را پنهان کنم، چگونه بگویم که نمی خواهم زنده بمانم" (بشری رحمان، 2005:65)

رملی دختر پدر و مادری خوب بود و پیرو سنت های شرقی بود. ازین رو همیشه ساکت بود و حرفها در دل او پنهان می ماند. شعله های عشق و زیبایی وی آب می خواست ولی پس از ازدواج با معاذ دچار افسردگی شد و نمی خواست بچه ی معاذ را به دنیا بیاورد. دغدغه ای داشت که بچه ی معاذ مثل او زشت و سیاه باشد. معاذ و مادرش در تمام این درگیری ها با رملی بسیار خوب رفتار کردند و همیشه به خواست رملی احترام می گذاشتند اما رملی نتوانست از این عقده رهایی بیابد.

فقدان عاطفه در روابط زنا شویی:

چون رملی شوهرش را دوست نداشت و سعی می کرد که نسبت به عواطف و احساسات همسرش بی توجه باشد. رملی از این فکر که به او نزدیک شود همیشه معترض بود.

" دست رملی بر صورتش نشست، همان گودال، همان صورت بالا و پایین، کاسه های ریز ریز و سیاه . جسد رملی مرده شد. او فکر می کرد که دراکولا به تدریج به او نزدیک می شود، دندانهای بلندش در گردنش فرو کرده خون او را می نوشد" (بشری رحمان، 2005:44)

در رمان موسیقی کلمات متناسب، تکنیک های متعادل و عبارات بریده، جذابیت نوشته را تا آخرین سطر حفظ می کند و سفر زندگی ازدواجی را به طوری بیان شده است که یکی از طرفین با همت و حوصله بر دیگری تاثیر گذاشته است و از خطا هایش در گذر نموده است. معاذ با روش نرمی، احترام و شهامت بالا آخر موفق می شود که دل رملی را بدست بیاورد.

جذبه رقابت :

رملی نا خواسته شروع به رقابت با مردان و زنان خوش تیپ کرد و دلش شکست. خواهر شوهر وی که شان نام داشت خیلی مرد خوش لباس و خوشقیافه بود. او همواره در فکر بود که خواهرش چه شانس خوبی دارد تا آنکه او برای چند روز در خانه ی خواهرش رفت . آنجا اتفاقاتی رخ نمود که او متوجه زشتی درونی وی شد. او مشاهده کرد که مردانی که از بیرون بسیار زیبا به نظر می رسند می توانند از درون زشت شوند و همسرانشان دلتنگ زیبایی شوهران می شوند. وقتی رملی این قضیه را دید در خودش فکر کرد:

این برادر "شان" است؟ اشک از چشمان رملی سرازیر شد. قبل از ازدواج از نظر او یک شوهر ایده آل بود، متمدن، معطر و با ادب. رملی از فکر خودش لرزید که او با معاذ که شوهر خوبی است چرا این قدر بد رفتار می کند" (بشری رحمان، 2005:129)

هم چنین رملی در دام شوهر دوست خود که جیده نام داشت گرفتار شد ولی با آشنا شدن حقیقت وی قدر معاذ در دل او بیشتر شد. او پراکنده فکر می کرد:

" وقتی خدای خیال خود را به شکل حیوان درنده دید شوکه شد. شوک الیکتریکی ای که تمام بدن را یکباره می کشد و تمام بدن برای مدتی مرده می شود.....نگهبان طعمه یخود را زیر نظر دارد و زمانی حمله می کند که طعمه قادر به دفاع نباشد. فاصله بین مرگ و زندگی چقدر است؟" (بشری رحمان، 2005:282)

نویسنده با کمال بیان خود سعی کرده که خواننده تا آخر این رمان را با جذب بخواند و سوالهای خود را پاسخ بیابد. رملی در آغاز یک دختری بود که فقط به ظاهر توجه می کرد ولی در آخر رمان تبدیل به یک خانم بسیار خود آگاه شده است.

شخصیت مادر معاذ " بی جی ":

شخصیت دیگری که درین رمان ایستا و فرعی است "بی جی" است. شخصیت "بی جی" خصوصیت های ذیل دارد:

مادر مهربان و صبور:

در دوره ای که این رمان نوشته شد هویت زنان جامعه پاکستان صرفاً در ازدواج و فرزند آوری خلاصه می شد، ولی بشری رحمان یک شخصیتی در رمان خود آورده است که مسئولیت های خود را خوب می شناخت. و این را اثبات کرد که برای مادر خوب بودن تحصیلات عالی و مدرک دانشگاهی لازم نیست بلکه نیازی به تمرکز به فرزندان خود است. نویسنده، دلسوزی مادر بر فرزندش را ترسیم کرده است. و مادر را مظهری از مظاهر عاطفه و عشق دانسته است. چنانکه الجمری در کتاب خود آورده است که: "مسئولیت مادر فقط زدن بوسه های گرم بر صورت فرزندان نیست بلکه ازین محدوده فرا تر می رود. و در واقع پرورش دهنده فرزندان و وجود آورنده آرامش روح و صداقت در آنان است" (الجمری، 1977م، 148)

"بی جی" یک مادر مهربان و صبور است که شوهرش در جوانی از دنیا رفته است. او برای تربیت خوب پسر دقیقه ای فرونگذاشته است. او خوب می دانست که چگونه باید با فرزند خود ارتباط برقرار کند. در نتیجه پسرش معاذ با او عشق می ورزید.

" او هرگز به کسی بد نگفته بود، همیشه می گفت که با اخلاق خوب دشمنان هم موم می شوند و هر مشکلی با شجاعت و صبوری حل می شود. تمام زندگی وی داستانی بی نظیر از شهامت بود. معاذ نه فقط او را دوست می داشت بلکه با او عشق می ورزید." (بشری رحمان، 2005: 33)

پایبند به سنت های شرق:

از بطن این رمان در می آید که مادر معاذ یک خانمی پایبند به روایات شرقی بود چرا که زنان شرقی بیشترین سختی ها را به خاطر فرزندان خود تحمل می کند و در زمان فقدان همسر هم فداکاری و ایثار می کنند.

"بی جی خود به رملی گفت که او در سی و در سالگی بیوه شد. شوهرش در تقسیم اراضی کشته شد. آنها در آن زمان دو فرزند داشتند. او سختی ها را تحمل می کرد حتی شب ها با تفنگ بر دوش از مزرعه حفظ می کرد." (بشری رحمان، 2005: 33)

روابط صمیمی با دیگران مخصوصا با عروس:

مادر معاذ نگه دار راز های دیگران بود. با خانم های منطقه ی خود صمیمانه رفتار داشت. خانمها از او مشورت می کردند و او مثل مشاور خوب به آنان راه حل نشان می داد. چون رابطه بین مادر شوهر و عروس از پیچیده ترین روابط می باشد. نویسنده در این رمان سعی کرده است که به خواننده بفهماند که همیشه رابطه بین این دو بد نیست. او همیشه از عروس حمایت می کرد نظر او را می پرسید. او همیشه دنبال یک رابطه ی محترمانه و خوش آیند بود. در یک جای رمان نویسنده این را چنین بیان نموده است:

"حتی رملی با وجود اینکه شوهرش را دوست نداشت هیچ دلیلی برای متنفر بودن از او پیدا نکرده بود اگر چه دختران فامیل او و دوستانش اغلب شکایت مادر شوهرها می کردند ولی او همیشه از این شکایت ها تعجب می کرد. او نسبت به معاذ بی جی را بیشتر دوست می داشت." (بشری رحمان، 2005: 62)

بی جی همیشه به حرف های عروسش اهمیت می داد حتی خطا هایش را هم به پسرش نمی گفت. در آخر داستان وقتی معاذ، برای رملی تمام حقیقت ها را بیان می کرد که بخاطر تربیت و حکم مادر من خطاهای تو را بخشیدم. رملی تعجب کرد که آیا بی جی از تمام قضیه با خبر بود؟ در جواب او معاذ گفت: "نمی خواهم جزئیات را برایت بیان کنم، اما بی جی به من یکی از راه های نجات نشان داد. او یک زن جهان بین است و بسیار خود آگاه است. او به من گفته بود که با بخشیدن یک نفر می توان کل خانواده را نجات داد. حکم بی جی برای من مثل حرف قرآنی است. وگرنه من با بقیه ی مردم هیچ فرقی ندارم." (بشری رحمان، 2005: 367)

شخصیت خواهر رملی "کسری":

یکی از شخصیت فرعی رمان که بیشتر ذکر شده است، خواهر رملی "کسری" است. او یک خانمی ساده بود، قدش کوتاه و رنگش نسبتا سیاه بود ولی با هنر و نرم گفتار بود. البته شوهرش "شان" یک مرد خوش لباس و خوب بود. در ظاهر او با "کسری" دوستانه حرف می زد ولی در گوشه های تنهایی او را اذیت و آزار می داد. او با زنان دیگر روابط هم داشت. ویژگی های شخصیت کسری در ذیل است:

فاقد زیبایی ظاهری و حامل اخلاق خوب:

کسری خانمی بچه دار است که از زیبایی ظاهری برخوردار نبود. هم صورتش قابل توجه نبود هم رنگ پوستش سفید نبود. قد کوتاه هم او را خارج از دایره خانم های زیبا می کرد. قبل از ازدواج کمی قبول صورت بود. نویسنده حالت بعد از ازدواج را چنین مینویسد: "رملی دید. دور چشمش حلقه زده بود. رنگ

هم از قبالا کم رنگ بود. موها درهم پیچیده بود. خیلی خسته و کوفته به نظر می رسید. (بشری رحمان، 2005: 76)

ولی اخلاق او همه را شیفته کرده بود. در فامیل همه از خوبی های او حرف می زدند "یک چیز در چهره اش جذابیت بود. اخلاق بسیار خوبی و طبیعت بسیار شیرینی داشت. او همیشه لبخند می زد و با همه رفتار خوبی داشت" (بشری رحمان، 2005: 12)

خاتم صبور و مقاوم:

اگرچه کسری می دانست که شوهرش با زنان دیگر روابطی دارد ولی هیچگاه به زبان نمی آورد. همیشه از شوهرش تعریف و تمجید می کرد و حرفهای دل را پیش دیگران بیان نمی کرد. حتی به رملی هم چیزی نمی گفت. یک شب رملی صدای دعوای آنها را شنید و فهمید که خواهر شوهرش از ظاهر زیبا است ولی آدم حسابی نیست. فکر رملی در آن شب در مورد خواهر شوهرش تغییر کرد. دردش بیشتر شد. این را نویسنده چنین نوشته است.:

"بیاخواهرم در غم و دردت شریک باشم. تمام اشکهایت را بچینم، تو را ازین آدم بی عاطفه دور کنم. بیا برویم..." (بشری رحمان، 2005: 130)

صبر او مثل کوه بود. او بالعکس رملیس خود بود. صبر کردن یک نوع مهارت است که نیاز به ارتقا و پرورش دارد و کسری این را به خوبی می دانست. او به رملی می گفت که بی تابي کردن نه تنها هیچ دردی را دوا نمی کند بلکه درد را دو برابر می کند.

او با رملی مثل یک مشاور حرف می زد گفت: "در زندگی ازدواجی، شکل و وضعیت مرد و زن در درجه ی دوم قرار می گیرد. نکته اصلی زیبایی درونی است. تو هم سعی کن که زیبایی درونی معاذ را بیاب." (بشری رحمان، 2005: 80)

نتیجه گیری:

زنان در رمان "خوبصورت" نقشی کلیدی و حضوری دایمی دارند. حتی بشری رحمان این رمان را به خواهر خود "بیگم فرحت شجاع الرحمان" تقدیم کرده است. در زندگی نا متعادل و نا مرتب خانوادگی، بشری رحمان منجی سالخورده "بی جی" را فرستاده است تا شخصیت اصلی داستان را به حقیقت زندگی برگرداند. او این باور عامیانه را که مادر شوهر ها نمی توانند رابطه ی عاطفی با عروس برقرار کنند تغییر داده است. قدر مشترکی که این شخصیت ها دارند این است که رملی، بی جی، و کسری هر سه نگرانی های مادر در مورد فرزندان داشتند و مسئولیت در برابر آنها احساس می کردند. در جامعه سنتی ظاهر شخص از باطن او بیشتر مورد توجه است در حالیکه آنچه در طول زندگی اهمیت دارد، درون زیبا است.

منابع:

##میر صادقی (1376) عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن

##سیروس، شمیسا (1373) چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس

Howard, Yetta, (2018) ugly differences :queer female sexuality in the underground,
university of illusions press, united states

##بشری رحمان (2007) خوبصورت، لاہور: دعا پبلیکیشنز

##سندھو، اقصیٰ نسیم، و اسما رانی، (2002) بشری رحمان کے ناول کا فکری و فنی جائزہ، مجلہ حرف و
سخن، شمارہ 6، لاہور: ریسرچ فاؤنڈیشن فار ہیومنٹی

##الجمری، عبد الامیر منصور (1977) المرأة فی ظل الاسلام، بیروت: دار المکتبة الهلال



[20.1001.1.25197126.2024.11.18.15.3](https://doi.org/10.1001.1.25197126.2024.11.18.15.3)

Introduction and Analysis of the Manuscript of Khulasat-al-Moarif by Sayyed Adam Binouri

***Mariam Parvaz**

Abstract:

Manuscripts are considered the most valuable cultural and literary heritage of any nation. So, the restoration of these cultural resources is of great importance. The manuscript of the Khulasat-al-Moarif by Sayyed Adam Binouri is one of the valuable assets. This article focuses on the introduction and analysis of the manuscript and contribution of the author as well. Furthermore, the central themes, linguistic values, intellectual ideology, and literary features have also been evaluated. After having gone through the manuscript in depth, we can conclude that Sayyed Adam Binouri has written a valuable detailed work on the mysticism/ sufism and teachings of the Naqshbandiya school of thought, during his three years stay Makkah (1035-1037 AH). The manuscript is written in the simple language. The author has used the poetic examples of several other poets, in addition to his own, the Quranic verses, sayings of the Holy Prophet, and Sufis belonging to Naqshbandiya and other Sufi school of thoughts. The prose of book indicates an approach to popular culture, religious, moral and religious values. The author has given special attention to his significant style while expressing his thoughtful ideas and he has given in depth details of his specific ideology.

Keywords: Sayyed Adam Binouri, Khulasat-al-Moarif, Manuscript, 11th century AH, Persian prose, Mysticism, Naqshbandiya.

معرفی و بررسی نسخه خطی خلاصه المعارف از سید آدم بنوری

*مریم پرویز

چکیده:

نسخه‌های خطی از ارزشمندترین میراث‌های فرهنگی و ادبی هر ملت قلمداد می‌شوند؛ لذا احیای این ذخایر فرهنگی، اهمیت فراوانی دارد. نسخه خطی خلاصه المعارف از شیخ آدم بنوری یکی از این سرمایه‌های ارزشمند است و این مقاله می‌کوشد تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن معرفی نویسنده به بررسی نسخه حاضر، مضامین و ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی این اثر بپردازد. پس از بررسی و خوانش نسخه به این نتیجه رسیدیم که شیخ آدم بنوری بنا به درخواست شاگردان، در طول سه سال اقامت خود در شهر مکه (۱۰۳۵-۱۰۳۷) این اثر مفصل را در زمینه عرفان، تصوف و معارف سلسله نقشبندیه نگاشته است. خلاصه المعارف به سبک مرسل نگاشته شده است. نویسنده در این اثر از ابیات شاعران دیگر و گاه از ابیات خود استفاده کرده است؛ استفاده از آیات و احادیث و اقوال مشایخ نقشبندیه و دیگر طریقه‌ها از دیگر ویژگی‌های این کتاب است. نثر کتاب، رویکردی به فرهنگ عامه و معیارهای دینی، اخلاقی، مذهبی نیز دارد و نویسنده در این اثر برای بیان اندیشه خود از آرایش سخن غافل نمانده است و با صنایعی چون: جناس، سجع‌پردازی، مراعات نظیر، استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز، تکرار و دیگر صنایع لفظی و معنوی کلام خود را آراسته است.

واژگان کلیدی: آدم بنوری، تصحیح نسخه خطی، خلاصه المعارف، قرن یازدهم، نثر فارسی.

1- مقدمه

یکی از عوامل رشد فرهنگی جوامع، شناخت دقیق آثار ادبی و فرهنگی و به عنوان میراث مادی و معنوی پیشینیان و نیز برقراری ارتباط آگاهانه با آن آثار است. توجه به این آثار، نشان از اهتمام ما به هویت فرهنگی خویش دارد و کم‌توجهی به آن، از غفلت ما نسبت به بخش عظیمی از پیکره فرهنگی ملت‌مان حکایت می‌کند. میراث مکتوب ما، گنجینه‌ای از گهرهای گرانبهایی است که سال‌ها و قرن‌ها، غبار غفلت بر آن نشسته که می‌طلبد پرتوهای نهضت تصحیح ادبی، هرچه بیشتر در محافل علمی بر آن‌ها بتابد.

نجیب مایل هروی درباره اهمیت و ضرورت تصحیح نسخ خطی می‌نویسد: «بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن‌گاه مقدور می‌شود که از پیشینه تاریخ تمدن خود، آگاه باشد و آنچه را که از اسلاف بر جای مانده است، با بینش علیم و انتقادی و به‌دور از هرگونه حُب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید». (مایل هروی، 1369: 379). با توجه نکاتی که مطرح شد می‌توان این‌گونه گفت که اعتلای هرچه بیشتر فرهنگ ایرانی، در گرو بازسازی هویت فرهنگی و ادبی از راه احیاء، تصحیح و انتشار آثار هنری گذشتگان است.

«سده‌های یازدهم هجری را یکی از بهترین دوره‌های رواج و روایی این زبان در آسیا می‌توان دانست و طبعاً همین امر به فراوانی نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران یاری بسیار نمود و مایه‌ی آن شد که دوران صفوی یکی از بارورترین دروه‌های تاریخ برای ادب فارسی شود» (صفا، 1369، ج 5: 422).

نویسندگان در این پژوهش تلاش دارند تا ضمن معرفی این اثر، به این پرسش اساسی پاسخ دهند که آیا می‌توان با مطالعه این آثار و سایر آثار تاریخی موجود، اطلاعاتی برای شناخت بیشتر نویسنده به دست آورد؟ نکات ادبی و ویژگی‌های نثر مؤلف کدامند؟ و نسخه حاضر چه ویژگی‌های زبانی، فکری و رسم‌الخطی دارد؟ برای پاسخ به این سئوالات با مطالعه تنها نسخه خلاصه‌المعارف به بررسی و استخراج نکات ادبی و شعری مؤلف پرداختیم و با مراجعه به نسخه موجود، شرح حالی از زندگی وی ارائه دادیم. مهم‌ترین دلایل بررسی این اثر، معرفی یکی از شخصیت‌های علمی- ادبی عصر تیموریو معرفی وی به جامعه ادبی و مصون داشتن اثری ارزشمند از بوته فراموشی است. و مطالعه درباره شخصیت‌های بزرگی است که خارج از مرزهای جغرافیایی ایران بوده‌اند و آثار قابل‌توجهی بر جای گذاشته‌اند.

1-1- پیشینه تحقیق

لاهوری (1929م) در «خزینة الاصفیاء» در هفت مخزن، به شرح اخبار و احوال مشایخ صوفیه و چهره‌های شاخص تاریخ اسلام، به‌ویژه در شبه‌قاره و پنجاب پرداخته است که یکی از آن‌ها شیخ بنوری می‌باشد. حسین (1338) نیز در «فهرست مخطوطات شیرانی» پیرامون خلاصه‌المعارف، به محل نگهداشت آن پرداخته و گفته نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد، مجموعه شیرانی لاهور، بانک‌پور، رضا رامپور هند، دانشگاه علی‌گره هند و در ایندیا افیس موجود است.

سر‌هندی (1971م)، مؤلف و مترجم صوفی و حنفی قرن یازدهم و از خلفای شیخ احمد سر‌هنندی در اثر «حضرات القدس» که به فارسی تالیف شده، به شرح حال بزرگان سلسله نقشبندیه در دو جلد پرداخته است. او در جلد دوم شرح حال شیخ آدم بنوری را مورد بررسی قرار داده است. منزوی (1361) نیز «خلاصه‌المعارف فی اسرار العقاید» را به فارسی و در دو جلد تالیف نموده است؛ جلد اول در سلوک ظاهری و باطنی و جلد دوم

درباره‌ی معارف خواجه بهاء‌الدین نقشبند است. این کتاب به صورت نسخه خطی می‌باشد. بنیاد دائرة المعارف اسلامی (بی‌تا، ج 1: 1959) نیز به اجمال و اختصار به شرح حال شیخ آدم و معرفی آثار او پرداخته است. منزوی (1370) در اثر «فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان»، که با نگارش آن، فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی را در پاکستان بنا نهاد، نسخه‌هایی از «خلاصه المعارف» اثر شیخ بنوری را معرفی کرده است. همچنین آثاری که در خصوص ایشان مکتوب شده را بررسی نموده که از جمله‌ی آن‌ها، خلفای بنوری محمدامین بدخشی مکی است که کرامات آدمیه را درباره احوال بنوری نگاشته، و همچنین بخش اول کتاب نتایج الحرمین خود را که تفسیر سوره فاتحه الکتاب است از مکتوبات بنوری فراهم آورده است. بخش دوم کتاب در کرامات بنوری و بخش سوم آن در احوال اوست.

همچنین تسبیحی (1378) در «فهرست الفبایی نسخه‌های خطی» کتابخانه گنج‌بخش، آورده که از نسخه‌های خطی گنج‌بخش، نشانی چهار نسخه موجود است. حسنی (1420ق) در اثر هشت جلدی خود تحت عنوان «منزله الخواطر و بهجة المسامع والنواظر»، به شرح حال بیش از 4500 تن از علما، مشایخ و اعیان شبه‌قاره هند، به ترتیب تاریخی-الفبایی از قرن اول تا چهاردهم در چهارده طبقه پرداخته که در آن، ضمن معرفی هند به عنوان بلاد فرخنده‌ی اسلام، اجمالاً شخصیت‌های برجسته‌ی طبقات مختلف را با ذکر تاریخ وفات آن‌ها در پرانتز متذکر شده است که یکی از این شخصیت‌ها، شیخ آدم بنوری می‌باشد.

2-1- بحث و بررسی

گرچه امروزه روند پژوهش‌های ادبی و تاریخی سریع‌تر از گذشته است، اما به همان اندازه آثاری از پیشینیان باقی مانده که هنوز شناسایی و تصحیح نشده‌اند. شاهد این ادعا، نسخه‌های خطی فراوان شبه‌قاره و ترکیه است که متأسفانه هنوز به مرحله فهرست‌نگاری هم نرسیده است. یکی از آثار ارزشمند ناشناخته، «نسخه‌های خطی خلاصه المعارف»، اثر آدم بن اسماعیل، ملقب به معزالدین، از مشایخ و مؤلفان سلسله نقشبندی در قرن یازدهم و از مشهورترین خلفای شیخ احمد سرهندی است. با وجود بررسی‌ها و جستجوهای فراوانی که در منابع مختلف انجام شده، تا کنون هیچ‌گونه تصحیح و بازخوانی از این اثر انجام نشده است و در کتب صوفیانه قرن یازدهم به بعد نیز هیچ ارجاعی به کتاب داده نشده است. به همین خاطر این پژوهش را می‌توان جزو پژوهش‌های نو در نظر گرفت و انجام آن با توجه به نایابی‌اش، به منظور شناسایی، نگهداشت، انتقال و ترویج دستاوردهای فرهنگی گذشتگان امری ضروری می‌باشد.

2-2- شرح حال و معرفی مؤلف

ابو عبدالله آدم بن اسماعیل بنوری، ملقب به معزالدین، از عارفان سلسله نقشبندیه مجددیه و از نامدارترین خلفای شیخ احمد سرهندی است. وی از سادات حسینی بود و سلسله نسبش، چنان‌که خود در مقدمه کتاب نکات الاسرار آورده است، از سوی پدر با ۲۹ واسطه به امام موسی کاظم می‌رسد: «احقر افقر، بنده آل محمدی، آدم بن سید اسمعیل بن بهوا¹ ابن حاجی یوسف بن یعقوب بن حسین بن دولت بن اقبیل بن سعدی بن قلندر که از فرزندان شیخ المشایخ سید محمد العلوی است و او از اولاد سید علی ابن سید اسمعیل صاحب الاخبار است و او

1. بهوا، بضم الباء الموحده و اختاس الهاء معها وفتح الواو والف بعدها (حاشیه بدخشی بر خلاصه المعارف ورق اول، قلمی نسخه حاضر).

سید ابراهیم که برادر خرد امام علی رضاست و ایشان ابن امام موسی کاظم اند -رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُمُ أَجْمَعِينَ¹-.

تاریخ ولادت او مشخص نیست؛ اما از آنجا که سن او را در تاریخ نگارش کتاب نکات الاسرار (سال ۱۰۵۲ یا ۱۰۵۳ ه.ق) حدود ۴۶ سال دانسته اند، ولادت وی را می توان در حدود سال ۱۰۰۵ ق یا ۱۰۰۶ ق فرض کرد. خانواده مادری او نیز در اصل افغانی بودند. خاندان وی مدت ها پیش از تولد آدم، از افغانستان به شبه قاره مهاجرت کرده و در روستای موده در منطقه روه واقع در پنجاب شرقی ساکن شده بودند. آدم در موده به دنیا آمد؛ اما به بنور رفت و بیشتر عمر خود را در آنجا گذراند و به همانجا منسوب شد (سرهندي، ۱۹۷۱ م: ج ۲: ۳۸۴).

او در سال ۱۰۵۲ ق، با مریدانش که اغلب افغانستانی بودند به لاهور رفت؛ اما حاکم آنجا، شاه جهان بن جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۶۸) از انبوه مریدان شیخ به وحشت افتاد و از او خواست تا لاهور را ترک کند. وی از آنجا به بنور بازگشت و پس از مدتی به حجاز سفر کرد. او در این مسافرت که تقریباً سه سال (۱۰۳۵-۱۰۳۷ ق) طول کشید و خلاصه المعارف فی اسرار العقاید را در دو جلد تألیف کرد (لاهوری، ۱۹۲۹: ج ۱: ۶۳۰). جلد نخست آن در سلوک ظاهری و باطنی، و جلد دوم درباره معارف خواجه بهاءالدین نقشبند است. این کتاب، معروفترین اثر شیخ آدم بنوری به شمار می آید.

۳- آثار آدم بنوری

یکی از ویژگی ها و نکات قابل توجه سلسله نقشبندیه این است که مشایخ این فرقه کار تصنیف و تألیف را انجام می دادند که این امر باعث تأثیر و الهام بخشی بر طبقه علما در حلقه های خود و انجام کارهای چشمگیر در این زمینه گردید. فعالترین فرد این سلسله، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندي (۹۷۱-۱۰۳۴/۱۵۶۴-۱۶۲۴ م)، از این تعالیم مکتوب الهام گرفته و با آن همراه گشته است. مکتوبات و رسائل سرهندي (۲۰۱۳) نه تنها چراغ راه این سلسله بود؛ بلکه در زمینه عملی نیز تصنیفات و تألیفات نگاشتند و قدم های شایانی برداشتند. بسیاری از علمایی که وابسته به شیخ احمد سرهندي بودند، کتاب هایی درباره مسائل جامعه نوشته اند که امروزه نیز منبع هدایت هستند. در تذکرة های خواجه محمد کشمی (۱۹۷۷) و شیخ بدرالدین سرهندي آمده است که اگر کسی در زمینه علمی و معنوی می خواهد فعالیت کند، باید روش مؤلف یعنی شیخ احمد سرهندي را انتخاب کند؛ زیرا اگر نویسنده از این نوع روش تدوین و تألیف عدول کند، کتاب های وی قابل اعتماد نیستند.

از دیگر صوفیان برجسته ای که با مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندي مرتبط است، حضرت سید آدم بنوری است. مراتب معنوی آن ها چنان رایج و تأثیرگذار شد که بزرگان متأخر بیان می داشتند که از سعادت حضرت خواجه باقی بالله (ف ۱۰۱۲/۱۶۰۳ م) است که شاگردی مانند حضرت مجدد الف ثانی داشته باشد و این خوش شانسی حضرت مجدد الف ثانی بود که شاگردی مخلص مانند حضرت سید آدم بنوری داشته باشد و این خوش بختی حضرت میرزا مظهر جان جانان شهید (۱۱۹۵/۱۷۸۱ م) بود که بزرگی مثل حضرت شاه غلام علی دهلوی (۱۲۴۰/۱۸۲۴ م) داشته باشد و این سرنوشت شاه صاحب بود که خلیفه ای عالم مانند مولانا خالد گردی

۱. آدم بنوری، شیخ: خلاصه المعارف، ورقاول، نکات الاسرار، قلمی ورق ۲.

رومی (۱۲۴۲/هـ/۱۸۲۶م) داشته باشد؛ بدین ترتیب، سلسله نقشبندیه در جهان اسلام چنان رواج یافت و قوانین اسلامی را به حدی تقویت کرد که هنوز هم در این مناطق آثار این فرقه ماندگار است. آدم بنوری هم در طی این مسیر، تألیفاتی را چراغ راه مریدان خود قرار داد و کتاب‌هایی را برای آیندگان به رشته‌ی تحریر درآورد که به این آثار اشاره می‌کنیم.

۱. **تفسیر سورة فاتحه:** این تفسیر توسط محمد امین بدخشی بر اساس یادداشت‌های شخصی شیخ بنوری در جلد اول کتاب نتایج الحرمین گردآوری شده است.

۲. **نکات الاسرار:** این کتاب، شامل موضوعات کلامی و عرفانی است که بنوری در سفر دوم خود به مکه در حدود ۱۵۵۲ یا ۱۵۵۳ق آن را تألیف نموده و نیز در پاسخ به مسائلی غامض تصوف اسلامی. محمد امین بدخشی مطالب این کتاب را در چهار فصل گردآوری کرده است.

خلاصه المعارف یا اسرار العقاید: این کتاب، یک اثر دو جلدی عرفانی است که تألیف آن در ۱۵۳۵ق آغاز و در ۱۵۳۷ق به پایان رسید. جلد نخست آن پیرامون سلوک ظاهری و باطنی، و جلد دوم درباره‌ی معارف خواجه بهاءالدین نقشبند است. این کتاب، معروف‌ترین اثر بنوری به شمار می‌آید.

۴. **کلمات المعارف:** این کتاب درباره‌ی تعلیمات طریقه مجدّیه و نقشبندیه می‌باشد که در ۱۵۳۵ تألیف شده است.

۵. **مکتوبات:** این کتاب شامل ۱۵۵ نامه می‌باشد که شیخ آدم در مدت اقامتش در حرمین شریفین به برخی از دوستان و مریدان خود نوشته است. این اثر در جلد اول نتایج الحرمین آمده است.

وضوح المذاهب: این کتاب درباره‌ی عقاید ۷۳ فرقه از مسلمانان می‌باشد که تنها یکی از آن‌ها رستگار است. بنوری این مسئله را از منظر اهل سنت مورد بررسی قرار داده است.

حضور ظهوری و ظهور حضوری: موضوع این کتاب، مراتب وصول است. از این رساله، نسخه خطی ناقصی باقی مانده است.

۴- معرفی کتاب خلاصه المعارف

خلاصه المعارف اثر مفصلی در زمینه عرفان، تصوف و سلسله نقشبندیه و مسائل روحانی است که شیخ آدم بنوری آن را نگاشته است. او خود درباره‌ی این اثر می‌نویسد: «حضرت قطب الاقطاب افراد، خواجه محمد پارسا (قدس سره) به آن کمال صوری و معنوی، دایم از رساله‌های حضرات خواجهگان همراه می‌داشته‌اند، بیش از آن که قدسیه را مطالعه کنند و همراه دارند ناگزیر است... پس کلمات چند در سلوک ظاهری و معارف و اسرار باطنی از قدسیه و انسیه و از فقرات و نفحات و رشحات و از کُتُب و تصانیف اکابر که به‌غایت متبرک و معتبراند و مشتمل بر بعضی حقائق و دقایق غریبه، نزد یاران صحبت بودند، منتخب‌طور مرقوم می‌کردند و پاره‌ای معارف زواید که در آنها نبود نیز در این کتاب که مسمی به خلاصه المعارف، مندرج خواهد شد» (بنوری، ۱۳۶۶: ۲).

مؤلف در مقدمه این اثر به چند نکته ارزشمند اشاره کرده است: نخست اینکه صراحتاً درباره‌ی نسبش که به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد صحبت کرده است؛ دوم اینکه برخی یاران از وی خواسته‌اند تا از حقایق و معارف اهل عرفان و سلوک، مطلبی تحریر کند و بنوری بنا به درخواست آنان، در طول سه سال اقامت خود در شهر مکه (۱۰۳۵-۱۰۳۷ق) آن را به اتمام رسانده است؛ سوم این که مؤلف، سلسله و شجره انتساب طریقت و

مرشدان خود را چون شیخ احمد نقشبندی سرهندی (که در تمام متن از وی با لفظ «حضرت ایشان» نام می برد)، و حاجی خضر بهلول پوری نام می برد و شرح حالی از طریقه سلوک خویش به قلم می آورد که از نکات بسیار مهم خلاصه المعارف در مقایسه با دیگر آثارش به شمار می آید..

4-1- ساختار

این کتاب به دو بخش تقسیم می شود؛ که بخش اول خودش دو باب دارد؛ باب اول نیز دارای دو فصل است: «فصل اول» در بیان کلمه اهل سنت و جماعت؛ و «فصل دوم» در بیان بعضی نصایح در ترک رسوم اهل کفر و بدعت. باب دوم مشتمل بر سه فصل است: «فصل اول» در بیان سلوک ظاهری و باطنی که آن را در عرف مصطلحه، سلوک شریعت و طریقت گویند. «فصل دوم» در بیان معارف مصطلحه به نقل از کتب معتبر است؛ و «فصل سوم» در معارف خواجه بهاء الدین نقشبند و دیگر مشایخ مشتمل بر سیزده مکتوب می باشد. بخش دوم در شرح حقایق و دقایق و مسائل تحقیق علم لدنی و ... می باشد که مؤلف موفق به نوشتن جلد دوم این اثر نشد.

4-2- منابع

مؤلف در نوشتن خلاصه المعارف از منابع طریقه خواجهان نقشبندیه چون قدسیه، انسیه و کتب معتبر استفاده و آن را خلاصه المعارف و اسرار العقاید نامید. این اثر در فهرست ها و کتاب شناسی ها به نام های دیگری چون «اسرار العقاید»، «خلاصه المعارف فی اسرار العقاید» هم ضبط شده است.

4-3- محتوا

نثر این کتاب آمیخته به نظم است و مؤلف در لایه لای آن، ابیاتی از خود هم گنجانیده است. علاوه بر این، آیات و احادیث و اقوال مشایخ نقشبندیه و دیگر طریقه ها هم به صورت نقل قول در این کتاب مشاهده می شود. بنوری در یکی از تألیفات خویش به نام وضوح المذاهب، که درباره عقاید اهل سنت است، از خلاصه المعارف نام برده که این هم نشان دهنده اهمیت این کتاب و جایگاه آن در میان دیگر تألیفات اوست. از وجوه دیگر اهمیت کتاب این که بنوری در این اثر، دیدگاه های مرشد خود، شیخ احمد سرهندی معروف به «مُجدد ألف ثانی» را درباره فرقه نقشبندیه و مسائل مرتبط با عرفان و تصوف آن فرقه آورده است که کتاب از این حیث هم درخور بررسی است. شیخ بدرالدین احمد فاروقی سرهندی (971 - 1034 ق)، معروف به مُجدد ألف ثانی از برجسته ترین اندیشمندان شبه قاره هند است. سرهندی پیش از ورود به نقشبندیه، سه رساله «اثبات النبوه»، «رساله در رد روافض» و «رساله تهلیلیه» را نوشت، که «رساله تهلیلیه» بر خلاف دو رساله قبلی صیغه ای عرفانی دارد.

4-4- سبک نگارش

به طور کلی این کتاب، بنا بر شیوه رایج در اغلب آثار عرفانی و علمی از نثری پخته برخوردار است که به شیوه متقدمان نزدیک تر است. شیوه نگارش بنوری چنان است که در توضیح مطالب عرفانی از منابع فراوانی نقل مطلب می کند و به شرح آرای آنان می پردازد. از ویژگی های این کتاب آن که به برخی از آیین و رسوم شبه قاره، به ویژه آیین هندوان (مانند جشن دیوالی) می پردازد و از نگاه فقه اهل سنت (نقشبندیه) به این رسوم می نگرد و آنها را نقد می کند. سبک خلاصه المعارف چنان است که در برخی از موارد (چون آوردن افعال و

واژه‌ها) از پیشینیان پیروی می‌کند. استشهد به آیات و احادیث، شواهد منظوم و منثور متعدد، اقوال مشایخ و بزرگان در آن فراوان است.

4-5- نسخه‌های موجود

تا کنون 19 نسخه خطی از خلاصه‌المعارف شناسایی شده است. 9 نسخه از این کتاب در پاکستان شناسایی شده است که از آن 5 نسخه را احمد منزوی در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان معرفی نموده (منزوی، 1370: ج3: 1435) و 4 نسخه را عارف نوشاهی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (نوشاهی، 1396: ج2: 712) معرفی نموده است.

در کتابخانه‌های هندوستان شامل کتابخانه‌های آصفیه حیدرآباد دکن، تونک، آزاد علی‌گره، ابوالخیر، رضا رامپور و ناصریه لکهنؤ (1365) نیز 6 نسخه از خلاصه‌المعارف شناسایی شده است. نسخه تونک نیز به صورت تصویری در مجموعه شخصی پروفیسور مجددی شماره R.72 موجود است. دو نسخه نیز در کتابخانه آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گره هند، شماره‌های فارسی مذهب و تصوف UC79 و فارسی مذهب و تصوف UC232 موجود است. نسخه‌های کتابخانه‌ی رضا رامپور هند، دارای این مشخصات می‌باشند: شماره‌های کتاب 951 ردیف کتابخانه 3016م، جلد اول؛ 952 ردیف کتابخانه 3015م، جلد دوم؛ و 953 ردیف کتابخانه 3016م، جلد دوم. دکتر محمد حسین تسبیحی (1378) نیز برای خلاصه‌المعارف 4 نسخه را به شماره‌های، 6976، 14417، 17121 و 16248 معرفی کرده است.

معرفی نسخه

این نسخه متعلق به سده ۱۱ ه.ق است. با توجه به نوع خط و نگارش نسخه، به خط نستعلیق، عنوان‌ها شنگرف، فقط «قسم اول» کتاب را در بر دارد، ۱۸۲گ. در یادداشت این نسخه آمده است: «مالک الحقیقی هو الله تعالی جل جلاله عم نواله ولایام المستعاره فصل عظیم مفتی فریسی العثماني بهروی، خرید از شیخ حسن مفتی $26\frac{12}{56}$ ، (یعنی ۲۶ دسامبر ۱۹۰۹). (برگ 1b) اسلام آباد ، مفتی محمد لطف‌الله. ۳۷۹ برگ، ۲۱ سطری. نوع خط: نستعلیق. کاغذ: کهنه. تزئینات متن: سوراخ‌شده و شکننده. نوع و تزئینات جلد: مقوایی با روکش کاغذ ابر و باد به رنگ‌های آبی و قرمز. این نسخه از خلاصه‌المعارف، کامل‌تر از سایر نسخه‌ها است و اشکالات و افتادگی‌های صفحات، کلمات و حروف کمتر است و به نظر می‌رسد که کاتب آن دقیق‌تر از کاتبان دیگر نسخه‌ها بوده است. با توجه به این که پس از نسخه مینا، از بقیه قدیم‌تر است و کاستی‌ها و ابهامات کمی دارد، می‌تواند کمبودهای سایر نسخه‌ها را جبران کند. این نسخه نیز در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود است.

5- نسخه مبنای تصحیح

این تصحیح بر اساس نسخه نخست کتابخانه پنجاب انجام خواهد گرفت که ویژگی‌های نسخه‌شناسی آن بدین ترتیب است:

- تعداد صفحات: ۳۷۹ برگ
- تعداد سطرها: 21 سطر در هر صفحه
- نوع خط: نستعلیق
- نوشته شده: در قرن 11ق

انتخاب نسخه مبنای تصحیح، معمولاً باید دارای چند معیار کلی باشد: اولاً نسخه‌ای که انتخاب می‌شود دارای قدمت و اصالت باشد؛ ثانیاً در مقایسه با سایر نسخه‌ها استقلال نسبی داشته باشد؛ ثالثاً نسخه‌ی کامل باشد و افتادگی کمتری داشته و دخل و تصرف کمتری در آن صورت گرفته باشد. حال نسخه‌ای که به عنوان نسخه مبنای این پژوهش در نظر گرفته شده از چند منظر، درخور توجه است. نخست آنکه این نسخه در فاصله کمی از مرگ مؤلف نگاشته شده است که این امر از روی قرآینی چون تطبیق نسخه با سایر نسخه‌ها، کتابت، ضبط‌های آن و ... قابل احراز است. دوم آنکه این نسخه، در مقایسه با سایر نسخه‌های اثر، نسخه‌ای مستقل و کامل است و دخل و تصرف کمتری در آن اتفاق افتاده است. از دیگر ویژگی‌های مهم این نسخه، وجود نشانه‌های تصحیح مانند «صح، ص، نسخه بدل»، و نشانه‌های درون‌متنی مثل «خ م مقدم و موخر» هست که نشان‌دهنده اعتبار نسخه، و همچنین، مقابله و تصحیح آن با نسخه‌های دیگر است که بر اهمیت و اعتبار آن می‌افزاید. از طرف دیگر، افتادگی نسخه و برخی از سهوهای کاتب هم در حاشیه ذکر شده است.

1-5- رسم الخط نسخه مبنای

ویژگی‌های دیگر این نسخه، شیوه رسم الخط کاتب است که به شیوه کتابت قدیم انجام گرفته است. به طور کلی کاتب این اثر در نگارش عبارات و کلمات دقت چندانی دارد و از شیوه واحدی پیروی می‌کند. کلمات و عبارات یکسان را به گونه‌های مختلف پیوسته و جدا می‌نویسد. این نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است. برخی ویژگی‌های نگارشی نسخه مورد بحث عبارتند از:

- 1) هیچ‌گونه علامت نگارشی در نسخه دیده نمی‌شود.
- 2) از آیات قرآنی و عبارات و ابیات ساده عربی استفاده کرده است.
- 3) حرف «گ» همه‌جا به صورت «ک» نوشته شده. مثال: اگر به صورت اگر؛ مرک به جای مرگ.
- 4) نشانه اضافه در کلمات فارسی مختوم به مصوت بلند «آ» به جای «ی» به صورت «ء» آمده است: نامه‌ای ایشان (نام‌های ایشان)، رضاء اینها (رضای اینها).
- 5) «ی» وحدت و نکره در رسم الخط این کتاب به شکل «ء» بر روی کلمه آمده است: پاره (پاره‌ای) خانه (خانه‌ای).
- 6) «ج» به جای «چ»، «پ» به جای «ب». مثال: چنانکه به صورت چنانکه؛ باک به صورت پاک.
- 7) حرف اضافه «به» به کلمه بعد متصل نوشته می‌شود. برای مثال: بوقوف؛ بخدمت؛ بواسطه.
- 8) حرف «بی» به کلمه بعد از خود چسبیده نوشته می‌شود. برای مثال: بیکسل.
- 9) نوشتن «ای» نکره یا وحدت، پس از کلمات مختوم به «ه» غیر ملفوظ به صورت «ه». برای مثال: نامه‌ای به صورت نامه و نامه بدون «ه» نوشته شده است.
- 10) حذف برخی واج‌های سازنده کلمه دیده می‌شود (تخفیف کلمات). برای مثال ایستاده به صورت استاده نوشته شده است.
- 11) پیشوند فعلی «ن» نفی غالباً جدا از فعل کتابت شده است. برای مثال: نه‌پرهیزی، نه‌پذیرد.
- 12) کاتب به سرهم‌نویسی و یا جدانویسی اجزاء کلمات مقید نبوده است و حتی گاه یک کلمه را جدا نوشته است. برای مثال: حسابگاه به جای حساب‌گاه؛ قدمگاه به جای قدم‌گاه.
- 13) مانده «ه» غیر ملفوظ در اتصال به علامت جمع «ان»: گمشده‌گان (گمشدگان).
- 14) وجود برخی غلط‌های املائی و نگارشی در دست‌نوشته متن: برخواست (برخواست)، خورد (خرد).

15) نکته آخر این که کاتب در برخی از موارد، روی یک جمله خط کشیده و صورت درست آن را در حاشیه نوشته است که در اصول نسخه پژوهی، خط خوردگی متن را یکی از نشانه های صحت ضبط شمرده اند.

2-5- معرفی سطح زبانی، ادبی و فکری کتاب خلاصه المعارف

نقشبندی، مهم ترین و با نفوذترین طریقه صوفیه در قرن نهم؛ به ویژه در خراسان و ماوراءالنهر بوده است که در طریقت معتدل و در شریعت سخت متعصب بوده اند. از جامی در *نفحات الانس* و از خواجه محمد پارسا در *الانوار القدسیه* در معرفی طریقه نقشبندی چنین نقل شده است که: «همان طریقه صحابه کرام - رضی الله عنهم- است. با رعایت این اصل که نه چیزی بر آن روش بیفزایند و نه چیزی از آن بکاهند. این طریقت عبارت است از: دوام بندگی و عبودیت خداوند، ظاهراً و باطناً؛ التزام کامل به سنت سنی و عمل به عزیمت و اجتناب تمام از بدعت ها و رخصت ها در جمیع حرکات؛ از عادات و معاملات با دوام حضور مع الله بر طریق فراموشی و ترک و استهلاک هر چه غیر آن است (واعظ کاشفی، 1356: 35). آشنایی با یک اثر، پدیدآورنده آن و دستیابی به محتوا و جنبه های هنری و ادبی آن ایجاب می کند که آن اثر از سه منظر فکر، زبان و ادبیات بررسی گردد و اقبال و رویکرد نویسنده به هر کدام از این موارد با شواهد برگرفته از دل متن نمایانده شود. «برای آن که بتوان متنی را از لحاظ سبک شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کرد، باید به یک روش اتکا نمود. یکی از ساده ترین و در عین حال عملی ترین راه ها این است که به متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد بررسی قرار دهیم تا به این وسیله بتوانم به اجزای متشکله متن، اشراف یابیم و ساختار متن را با توجه به ارتباط اجزا با یکدیگر دریابیم». (شمیسا، 1374: 153). در این قسمت به ذکر برخی ویژگی های زبانی، ادبی و فکری کتاب خلاصه المعارف می پردازیم.

2-5- اخلاق مداری نویسنده

یکی از وجود مشترک تمام این داستان ها، برتری انکارناپذیر اصول اخلاقی است. در هیچ یک از داستان ها، کسی که برخلاف اصول جوانمردی و اخلاق و اشرافت رفتار کند، توفیق نمی یابد و قهرمانان هرگز برای پیشرفت خویش به حیله و ریاکاری و ناجوانمردی توسل نمی جویند (محبوب، 1393: 118). در نسخه موضوعاتی چون سلوک ظاهری و باطنی، نصایح و انتباه از اهل بدعت، مقامات مصطلحه معروفه و معارف اقصی و علوم عظمی مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده در بسیاری موارد، شکر خدای را می گزارد و درود بر پیامبر اکرم (ص) می فرستد. وی از امام علی (ع) با القابی احترام آمیز نام می برد. علاوه بر این در قسمت های مختلف از نسخه خویش، فضل و دانش خود را نمایان می سازد و با به کارگیری اشعار، مناجات، امثال و حکم، آیات قرآن مجید، احادیث شریف و استفاده از کنایات و اصطلاحات و مناسب بر دلپذیری و شیرینی داستان ها می افزاید.

2-5- شیوه نگارش و سطح زبانی اثر

زبان، تلفظ ها و صورت هایی از واک ها، واژه ها و ساخت های دستوری یک زبان واحد است که در زمان و مکان و به مناسبت ها و موقعیت های کارکرد زبان، در اجتماع به وجود می آید و با گونه معیار، تفاوت هایی در صورت، واژه و برخی از ساخت های دستوری دارد. «مطالعه در تاریخ تطور زبان ها نشان می دهد که همه زبان های دنیا در گذشته و حال پیوسته در حال تحول بوده و هستند، لغات تازه ای وارد زبان می گردند و واژه هایی به دست فراموشی سپرده می شوند، تلفظ تحت تأثیر علل و عوامل گوناگون دگرگون می شود و

ساختمان جمله نیز پا به پای این تحولات تغییر می‌یابد (انوری، و احمدی‌گیوی، 1393: 342). سبک خلاصه‌المعارف چنان است که در برخی از موارد (چون آوردن افعال و واژه‌ها) از پیشینیان پیروی می‌کند. نسخه حاضر، هر چند افتادگی‌های اندکی دارد و از برخی اشکالات نگارشی و املائی به دور نمانده است از نمونه‌های ارزشمند نثر غنایی است که از جهت شیوه نگارش، کوتاهی جمله‌ها، داستان‌پردازی‌ها، بیان شگفتی‌ها، قهرمانی‌ها و دلدادگی‌ها بسیار ارزشمند است. به طور کلی این کتاب، بنا بر شیوه رایج در اغلب آثار عرفانی و علمی از نثری پخته برخوردار است که به شیوه متقدمان نزدیکتر است. شیوه نگارش بنوری چنان است که در توضیح مطالب عرفانی از منابع فراوانی نقل مطلب می‌کند و به شرح آرای آنان می‌پردازد. نویسنده، زبانی ساده دارد و جملات و عبارات کتاب به آسانی قابل فهم است؛ بیشتر مطالب آن به سبک نثر مرسل نگاشته شده است؛ اما گاهی نویسنده از سجع‌های زیبایی نیز بهره برده است و از کلمات عربی استفاده کرده است؛ به گونه‌ای که در بعضی عبارات، نثر کتاب، عاری لطافت و روانی است.

در اینجا به برخی از دگرگونی‌های لفظی و ساختاری کتاب خلاصه‌المعارف پرداخته می‌شود:

- (1) دوباره جمع بستن جمع‌های مکسر عربی: احوالات، کمالات، محالات.
- (2) تکرار حرف ربط «که» در پیش و پس کلمات: که عرش را خواهند که بردارند.
- (3) کاربرد شکل متعدی فعل به صورت: خواندند، افشانند.
- (4) افزودن علامت جمع مؤنث سالم به کلمات فارسی: الوهیت، الوقعات، المعلومات.
- (5) کاربرد فراوان ترکیبات و جملات عربی: الحمدلله، نعوذ بالله من الفقر والكفر، اللهم ارزقنا یقیناً به.
- (6) به کار بردن عبارت‌های فعلی و فعل مرکب چون: به سر بردن، فلاکت شدن، بازی کردن، بازی کردن.
- (7) کلماتی که به علت کم‌سوادی کاتب نسخه مینا، غلط و بعضاً نابجا منفصل نوشته شده است: تازمگی (تازگی)؛ تیرمگی (تیرگی)؛ بنده‌گی (بندگی)؛ مزه‌گی (مزگی)؛ ربوده‌گی (ربودگی)؛ در بیشتر نسخه‌های خطی این دوره چنین اغلاط املائی و نگارشی دیده می‌شود.
- (8) بر خلاف حروف افتاده، گاه کلمات افتاده معمولاً در حاشیه نسخ، اضافه می‌شود. در مواردی نیز کلمات ساقط شده در حاشیه آورده نشده و از قلم افتاده است: اکنون که در سنه هزار و سی پنجم (اکنون که در سنه هزار و سی و پنجم)؛ در بیان کلیه اهل سنت جماعت است (در بیان کلیه اهل سنت و جماعت است).

- (9) مصرع‌ها و عبارات جابجا شده و نظم ابیات بر هم خورده است:

جان خود را عین حسرت ساختند هم ز جان و عجز حیرت ساختند
(نسخه مینا) (همان: 258)

علاوه بر موارد فوق در این اثر به اسامی برخی اماکن، اشخاص، ابزار، دانش‌ها، بازی‌ها و اصطلاحات اشاره شده است که برای پی‌بردن به فضای متن‌های نسخه خطی، خالی از فایده نیست. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

- (1) نام‌های جغرافیایی ایران و انیران: کوه احد، عرب، فارس، روم، حبش، هند، سند، سقلا، ترک، مغرب، مشرق، شام، مصر، نیل، بخارا، کعبه، مکه، مدینه، کابل، آستان، کرمان، سمرقند.

- (2) پیامبران، شخصیت‌های دینی و فرشتگان: محمد(ص)، عیسی(ع)، موسی(ع)، آدم(ع)، اسحاق، یونس، ابراهیم، یعقوب، خضر، سلیمان، علی(ع)، عبدالمطلب، اسحاق، اسماعیل، جبرئیل.
- (3) اسامی شخصیت‌های اسطوره‌ای و عشاق: نوح، نمرود، شیرین، لیلی و مجنون.
- (4) شاعران: عطار، سعدی، فخرالدین صفی، مولانا عبدالرحمن جامی.
- (5) حکما و متکلمان و عرفا: علاءالدوله سمنانی، علاءالدین عطار، علاءالدین غجدوانی، خواجه محمد پارسا، حاجی خضر بهلول پوری، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، خواجه یوسف همدانی، ابوعلی فارمدی طوسی، امام جعفر صادق(ع)، حضرت سلمان فارسی، امام محمد.
- (6) دانش‌ها: کیمیا، سیمیا، افسون، تصوف، حقیقت، ظاهر، باطن، توحید، معرفت، شریعت.
- (7) احجار کریمه: مرجان، زر سرخ، زر، نقره، طلا.
- (8) سازها و اصطلاحات موسیقی: چنگ، دف، طنبور(تنبور)، رباب، مزمار، دستک، رقص، سماع، سرود، ترنم، نوا، غزل، خواندن، آواز، تنبک، نواختن، عود.
- (9) اصطلاحات نجومی: افلاک، کواکب، شمس، قمر، ماه، سپهر، مشتری، زوال، میزان.
- (10) ایزار رزم: تیر، آهن، تیغ، خنجر، شمشیر، کمان، نیزه.
- (11) بازی‌ها، اصطلاحات و مسابقه‌ها: نرد، شطرنج.
- (12) درمان پزشکی: درد، طبیب، طبایع، بیمار، دارو، مرض، حصبه، جدی، تندرستی، صحت، شفا.

5-6- سطح ادبی

نویسنده در این اثر از بیان اندیشه خود از آرایش سخن غافل نمی‌ماند و با صنایعی چون: سجع، جناس (مزید و اشتقاق)، تکرار، مراعات نظیر، تضاد، تلمیح، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، استفاده کرده است. اشعار نویسنده با بیانی ساده سروده شده است؛ او افکار و تعبیرات شعریش را ساده و روشن (گاه پیچیده) عرضه می‌کند. در اینجا به ذکر برخی از آرایه‌های بدیع و بیان در اشعار وی اشاره می‌کنیم.

جناس اختلافی

هر فکر که جز ذکر خدا، وسوسه است شرمی ز خدا بدار، این وسوسه چند
(بنوری، بی‌تا: 167).

جناس اشتقاق

از نقد وصل جمله تعلق پذیر خلق هم نسیه امید وصل تو خوشتر است
(همان: 78)

سجع

شریعت را مقدم دار اکنون طریقت از شریعت نیست بیرون
(همان: 7)

تکرار

از هر چه در خیال، خیال تو خوشتر است و از هر چه در وصال، وصال تو خوشتر است
(همان: 78)

مراعات نظیر

چند گیری به مجلسو اعظ پای منبر پی گرفتن پند
(بنوری: بی تا؛ 207)

تضاد

ور زیانت بدست جمله خلق خصم جان تو چاکران تواند
(همان: 156).

تلمیح

بهر خلیل خوشتن آتش دهد افروختن وان آتش نمرود را گلدسته و نسرین
(همان: 23)

تشبیه

جمله گناهان مجرمان چون برگ دی ریزان کند در گوش مسکین عاصیان عذر گنه تلقین کند
(همان: 23).

استعاره مکنیه (تشخیص)

آنکه چون در مدحش اندیشد مقال ناطقه حیران بماند، عقل لال
(همان: 2).

مجاز

نیست ممکن در ره عشق ای پسر! راه رفتن بی دلیل و راهبر
(همان: 230).

کنایه

ای بی خبر از کار جهان هیچ نه ای بنیاد به باد است از آن هیچ نه ای
(همان: 215).

6- نتیجه گیری

خلاصه المعارف یکی از آثار ادبی عرفانی به زبان فارسی است که شیخ آدم بن اسماعیل بنوری، از عارفان و نویسندگان فرقه نقشبندیه، در قرن 11 ق آن را در زمینه عرفان و تصوف و سلسله نقشبندیه نگاشته است. نسخه حاضر از توانایی و مهارت وی در نویسندگی حکایت دارد. بنوری که خود به سلسله

نقشبندیه گرایش داشته، افکار و آرای خود و این فرقه را در آثارش بیان کرده است؛ به گونه‌ای که شاید در کمتر اثری، بتوان چنین اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت سلسله نقشبندیه (قرن 11ق) یافت. نسخه خلاصه المعارف، نسخه‌ای منحصر به فرد، به خط مؤلف و بازمانده از قرون یازدهم هجری است. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- 1) سبک نگارش خلاصه المعارف ساده و جملات و عبارات به آسانی قابل فهم است؛ بیشتر مطالب آن به سبک نثر مرسل نگاشته شده است؛ اما گاهی نویسنده از سجع‌های زیبایی نیز بهره برده است و از کلمات عربی استفاده کرده است به گونه‌ای که در بعضی عبارات، نثر عاری لطافت و روانی است.
- 2) در این کتاب، مسائل متنوع و غامض علمی با نثری مسجع، ذکر شده است و نویسنده، رمزگشایی از نکات پیچیده عرفانی و اشعار دشوار و ذکر و یاد عارفان بزرگ طریقت خواجگان را ضمن حکایاتی جذاب و دلنشین، بیان می‌کند.
- 3) این متن با زمینه داستانی و درون‌مایه غنایی در بردارنده روایات کهن و ویژگی‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی قرن یازدهم است که با نثر مسجع و آمیخته به نظم نگاشته شده است؛ در این نسخه به تناسب موضوع از نام‌های دینی، تاریخی، دانش‌ها، ابزار رزم، بازی‌ها، اصطلاحات موسیقی و نجومی سخن رفته است.
- 4) نسخه حاضر، هر چند افتادگی‌های اندکی دارد و از برخی اشکالات نگارشی و املائی به دور نمانده است از نمونه‌های ارزشمند نثر غنایی است که از جهت شیوه نگارش، کوتاهی جمله‌ها، داستان‌پردازی‌ها، بیان شگفتی‌ها، قهرمانی‌ها و دلدادگی‌ها بسیار زیبا و دلنواز است. (به ویژه در عبارت‌ها و جمله‌های آغازین حکایت‌ها).
- 5) آنچه خلاصه المعارف را در میان دیگر آثار شاخص و ممتاز ساخته، ذکر حکایات و داستان‌هایی از پیران نقشبندیه و سلسله‌های دیگر است که از زبان بزرگان و به قلم آدم بنوری نقل شده و برخی از آنها برای نخستین بار در همین اثر و با ذکر جزئیات آورده شده است. مؤلف در پردازش داستان‌ها و جمله‌بندی‌ها و بهره‌گیری از مأخذ قصه‌ها و منابع روایات، مهارت فراوانی دارد و آن‌ها را به خوبی پرورانده است.
- 6) نویسنده در نگارش کتاب به آثاری، از قبیل: رساله قدسیه خواجه محمد پارسا، رشحات کاشفی، روضة الواعظین معین‌الدین صاحب‌السیر، وظایف النبی عبدالنبی کنگوهی و غنیة الطالبین حضرت غوث الثقلین توجه داشته است.
- 7) همان طور که می‌بینیم به نظر می‌رسد نویسنده برای تفنن و بانگیزه نشان دادن توانایی خود در شاعری و تسلط بر واژگان به آوردن برخی واژگان عربی، اصطلاحات عرفانی، کلامی و... پرداخته است. نویسنده از لحاظ ادبی بیش‌تر از علم بیان و صنایع معنوی چون: استعاره (خبری شنید جانم، دل و جان شدند آگه)، تشبیه (خلیل خویشتن، دویی عین ضلال است)، تضاد (خوشست، بدست)، مراعات نظر (مجلس، واعظ، منبر) و... بهره برده است. علاوه بر این در شعر هم به شاعرانی از جمله: عطار، محمود شبستری، مولوی، سعدی، رشیدالدین و طواط، کمال الدین اسماعیل، نظامی، امیر خسرو دهلوی، جامی و به ویژه سنایی نظر داشته و به استقبال از برخی از اشعار آن‌ها پرداخته است.

منابع

- ##- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (1393)، *دستور زبان فارسی 2*، تهران: نشر فاطمی.
- ##- بنوری، آدم بن اسماعیل (1066)، *نکات الاسرار*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ##- بنوری، آدم بن اسماعیل (بی‌تا)، *خلاصه المعارف و اسرار العقائد*، پاکستان: گنج‌بخش.
- ##- تسبیحی، محمدحسین (1378)، *فهرست الفبایی نسخه‌های خطی*، بی‌جا: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ##- حسنی، عبدالحی (1420ق)، *نزهه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر*، بیروت: دارالنشر، جلد پنجم.
- ##- حسین، محمدبشیر (1338)، *فهرست مخطوطات شیرانی*، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، جلد دوم.
- ##- سرهندی، بدرالدین (1971م)، *حضرات القدس*، لاهور: چاپ محبوب الهی، جلد اول و دوم.
- ##- سرهندی، احمد (2013)، *مکتوبات امام ربانی مرتبه نور احمد امرتسری*، استانبول محمد اقبال مجددی: تذکره علماء و مشائخ پاکستان و هند.
- ##- شمیسا، سیروس (1374)، *کلیات سبک شناسی*، تهران: نشر فردوس.
- ##- صفا، ذبیح‌الله (1369)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: نشر فردوس، جلد پنجم.
- ##- کشمی، خواجه محمد هاشم (1977)، *زبدة المقامات (برکات احمدیه)*، استانبول: کتابخانه حقیقت (چاپ سنگی).
- ##- لاهوری، غلام‌سرور (1929م)، *خزینه الاصفیا*، پاکستان: مطبع منشی نولکشو، جلد اول.
- ##- مایل هروی، نجیب (1369)، *آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ##- محجوب، محمد جعفر (1393)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.
- ##- منزوی، احمد (1361)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جلد دوم.
- ##- منزوی، احمد (1370)، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ اول، جلد اول و سوم.
- ##- نوشاهی، عارف (1396)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، تهران: موسسه نشر میراث مکتوب، جلد دوم.
- ##- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (1356)، *رشحات عین الحیات*، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: انتشارات بنیاد نوریانی.
- ##- _____ (بی‌تا)، *بنیاد دایره المعارف اسلامی*، ذیل ماده بنوری آدم بن اسماعیل.
- ##- _____ (1365)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکهنؤ*، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی در هند.



Analysis of Poetic Appreciation (Manqbat) of Ameer Hassan Sajzi Dehlvi

***Mazhar Abbas, Syed**

**** Babar Naseem Asi**

Abstract:

Ameer Hassan Sijzi was a follower and companion of Hazrat Nizamuddin Auliya (R.A). He was a contemporary of Ameer Khusru. After Ameer Khusru, he is considered the greatest Persian poet in the 7th and 8th Century Hijri. Hassan was born in Badayun but he was educated and brought up in Delhi. Hassan was very fond of Sufism and became a sincere disciple of Hazrat Nizamuddin Auliya (R.A) through Ameer Khusru and soon became a Sufi. He is also called Saadi-e-Hindustan. In his poetry, he has presented the poetic appreciation (Manqbat) of the Holy Prophet (PBUH), his family, companions and saints, which is reviewed in this article.

Key Words:

Ameer Hassan Sijzi , Hazrat Nizam u Din Auliya (R.A), Ameer Khusru, Chishtia order, Manqbat

بررسی منقبت سرایی امیر حسن سجزی دهلوی

(۱۲۵۴/۵۶۵۲ م - ۱۳۳۶/۵۷۳۷ م)

*مظہر عباس، سید

**بابر نسیم آسی

چکیده:

امیر حسن سجزی یکی از مریدان و صاحبان حضرت نظام الدین اولیا است. وی معاصر امیرخسرو بود. او بعد از امیر خسرو بزرگ ترین شاعر فارسی زبان در سده هفتم و هشتم هجری محسوب می شود. حسن در بدایون متولد شد ولی در دهلوی پرورش یافت و تحصیلات خود را در همان شهر به پایان رسانید. امیر حسن دهلوی به عرفان و تصوف گرایش پیدا کرد و به وسیله امیرخسرو مرید حضرت نظام الدین گشت و صوفی شد. وی را سعدی هندوستان هم می گویند. او در شعر خود را با نعت و منقبت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت اطهار، خلفا و صوفیه مزین کرده است که درین مقاله مختصر بررسی شده است.

واژه کلیدی: امیر حسن سجزی، حضرت نظام الدین اولیا، امیرخسرو، سلسله چشتیه، منقبت

*استاد یار، شعبه فارسی دانشکده دولتی اسلامیه کارشناسی سول لایننز prof.mazharabbas@gmail.com

** استادیار، شعبه فارسی دانشکده دولتی دانشگاه لاهور dr.babamaseem@gcu.edu.pk

مقدمه:

امیر حسن سجزی دهلوی یکی از مریدان و مصاحبان سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵هـ) و معاصر و معاشر امیر خسرو دهلوی بود و پس از امیر خسرو بزرگترین شاعر فارسی گوی شبه قاره در سده هفتم و هشتم هجری محسوب می شود. خلیق احمد نظامی صاحب تاریخ مشایخ چشت امیر حسن سجزی دهلوی را از لحاظ علمی یکی از ارکان اساسی طریقه چشتیه می داند که به وسیله تصنیفاتش به ویژگی فواید الفواد از لحاظ علمی این طریقه را گسترش داد و به اوج رسانید. (نظامی: ۱۸۱: ۱۹۸۵)

اسم کامل وی امیر نجم الدین حسن سجزی بود. پدرش علاء الدین حسن سیستانی معروف به علایی سجزی در اثر حمله مغولان از سیستان به هند مهاجرت کرد. امیر حسن سجزی در بدایون در سال ۶۵۲هـ به دنیا آمد اما وی در دهلی پرورش یافت. وی در قصیده ای که در مدح سلطان علاء الدین خلجی (حک: ۱۲۹۶-۱۳۱۶م) سروده است، در این باره می گوید:

بنده حسن بین سال و مه در طاعت این بارگه از همت والای شه صد گونه الا داشته

پرورده از فضل ایزدش ارشاد غیبی مرشدش بوده بدایون مولدش دهلی است منشاء داشته

(آریا: ۱۴۳: ۱۳۶۵، صدیقی: ۱۸: ۱۹۷۹-۱۷)

امیر حسن سجزی دهلوی در دهلی پرورش و تربیت یافت و تحصیلات خود را در همان شهر به پایان رسانید. وی در سرودن شعر طبع لطفی داشت و دیری مبابید که عنوان یکی از شاعران توانای زبان فارسی معروف گشت. درین مورد صاحب خزینة الاصفیا می نویسد که وی به وسیله شعر از شعراء عصر خود گوی سبقت ربود. میر خورد راجع به این موضوع نوشته است که وی پیوسته میان شعراء متمکن شد و هیچکس لطیفه ای و شعری به بدیهه بهتر از او نگفت و مقبول نظر پادشاهان و شاه زادگان واقع شد. (لاهوری: ۳۴۴: ۱۹۹۴، میر خورد ۳۱۸: ۱۹۷۸)

امیر حسن دهلوی و امیر خسرو دهلوی مثل یاران همدل یک دیگر بودند. وقتی که پادشاه هند سلطان غیاث الدین بلبن (حک: ۶۶۴-۶۸۶هـ) پسرش شاهزاده محمد سلطان خان به حاکمیت ملتان تعیین کرد، وی امیر حسن دهلوی را نیز همراه با امیر خسرو دهلوی به ملتان بُرد. امیر حسن دهلوی تا پنج سال در ملتان در دربار شاهزاده محمد سلطان خان بسر بُرد. شاهزاده محمد سلطان خان در سال ۶۸۳هـ در اثر حمله مغولان بر ملتان شهید شد و امیر حسن دهلوی همراه با امیر خسرو دهلوی اسیر شد. آنها پس از دو سال از اسارت رهایی یافتند و به دهلی برگشتند. (فرشته: ۲۰۷: ۲۰۰۸-۱۹۹۰، اکرام: ۱۷۶: ۲۰۰۰، ریاض محمد و صدیق شبلی: ۱۷۱: ۱۹۹۸، صدیقی: ۵۶: ۱۹۷۹-۳۵)

امیر حسن دهلوی پس از دیدن آسیب های زمان به عرفان و تصوف گرایش پیدا کرد. در سن پنجاه و سه سالگی گشت توسط امیر خسرو دهلوی با سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء اسناد و مرید ایشان بر حلف گرفته می خورد، به زودی از خاصان مقرب سلطان المشایخ گشت. طبق میر خورد زودی به نظر خاص سلطان المشایخ مخصوص گشت و غلام سرور لاهوری نوشته است که وی به اندک زمانی یافت آنچه یافت و مصاحب ظاهری و باطنی شیخ گشت. عبدالحق محدث دهلوی راجع به این موضوع می

نویسد که وی در میان مریدان شیخ نظام الدین به قربت و عنایت شیخ امتیازی داشت و در حُسن معاملات و صفای سریرت و سایر صفات حمیده یگانه عصر بود و در اوصاف تصوف موصوف بود. (میر خورد: ۳۱۸: ۱۹۷۸، لاهوری: ۳۴۴: ۱۹۹۴، محدث دهلوی: ۱۳۸۳: ۱۹۶-۹۷، رحمان علی: ۴۸-۴۹)

سلطان محمد تغلق بادشاه هند (حک: ۱۳۲۵-۱۳۵۱م) وقتی که پایه تخت خود را از دهلوی به دولت آباد (دیو گیر) منتقل کرد، امیر حسن دهلوی نیز در آخر عمرش همراه با رعایای دهلوی به دولت آباد رفت. دکتر محمد ریاض و دکتر صدیق شبلی می نویسند که دهلوی برای امیر حسن دهلوی جاذبه زیادی نداشت زیرا که تا آن زمان مرشدش خواجه نظام الدین اولیاء و دوستش امیر خسرو دهلوی رحلت نموده بودند. (ریاض محمد و صدیق شبلی: ۱۲۰: ۱۹۸۷)

امیر حسن دهلوی بعد از آن به یک زندگانی مجردانه قناعت کرد و در سال ۷۳۷ هجری رخت از این جهان فانی بست. عبدالرحمن چشتی در مرآة الاسرار نوشته است که وی در دیوگیر معروف به دولت آباد نزد مزار شیخ برهان الدین غریب مدفون شد. (چشتی، عبدالرحمن: ۹۱۳: ۲۰۱۶، صدیقی، شکیل احمد، ص ۱۳۴)

آثار:

حسن سجزی دهلوی کتابی به نام فواید الفواد نوشت که در آن ملفوظات سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء جمع کرده بود. آن کتاب در میان خلفاء و مریدان سلطان المشایخ به اندازه ای مورد قبول واقع شد که امیر خسرو دهلوی به آن کتاب رشک بُرد و گفت :

”کاشکی تمامی کتب که عمر در آن صرف کرده ام، برادر امیر حسن را بودی و ملفوظات سلطان المشایخ که جمع کرده است، مرا بودی تا من به آن در دنیا و آخرت فخر و مباهات کردم.“ (میر خورد: ۳۱۸: ۱۹۷۸، محدث دهلوی: ۱۳۸۳: ۱۹۷)

حسن سجزی دهلوی صاحب دیوان بود و دیوان وی بیش از نه هزار شعر دارد که مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیحات، ترکیبات، رباعیات و مثنویات بود. این دیوان در سال ۱۳۵۲ هجری در حیدر آباد دکن در هند چاپ شد.

منقبت سرایی:

امیر حسن دهلوی یکی از شاعران توانا زبان فارسی است و اهمیت وی بیشتر به خاطر غزل های او است. وی یکی از بهترین مقلدان سعدی است و وی را سعدی هندوستان گویند. وی خودش در این بیت زیر اشاره کرده است:

حسن گلی ز گلستان سعدی آوردست که اهل معنی گلچین آن گلستانند

از نظم حسن نوشد دیباچه عشق آری جلد سُخنش دارد شیرازه شیرازی

(محو ۱۳۵۲ هجری: ۷۳)

خواجه معین الدین چشتی اجمیری بنیانگذار حقیقی و گسترش دهنده طریقه چشتیه در هند می باشد. وی مؤسس و پیشگام منقبت سرایی در زبان و ادبیات فارسی شبه قاره می باشد. عرفای طریقه چشتیه به زبان و ادبیات فارسی به حد عشق علاقه داشتند. آنان به زبان فارسی نیز شعر می سرودند و مجالس خود را با شعر فارسی مزین می ساختند. آنان منقبت سرایی را در شعر خود از حیث موضوع جداگانه ای معرفی کردند و مدح و ستایش حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، اهل بیت اطهار علیه السلام، امامین علیه السلام و معصومین علیه السلام، خلفای راشدین رضوان الله تعالی، بزرگان دین رحمة الله تعالی، پیران سلاسل تصوف و مشایخ طریقه چشتیه صدها بیت مشتمل بر منقبت در همه قالب شعری مانند مثنوی، غزل، قصیده، رباعی، قطعه، مخمس، مسدس، ترجیع بند و ترکیب بند و غیره سرودند. در نتیجه آن منقبت سرایی یکی از بزرگترین و مهم ترین موضوعات ادبیات عرفانی در شبه قاره پاک و هند به شمار آمد.

امیر خسرو دهلوی در این زمینه بنیانگذار روش تازه ای بود که نه فقط در خمسه خود بلکه در تمام مثنوی هایش پس از مناجات، حمد و نعت، یک منقبت به طور التزام درمدح و ستایش مرشدش سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء نیز آورده است و اغلب عرفای چشتیه این روش را مورد تقلید قرار دادند و پس از حمد و نعت، مناقب مشایخ عظام سلسله چشتیه در شعر خود آوردند.

امیر حسن سجزی دهلوی در تاریخ منقبت سرایی نیز روش تازه ای ایجاد کرد. او یک مثنوی جداگانه در مدح و ستایش مرشد خود خواجه نظام الدین اولیاء سرود. این روش مورد تقلید عرفای دیگر در شبه قاره قرار گرفت به طور مثال نواب عمادالملک غازی الدین خان نظام در مدح و ستایش مرشدش خواجه فخرالدین فخر جهان دهلوی دو مثنوی به نام "ناله نی" و "فخریه النظام" سرود.

امیر حسن سجزی دهلوی در آغاز مثنوی زیر عنوان "در مدح سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء رحمة الله علیه"، فضایل و اوصاف مرشد خود را با عشق و عقیدت فراوان بیان کرده است. وی پس از آن دو حکایت مختصر آورده است و سپس سه عناوین دیگر "در صفت صحیفه اصحاب"، "در صفت سلام به خدمت اصحاب کرام"، و "در صفت صحیفه به خدمت اصحاب"، نوشته است. او در این عناوین خلفای نامدار و مریدان مقرب سلطان المشایخ مانند اقبال (خادم خاص خواجه)، خواجه محمد ابن بدرالدین اسحاق، خواجه ابراهیم، خواجه نصیرالدین چراغ دهلوی، خواجه موسی ابن بدرالدین اسحاق، خواجه عبدالله، خواجه عبدالکریم سمرقندی، خواجه صلاح الدین، حسن قوال، خواجه برهان الدین غریب، مولانا حسام الدین ملتانی، مولانا جمال الدین و غیره، را مورد ستایش قرار داده است و به آنها سلام و درود فرستاده است.

حسن سجزی دهلوی در ردیف عرفای منقبت سرای سلسله چشتیه مقام ارجمندی دارد. وی در مدح و مدحت حضرت رسالت مآب در قالب های غزل و قصیده مناقب بسیار زیبایی سروده است که در آن عقیدت و ارادت وی به اوج رسیده است. وی در یکی از غزلیاتش حضرت پیامبر اکرم را مورد مدح و ستایش قرار داده، و باغ بهشت را یکی از اوصاف جمال حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ختم رسل را یکی از صفات کمال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفته است. وی در مقطع آن غزل خود را "بنده محمد و آل محمد" نیز نامیده است که به شرح زیر می باشد:

باغ بهشت وصف جمال محمد ست ختم رسل صفات کمال محمد ست

نون و القلم هدیه از لوح خلق او طه اشارتی ز جمال محمد ست

کرسی که هفت تخت فلک پایه قدر اوست یک پایه ز جاه و جلال محمد ست

آغاز عید شادی و اتمام صوم غم موقوف ابروی چو هلال محمد ست

زان شد فلک ز تخت خاک این چنین بلند کین حرف خم گرفته چو دال محمد ست

هست این نعم نواله از خوان او یکی جمله نوالها ز نوال محمد ست

آزاد شد دل حسن از بند هر غمی گو بنده محمد و آل محمد ست

(سجری: ۱۳۵۲: ۳۹)

حسن سجری دهلوی در ردیف منقبت سرایان امام المتقین، امیر المؤمنین، پیشوای اولیاء و مقتدای اصفیا حضرت امام علی ابن ابی طالب جایگاه والای دارد. وی کلام خود را با مدح و ستایش اهل بیت اطهار و به ویژه حضرت امام علی مزین و متبرک می سازد. حسن دهلوی در اولین غزلی که در دیوانش وجود دارد، خودش را مثل امام حسین "خسته تن" قرار می نامد و به بارگاه خداوند کریم به "حق حضرت علی مرتضی" امیدوار رضای حق میباشد. آن غزل لطیف و زیبا به درج ذیل است:

یا رب بکش خط کرم بر سیّات مامضی پرهیزها کردم ولی جاء القضا ضاق الفضا

گرد ارادت بیختی بر فرق جانم ریختی جانم به نفس آمیختی نفس به زنجیر قضا

گر روضه سازی در رهم جان در رضای تو دهم هرگز برابر کی نهم صد روضه را بایک رضا

شاخی که فعلم بر زند جز فضلت آن را نشکند از فضلت این واجب کند وز رحمت این اقتضا

در ماندم از بار گران لب خشک چون دامن تران ز ابر کرم سیلی بران بر کردهای ما مضی

همچو حسین ام خسته تن از جور مشتی شور فن چشم رضا نه بر حسن حق علی مرتضی

یا رب ز فرط نیکویی قولم نگهدار از دویی خود بهترین حافظ تویی فالله خیر حافظا

(سجری: ۱۳۵۲: ص ۱)

حسن سجری در یکی از رباعیاتش حضرت امام علی را مورد مدح و ستایش قرار داده، آن حضرت را "بقای دین و دنیا"، "پادشاه دین و دنیا"، و "سلطان جهان" گفته است:

شاهی که بدو بقای دین و دنیاست چه شاه که بادشاه دین و دنیاست

بر دنیا و دین مقرر است این که امروز

سلطان جهان علی دین و دنیا است

(صدیقی: ۱۹۷۹: ۴۱۷)

حسن سجزی در منقبت سرائی مقام جداگانه ای دارد. وی اولین کسی است که در مدح و ستایش مرشد خود خواجه نظام الدین اولیاء مثنوی جداگانه ای سرود و بدین طریق روش تازه ای در ادبیات عرفانی شبه قاره ایجاد کرد. او در این مثنوی عشق و عقیدت بی پایان و بی کران خود را با خواجه نظام الدین اولیاء ابراز می نماید. بخش اول این مثنوی تحت عنوان ”در مدح سلطان المشایخ“ است که می توان آن را یک عشق نامه واقف نامید. حسن سجزی در آن مانند مریدی صادق عواطف عاشقانه و احساسات صمیمانه خود را در عشق سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء بیان می کند. وی می گوید که مرشدش هم نام حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است و ستارگان فلک از خوان ایشان ریزه چینی می کنند و فرشتگان خاکروب خانقاهش هستند. وی مقام خواجه نظام الدین اولیاء را در جهان عرفان بلندتر از مقام حضرت جنید بغدادی و حضرت معروف کرخی می راند و همه پیران راه حق را مریدان ایشان قرار می دهد. وی خواجه را افسر اهل یقین و شه سوار صف دین محسوب می کند و حتی ایشان را در پاکی دل و در طهارت نفس مانند حضرت موسی، حضرت عیسی می داند.

حسن سجزی می گوید که هدف سرودن این مثنوی فقط شکرگزاری از عطا و بخشش های خواجه نظام الدین اولیاء است وگرنه اوصاف پاک خواجه را به طور کلی بیان کردن برایش غیرممکن است. وی در ابیات زیر که در همان بخش رند، سلطان المشایخ را سلطان همه پیران راه حق، جنید و کرخی را در اطاعتش گم، دل وی را هم تخته الواح موسی و دم وی را همدم انفاس عیسی می نامد. بدون تردید این منقبت یکی از زیبا ترین مناقب عرفانی است و ابیاتی چند از آن به شرح ذیل اند:

به نام بادشاه بنده پرور	کزو شد هر که شد بر خلق سرور
به حکمت نقش بند کله گل	به رحمت نور بخش دیده دل
بهر اهل دلی راهی کشاده	بهر آب و گلی رازی نهاده
فصالش کشت کشت خوشه چینان	رضایش هم نشین گوشه نشینان
دلا به شکر حق می گیر عادت	نگر کز وی چه حد داری سعادت
سر جمله سعادت ها درین راه	بقای خواجه دان الحمد الله
همان خواجه که وقت کار سازی	کند با بندگان بنده نوازی
نظام عالم از اسم و صفت او	نه بلکه نظم عقل و معرفت او
چو صبح از مهر روشن خالی از کین	محمد نام چون هم نام در دین
کواکب ریزه چین خوان جاهش	ملایک خاکروب خانقاهش
ملک پیش سر او چون فلک خلق	خدا را بنده خاص از همه خلق

فتح غیب نو نو بر مزیدش	همه پیران راه حق مریدش
سری کرده ز سر او تعلم	جنید اندر جنود طاعتش گم
همان کرخی به وصف عشق موصوف	ز عرفان دل او گشته معروف
چه گویم من و زین گفته چه جویم	مقامش برتر است از هر چه گویم
جوان بختست (کذا) بر پیران دین پیر	ز خوان اهل دولت چاشنی گیر
دلش هم تخته الواح موسی	دم او همدم انفاس عیسی
سلیمان بهر خوانش خوان درشت	خضر هنگام افطار آب در دست
که یارد مدح او گفتن تمامی	که این جاپختگان را هست خامی
مرا آن حد کجا کین راه پویم	صفات ذات پاک او بگویم
چه گویم که افسر اهل یقینت	به همت شه سوار صف دینست
رکابش را ببوسم یا عنانش	بیانش را ستایم یا بنانش
به ریحان نقش او روح روانها	خط جان بخش او خود جان جانها
ازین بس تا بود جان جان من اوست	به باغ دل بهارستان من اوست
به دل جستن مر او را مستحیل است	به دل چون یا بمش چون بی بدیل است
گر آید خدمت او را به دل یاد	در ایمانم بس ایمانم به دل یاد
همایون همتا من خاک راهم	گر آبی خواهم آن هم از تو خواهم
ضعیف مفلسم تنها و بی کس	خدا را دارم و دیگر ترا بس
به گستاخی رقم شد چند حرفی	به پیش آفتابی برده برفی
تو بسیار این چنین ها در گذاری	کرم کن زان کرمهایی که داری
ازان تحریر کر دم این مقالت	که بر من فرض شد شکر نوالت
وگرنه من چه سگ باشم که گاهی	به آن دریا توانم برد راهی

(صدیقی: ۱۹۷۹: ۴۰۴-۴۰۶)

امیر حسن سجری عاشق صادق و مرید با وفای خواجه نظام الدین اولیا^۳ بود. او تعظیم و احترام زیادی برای خواجه قابل بود و این مثنوی نشان دهنده ارادت و محبت و عشق و عقیدت فراوان به مرشدش است. او در آخر مثنوی در دعای سلامتی..... که در ذیل است:

در آخر مثنوی در دعای سلامتی حضرت خواجه نظام الدین اولیاء ابیاتی لطیف، دلنشین و دلپذیری به شرح زیر آورده است:

به ذکر شیخ چون پیوست خامه	به نام شیخ بهتر ختم نامه
الهی شیخ ما را جاودان دار	ز آفات زمانش در امان دار
زهی چون آفتابی مایه نور	مبادا از سر ما سایه اش دور
درون دیده ما باد جایش	سرما تا قیامت زیر پایش

(صدیقی: ۱۹۷۹: ۴۱۲)

امیر حسن سجزی مثنوی جداگانه ای در مدح سلطان المشایخ خواجه نظام الدین اولیاء سرود که بعنوان مرحله مهمی از ادبیات عرفانی در شبه قاره از آن یاد می شود از میان عرفای چشتیه، نواب عمادالملک غازی الدین خان نظام این روش امیر حسن سجزی دهلوی را پیروی کرد و در منقبت و مدحت مرشد خود خواجه فخر الدین فخر جهان دهلوی دو مثنوی "ناله نی" و "فخریه النظام" را سرود. بدون تردید حسن سجزی دهلوی منقبت سرایی را به اوج رسانید و یکی از ارکان اساسی طریقه چشتیه به شمار می رود.

نتیجه گیری:

امیر حسن سجزی دهلوی، عارف و شاعر نامدار قرن هفتم و از پیروان فرقه چشتیه به شمار می رود. وی یکی از کسانی است که دستی توانا در منقبت سرایی دارد. امیر حسن دهلوی را می توان بنیانگذار شیوه نوین منقبت سرایی در شبه قاره نامید. روش وی به این صورت بود که در آغاز و پیش از حمد خدا و نعت پیامبر و ائمه و خلفا از مراد خویش نیز قدردانی و او را صفت کرده است. همین امر سبب شد تا مرحله ای جدید از منقبت سرایی در ادبیات شبه قاره پدید آید و تبع آن افراد زیادی پس از وی به تقلید از وی پرداختند.

حواله جات:

- ### آریا، غلام علی، دکتر، طریقه چشتیه در هندو پاکستان، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ### اکرام، شیخ محمد، آب کوثر، اداره ثقافت اسلامی، ۲ کلب رود، لاهور، ۲۰۰۰ م.
- ### رحمان علی، تذکره علمای هند، مطبع منشی نول کشور، لکهنو.
- ### ریاض محمد و صدیق شبلی، دکتر، فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ، سنگ میل پبلی کیشنز، اردو بازار، لاهور، ۱۹۸۷ م.
- ### سجزی، امیر حسن، دیوان حسن سجزی دهلوی، مکتبه ابراهیمیه، مشین پریس، حیدرآباد، دکن ۱۳۵۲ هـ.

- ###- صدیقی، شکیل احمد، دکتر محمد، امیر حسن سجری دهلوی، حیات اور ادبی خدمات، اتر پردیش اردو اکادمی، لکھنؤ، ۱۹۷۹م۔
- ###- عبدالرحمن چشتی، مرآة الاسرار، مترجم: واحد بخش سیال چشتی صابری، الفیصل ناشران کتب، اردو بازار، لاہور، ۲۰۱۶م۔
- ###- فرشتہ، محمد قاسم، تاریخ فرشتہ، مترجم: عبدالحی خواجہ، المیزان ناشران و تاجران کتب، اردو بازار، لاہور، ۲۰۰۸م۔
- ###- لاہوری، غلام سرور، مفتی، خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، انصاری کتب خانہ، بازار کتابفروشی، کابل، ۱۹۹۴م۔
- ###- محدث دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار، تصحیح و توضیح، علیم اشرف خان، مؤسسہ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ھ ش۔
- ###- محوی، مسعود علی، دیباچہ، دیوان حسن سجری دهلوی، مکتبہ ابراہیمیہ، مشین پریس، حیدرآباد، دکن، ۱۳۵۲ھ۔
- ###- میر خورد، سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، سیر الاولیاء، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۸م۔
- ###- نظامی، خلیق احمد، تاریخ مشایخ چشت، ندوة المصنفین، اردو بازار، دہلی، ۱۹۸۵م۔



Urdu language research in Pakistan on Shahnama from the perspective of approachology

*Masoumeh Mahia Mahmoud

Abstract:

The perspective and approaches of non-Persian speakers toward Persian literary figures, especially Ferdowsi's Shahnameh, have always been fascinating for Persian speakers. Many researchers from the Indian subcontinent have written their works in Persian, but there are also numerous studies in Urdu that have remained unknown to Persian speakers. To understand which aspects of the Shahnameh have attracted Urdu speakers' attention and how they interpret it, this paper attempts to explain their approach and orientation in their Urdu-language research

It appears that Urdu speakers have viewed the Shahnameh from various angles and addressed diverse topics. Some works have pursued a specific approach with a clear objective, while some authors have adopted an integrated approach combining literary history, analytical interpretation, moral and educational approaches, and translation methods. They have often found the rhetoric of the Shahnameh remarkable and have rarely criticized it. It seems that the Urdu writings of renowned Ferdowsi scholars like Hafiz Mahmoud Shirani remain the primary source for Ferdowsi studies in this region even after many years, with others writing about Ferdowsi under the influence of Shirani's views. Meanwhile, recent Persian research appears to have been largely inaccessible to Urdu speakers. Classifying and analyzing these approaches in a selection of Urdu language research representing just a fraction of the whole provides a clearer picture of non-Persian speakers' enthusiasm for classical Persian literature

Keywords: Shahnama, Ferdowsi, Persian, Urdu speakers, Approach

رویکردشناسی پژوهش‌های زبان اردو به شاهنامه

*معصومه محیا محمود

چکیده:

اینکه غیر فارسی زبانان با چه رویکردهایی و از چه زوایایی به مشاهیر ادب فارسی خصوصاً شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند همواره برای فارسی زبانان جالب توجه بوده است، بسیاری از پژوهشگران شبه قاره آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند اما پژوهش‌های زبان اردو نیز بسیاری که برای فارسی زبانان ناشناخته مانده‌اند، برای دانستن اینکه چه جنبه‌هایی از شاهنامه مورد پسند و توجه اردو زبانان قرار گرفته و برداشت آنان از شاهنامه چگونه است این نوشتار کوشیده است به تبیین رویکرد و جهت‌گیری آنان در پژوهش‌هایشان به زبان اردو بپردازد.

به نظر می‌رسد اردو زبانان از زوایای مختلفی به شاهنامه نگریسته و به موضوعات گوناگونی پرداخته‌اند، برخی از آثار با هدفی مشخص یک رویکرد را دنبال کرده است و برخی از نویسندگان رویکردی تلفیقی دارند، تلفیقی از رویکرد تاریخ ادبیاتی رویکرد تحلیلی تفسیری رویکرد تعلیمی و اخلاقی و مشترکا رویکرد ترجمه، و گاهی بلاغت شاهنامه برای آنها اعجاب برانگیز بوده است و به ندرت نقدی بر آن وارد کرده‌اند. به نظر می‌رسد نوشته‌های زبان اردو فردوسی پژوهان به نامی چون حافظ محمود شیرانی پس از گذشت سالیان سال هنوز منبع اصلی فردوسی پژوهی در این خطه است و دیگران تحت تأثیر نظرات شیرانی درباره فردوسی دست به قلم شده‌اند و پژوهش‌های جدید فارسی از دسترس اردو زبانان دور بوده است.

طبقه‌بندی و تحلیل رویکردی گوشه‌ای از پژوهش‌های زبان اردو که مشتی نشانه خروار است، تصویری شفاف‌تر از اشتیاق غیر فارسی زبانان به آثار کلاسیک فارسی ارائه می‌کند.

کلیدواژه: شاهنامه، فردوسی، فارسی، اردو زبانان، رویکرد

مقدمه:

حاصل رنج سی ساله فردوسی شاهکاری ماندگار برای بقا و سرافرازی زبان فارسی شد که نه تنها ایرانیان و فارسی زبانان از آن بهره‌ها جسته و به آن می‌بالند، بلکه غیرفارسی‌زبانان سرزمین‌های دیگر نیز برای چشیدن شهد شاهکار فردوسی، حتی صعوبت فراگیری زبان فارسی، آن هم از نوع دری را به جان می‌خرند تا در کنار لذت‌بردن از داستان‌های پرشور حماسی شاهنامه، از حکمت‌ها و اندرزهای حکیم توس توشه گیرند. در این راستا شاهنامه پژوهان شبه قاره آثار ذی‌قیمتی نیز به زبان اردو نگاشته‌اند. مردم شبه‌قاره پاک و هند علاقه وافری به قند پارسی و احیاگر فرزانه آن دارند، مقالات و کتابهای فراوانی در تحلیل و بررسی و ترجمه و تشریح شاهنامه به زبان‌های اردو و فارسی در این خطه قلمبند شده است.

از تشکیل کشور پاکستان هفتاد شش سال می‌گذرد اما قدمت زبان فارسی و حضور شاهنامه در ایالاتی که اکنون پاکستان نامیده میشود به سالیان دراز قبل از تشکیل پاکستان برگردد، فردوسی پژوهان به نامی چون حافظ محمود شیرانی و شیخ محمد اقبال (هم دوره و هم نام شاعر پرآوازه لاهور که تنها بیست سال از او کوچکتر بود) طلایه داران شاهنامه پژوهی در ایالت پنجاب در بحبوحه سالهای استقلال پاکستان بودند اگرچه سالی قبل از استقلال پاکستان شیرانی داعی اجل را لبیک گفت اما آثار گرانسنگ او تا به امروز مورد توجه دوستداران شاهنامه و از منابع اصلی شاهنامه پژوهان پاکستان به شمار می‌آید، شاهنامه پژوه و ایرانشناس شهیر ایالت سند پیرحسام الدین راشدی اگرچه تنها دو دهه ابتدایی تشکیل پاکستان را درک کرد اما گنجینه پربهایی از مقالات به جای گذاشت و تاثیر و نفوذ شاهنامه فردوسی در سند را از دیرباز تا زمان حیاتش تحلیل و بررسی نمود (راشدی: 1369).

به نظر می‌رسد در سه ایالت سند، پنجاب و کشمیر تاثیر شاهنامه فردوسی بیشتر بوده. آثار منظوم و منثور بسیاری به زبان‌های فارسی و اردو و زبان‌های محلی نگاشته شده‌اند. مخاطب این آثار، اردوزبانان پاکستان هستند، آنان که به ایران فرهنگی قدیم تعلق دارند و دلبسته آثار غنی فرهنگی و ادبی فارسی هستند اما فارسی نمی‌دانند، به این دلیل فارسی پژوهان پاکستانی احساس نیاز کردند که به زبان اردو نیز نوشتارهایی در تشریح و تحلیل شاهنامه بنگارند.

جغرافیای حضور و تاثیر شاهنامه فردوسی در پاکستان را با بررسی آثار اردوزبانان درباره شاهنامه فردوسی به خوبی درمی‌یابیم. به نظر می‌رسد برخی مناطق پاکستان از جمله ایالت پنجاب، ایالت سند و ایالت کشمیر بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. از آنجاکه جنگ بر سر اقتدار بین حاکمان در این سه ایالت بیشتر به وقوع پیوسته و حماسه‌سرایان درباری در ثبت داستان نبردها به اردو و فارسی توفیق داشته‌اند آثار حماسی متعددی در این سه ایالت وجود آورده‌اند.

در مصاحبه‌هایی که نگارنده با برخی از حماسه‌پژوهان برجسته پاکستان داشته، دکتر فلیحه کاظمی رئیس کرسی فردوسی در دانشگاه ال سی در ایالت پنجاب بر این باور است که به دلیل جنگ‌های فراوان سیک‌ها و رشادت‌های آنان در مقابل انگلیسی‌ها، مردم سلحشور این خطه برای زنده نگه‌داشتن روحیه سلحشوری و جنگ‌آوری به شاهنامه‌خوانی روی آورده منظومه‌های بسیاری به زبانهای پنجابی، اردو و فارسی به تأثیرپذیری از شاهنامه سروده‌اند، در مقابل این نظر، دکتر فائزه مرزا استاد دانشگاه کراچی از ایالت سند، با اشاره به مجموعه مقالات حسام الدین راشدی درباره نفوذ فردوسی و شاهنامه در سند و برشمردن منظومه‌های تقلید شده از فردوسی و انگیزه سرایش شعر حماسی یعنی جنگ‌های متعدد حاکمان محلی معتقد است ایالت سند در میان ایالات پاکستان، بیشترین تأثیر را از شاهنامه فردوسی پذیرفته است، از طرفی در کشمیر شاهد منظومه طویل و ماندگار شاهنامه کشمیر و دیگر آثار منظوم و منثور تأثیرپذیرفته از شاهنامه فردوسی هستیم.

عوامل تأثیرپذیری فرهنگی مانند همجواری با ایران زمین در جنوب شرقی پاکستان به دلیل همجواری و زد و خوردهایی که در مرز ایران رخ داده است بیشتر از قسمت غربی پاکستان حماسه به زبان اردو سروده شده است، همچنین برخلاف این عوامل تأثیرگذار، با وجود بعد مسافت با ایران و عدم همجواری، در منطقه کشمیر (در شمال پاکستان که نیمی از آن امروزه در هندوستان واقع شده) سروده گرانسنگ شاهنامه کشمیر به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است که دکتر فلیحه کاظمی در مقاله «شاهنامه کشمیر» آن را بررسی و تحلیل کرده است.

1) پیشینه پژوهش

از آثار مشابه و نزدیک به پژوهش، می‌توان رساله دکتری خانم فلیحه زهرا کاظمی را برشمرد که در این رساله، پژوهش‌های زبان فارسی درباره شاهنامه و فردوسی در شبه قاره مورد بررسی قرار گرفته اما در پژوهش حاضر، آثار زبان اردو بررسی و رویکرد شناسی شده است، فهرست نویسان شهیری چون عارف نوشاهی و قبل از ایشان پیر حسام الدین راشدی به گردآوری موضوعی پژوهش‌های زبان فارسی و اردو پرداخته‌اند اما تحلیل و رویکرد شناسی آثار از اردو به فارسی کم سابقه است.

از این نظر که تا کنون پژوهش‌های زبان اردو چندان به فارسی تحلیل نشده است، این پژوهش کاری جدید و در نوع خود بدون پیشینه می‌نماید.

2) پرسش‌های پژوهش:

۱. تنوع رویکردها و زاویه نگاه آثار اردوی خلق شده درباره شاهنامه فردوسی چگونه است و کدام رویکردها آثار اردوی بیشتری را در خود جای داده است؟

۲. چرا فارسی پژوهان پاکستانی احساس نیاز کردند که هم به فارسی درباره شاهنامه بنویسند هم به زبان اردو؟ و در پژوهش‌های زبان اردو کدام مولفه‌های شاهنامه را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند؟

مخاطب این آثار، اردوزبانان پاکستان هستند آنان که به ایران فرهنگی قدیم تعلق دارند و دلبسته آثار غنی فرهنگی و ادبی فارسی هستند اما فارسی نمی‌دانند، به این دلیل فارسی پژوهان پاکستانی احساس نیاز

کردند که علاوه بر خلق آثار نوشتاری فارسی، به زبان اردو نیز دست به قلم شوند، اگرچه تعداد آثار اردو در این زمینه کمتر از آثار فارسی است اما همان مقدار کم، بسیار پر خواننده است. دانشجویان زبان و ادبیات اردو و قشر فرهیخته پاکستان حتی عوام الناس، علاقه زاید الوصفی به داستان های حماسی و عاشقانه شاهنامه، مثنوی های غنایی و ادبیات عرفانی فارسی دارند و با اینکه نابلد فارسی اند اشعاری به زبان فارسی ازبر دارند و با خوانش آنها اظهار لطف و امتنان می کنند حتی اسم های شاهنامه از قبیل جمشید، سهراب، تهمینه، اسفندیار، ... از اسامی پرتکرار در میان پاکستانی هاست.

رویکرد شناسی برخی از پژوهش های زبان اردو درباره شاهنامه فردوسی بر اساس پرکاربرد ترین رویکرد ها:

پژوهش های زبان اردو درباره ژانر حماسی رویکردهای متنوعی دارد، این نوشتار قصد دارد با بررسی آثار اردو زبانان پاکستان، به تبیین رویکرد و جهت گیری آنان درباره شاهنامه بپردازد.

با بررسی این آثار دریافتیم تنها چند نمونه به نقد فردوسی و یا نسبت دادن برخی اطلاعات غلط به شاهنامه پرداخته اند و بیشتر آثار زبان اردو به تحسین فردوسی و شاهنامه اش به عنوان اثری فاخر و بی بدیل قلم فرسوده اند.

1- رویکرد تطبیقی (تأثیر پذیری از شاهنامه فردوسی)

شاهنامه در شبه قاره و نظیره سرایی با تأثیر پذیری از آن سابقه ای بس طولانی دارد، سابقه ای به قدمت صنعت چاپ در هند، آنگاه که چاپخانه های هندوستان در قرن نوزدهم میلادی متن اصلی شاهنامه و ترجمه های اردو آن را منتشر کردند نخستین ترجمه اردو شاهنامه «سرور سلطانی» خلاصه شاهنامه به نثر بود، از روی این ترجمه در سال 1808 منشی مول چند منظومه کوتاهی به نام «قصه خسروان عجم» سرود که اولین نظیره شاهنامه به زبان اردو به شمار می رود و شامل نه هزار بیت است. اوج اشتیاق اردو زبانان به داستان های شاهنامه را می توان از تعداد چاپ ها و باز نشر های ترجمه های فراوان اردو دریافت، «سرور سلطانی» تاکنون سه بار به چاپ رسیده و «قصه خسروان عجم» تنها در قرن نوزدهم میلادی یازده بار چاپ شد. این دو ترجمه منظوم و منثور بنیان و اساس شاهنامه پژوهی و رویکرد تطبیقی به شاهنامه را در شبه قاره تشکیل می دهد و شاهنامه سرایی های اردو پس از خود را تحت تأثیر قرار داده است. از میان نظیره هایی که با نام شاهنامه به زبان اردو سروده اند «شاهنامه اسلام» سروده حفیظ جالندهری از صاحب سبکان بنام زبان اردو، بیش از همه شهرت یافته است (مبارک علی: 1933)، برخی از نظیره ها عبارتند از: «جنگ نامه» (سعادت یار خان رنگین: 1815)، «اسلامی شاهنامه» (سید محمد ابراهیم هندی، 1927)، «شاهنامه هند» (سریر کابری مینایی، 1954)، «مثنوی ذوقی موسوم به شاهنامه احمدی» (سید حسین ذوقی، 1960)، همچنین فتح نامه عظیم الدین تتوی در ایالت سند، شاهنامه محمد عالم، آینه اسکندری، پادشاه نامه، شاهنامه چترال، همایون نامه و ... (برای اطلاع از پیروی های شاهنامه و نظیره های فارسی در شبه قاره، می توان به آثار دکتر فلیحه کاظمی مراجعه کرد که تالیفات متعددی در زمینه ادبیات حماسی انجام داده، ایشان حدود پانصد اثر از نظیره هایی که در شبه قاره به زبان فارسی سروده اند را در رساله دکتری خویش تحلیل کرده است.) در دهه های اخیر و پس از تشکیل کشور

پاکستان در زمینه ادبیات تطبیقی آثار بسیاری در میان پژوهش‌های زبان اردو یافت می‌شود، مقالاتی چون «فردوسی اور اقبال، فارسی کے دو عظیم شاعر» (کاضمی و عنبر:) و «تاریخ اسلام کا مظہر یاد ایام اور شاہنامہ فردوسی» (ناہید کوثر:) که به بررسی تطبیقی اثری به زبان اردو با شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند، تعدادی از پژوهش‌های آنان درباره تأثیرپذیری هنری و نقاشی مثلاً مینیاتور دوره گورکانیان هند و شاهنامه های مصور این دوره از هنر نقاشی ایرانی پرداخته‌اند مانند مقاله‌ای با عنوان «ایرانی مصوری کی مغل مینی ایچر مصوری پر اثرات» نوشته شده که به شرح اثرپذیری هنری با رویکردی تطبیقی می‌پردازد (قریشی: 2005).

پژوهش‌های زبان اردو با رویکرد تطبیقی به شاهنامه را می‌توان در دو دسته جای داد دسته اول نظیره هایی که به پیروی از شاهنامه سروده شده‌اند و دسته دوم پژوهش‌هایی که به بررسی تطبیقی این نظیرها و میزان تأثیرپذیری آنها از فردوسی پرداخته‌اند، نظیره‌ها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند شاهنامه‌هایی که قهرمانان آن پیشوایان اسلام هستند و دسته دیگر نظیره هایی که قهرمانان آن حاکمان محلی هستند؛

1-1- پیشوایان اسلام و حاکمان محلی قهرمانان نظیره‌های شاهنامه

محبوبیت شاهنامه به قدری است که تأثیرپذیری از آن حتی در رزم‌نامه‌هایی که شخصیت هایشان قهرمانان اسلام‌اند دیده می‌شود یعنی تخلیقات و نظیره‌هایی که به سبک و سیاق شاهنامه، به موضوعات مذهبی و دینی پرداخته‌اند، یکی از نظیره‌های بی‌نظیر زبان اردو که به نظر اکثر تحلیل‌گران در توصیف عرصه نبرد عاشورا از شاهنامه فردوسی پیروی کرده رزم‌نامه میربیر علی انیس مرثیه‌سرای نامدار قرن نوزدهم است که حماسه عاشورا را به سیاق شاهنامه با کلامی اعجاب‌انگیز و ذوقی سرشار و بهره‌گیری از صنایع ادبی بدیع، زیبا و شگرف سرود، او ابتدا غزل می‌سرود اما به حکم پدر رثای حسینی را سرلوحه شعرش قرار داد. تصاویر میدان نبرد و توصیف جنگ‌آوری‌ها در اشعار انیس چنان زنده و ملموس است که پس از گذشت دوپست سال هم‌اوردی در حماسه به زبان اردو ندارد، برخی نویسندگان با تطبیق موردی اشعار میر انیس با شاهنامه فردوسی به تأثیرپذیری او از شاعر توس پرداخته‌اند

یکی از تحلیل‌گران، خاور نقوی در مقاله «حکیم ابوالقاسم فردوسی اور اُس کا شهره آفاق شاهنامه» با بررسی سخنان برخی منتقدین به تحلیل تطبیقی حماسه سرایی میر انیس و تأثیرپذیری او از فردوسی پرداخته اما در هدف و غایت هر یک را دارای رجحانات خاص خود می‌داند: «بعضی از پژوهشگران تأثیرات شاهنامه فردوسی بر اشعار انیس را بررسی کرده، میر انیس را فردوسی زبان اردو نامیده‌اند و همچنین فکر و فن فردوسی را با این شاعر اردو زبان مقایسه کرده‌اند اما دو متفکر بزرگ را نمی‌توان از نظر فکری و فن باهم مقایسه و موازنه نمودند؛ چرا که هر نویسنده بزرگی رجحانات و نقطه‌نظرهای خاص و اسلوب منحصر به فرد خود را دارد موضوعات و هدف فردوسی و میر انیس از یکدیگر متفاوت است. اگرچه انیس در برخی تصاویر میدان نبرد، توصیفات فردوسی را راهنمای خود قرار داده است، ولی خلاقیت میر انیس و کمالات ذاتی او در آثارش گاه‌ها منحصر به فرد است» (نقوی: 2011)

میر انیس برای دسترسی نزدیک به حرب و احاطه به زوایای مختلف جنگ، به‌طور عملی به تعلیم جنگاوری پرداخته بود تا صحنه‌های حماسی را به بهترین نحو به تصویر کشد. او روش‌های جنگاوری عرب و عجم را با یکدیگر در آمیخت و زمین سخن را آسمان پرواز خود ساخت. با افزودن عوامل و

فرهنگ، خوان تکلم را آراست و رنگ دیگری به آن داد، با این حال آنان که شاهنامه فردوسی خوانده اند در رزمنامه انیس تأثیرات شاهنامه را در توصیف مناظر جنگ به وضوح مشاهده می کنند.

دیگر حماسه سرای مشهور زبان اردو میرزا سلامت علی دبیر است که شعر رثایی واقعه عاشورا را کم نظیر سروده است، در مقاله «رزمنامه انیس و دبیر، تقابلی تعارف» نویسنده با تطبیق موردی دو رزمنامه زبان اردو را به خوبی تشابه یابی کرده و به تأثیرپذیری این دو حماسه سرا از شاهنامه فردوسی اشاره کرده است (حسین شاه: 2008).

گروه دیگری از نظیره ها، جنگنامه هایی هستند که به سبک شاهنامه سروده شده اند و قهرمانانش حاکمان محلی اند، این نوع رزمنامه ها اغلب در سه ایالت سند، پنجاب و کشمیر که نبردهای حاکمان محلی برای دستیابی به قدرت در آنها جریان داشته سروده شده اند، رزمنامه هایی که در ایالت کشمیر سروده شده اغلب به زبان فارسی است و در نوشتارهایی به زبان فارسی نیز تحلیل شده اند (ربک مقالات شاهنامه کشمیر و سوغات حماسه از توس تا کشمیر نوشته فلیحه زهرا کاظمی) در این قسمت به شاهنامه پژوهی در دو ایالت پنجاب و سند می پردازیم؛

1-2- پیشینه شاهنامه پژوهی در ایالات سند و پنجاب و رویکرد تطبیقی پژوهش های زبان اردو به نظیره های سندی و پنجابی

«فتحنامه سند» (چچنامه) نام ترجمه اردوی کتاب فتوح السند و الهند یا منهاج المسالک که در قرن سوم به زبان عربی نوشته شده و در قرن ششم به قلم علی بن حامد کوفی به فارسی برگردانده شده است، در نوشتارهای اردو زبانان این ترجمه را اولین اثر حماسی در این منطقه دانسته اند. آثار شاعران کلاسیک خصوصاً شاهنامه فردوسی مورد علاقه خاص و عام بوده از این رو تاریخ های منظوم و رزم نامه های بسیاری به سبک شاهنامه در ایالات سند و پنجاب سروده شده است.

تأثیرپذیری از حماسه سرایی فردوسی در ایالت سند پیشینه ای به قدمت حضور زبان فارسی در این منطقه دارد؛ ایالت سند در جنوب شرقی ایران واقع است و از دوره هخامنشیان (۵۵۹ قبل از میلاد) و سپس مدتی در عصر غزنویان تحت سلطه فرمانروایان ایران بوده است و قرن ها دو ایالت سند و پنجاب مهد شعر و ادب فارسی بوده شاعران فارسی سرای بسیاری را در دامن خود پرورش داده اند. در تذکره مقالات الشعرا از قانع تنوی شاعرانی از ایالت سند را نام برده که شاهنامه را از برداشته اند. شاهنامه خوانی در محافل فرمانروایان تالپور (1786- ۱۸۴۶ میلادی) رایج بوده و در روزهای جنگ پادشاهان به خوانش اشعار حماسی شاهنامه فردوسی مداومت می کردند چرا که سبب افزایش شجاعت و شهامت مردم برای جنگ و دفاع از میهن می شد. دکتر برنس در کتاب دیداری از دربار سند که حدوداً سال 1831 به ایالت سند سفر کرده بود نوشته است میرفتح علی حاکم سلسله تالپوران شاعر دربار را بر این گماشت که فتوحات تالپوران را مانند شاهنامه به شعر درآورد.

پیر حسام الدین راشدی یکی از محققان برجسته زبان سندی و فارسی در مقاله ای به زبان سندی، هفده مثنوی را بر شمرده که به تقلید از شاهنامه به زبان فارسی در ایالت سند سروده شده، در کتاب مجموعه مقالات راشدی به تأثیر و نفوذ فردوسی و شاهنامه بر سند می پردازد. (انجم حمید: 2011) عارف نوشاهی نکاتی درباره شاهنامه بیان کرده و سخن گفتن در شاهنامه درباره سند و سندیان را قدیمی ترین مرجع درباره سند

می‌داند نیز یادآور شده در این خطه به پیروی از شاهنامه آن‌قدر به فارسی و اردو، مثنوی نوشته شده است که در جای دیگر چنین سراغ نداریم. مثنوی قدیمی اردو با نام «سحر البیان» (نوشته میرحسن) به تقلید از شاهنامه فردوسی در سند سروده شده و آخرین شاعر از سلسله شعرای تقلیدکننده از فردوسی ابوالاثر حفیظ جالندهری شاعر «شاهنامه اسلام» نیز از سرزمین سند است. (نوشاهی:) همچنین فائزه میرزا در مقاله‌اش «ظفرنامه، حماسه ای به سبک شاهنامه فردوسی» به بررسی تطبیقی شاهنامه فردوسی با «ظفرنامه» سروده ثابت علی شاه پرداخته و تأثیرپذیری شاعر ایالت سند از فردوسی را در به تصویر کشیدن مناظر جنگ بررسی کرده است. (فائزه میرزا: 2023)

مثنوی سیف‌الملوک و تأثیرپذیری شاعر پنجابی زبان از شاهنامه فردوسی موضوع مجموعه‌ای از پژوهش‌های تطبیقی است که به زبان اردو نوشته شده است. در مقاله «شاهنامه فردوسی اور مثنوی سیف‌الملوک کی بزمیه شاعری» ثمینہ بتول با ترجمه برخی از اشعار مثنوی سیف‌الملوک از زبان پنجابی به زبان اردو به بیان اثرپذیری آن از شاهنامه فردوسی پرداخته و از زوایای مختلف زیبایی‌شناسی و بلاغت و مؤلفه‌های حماسی این مثنوی را با اشعار و شخصیت‌های شاهنامه فردوسی مقایسه می‌کند و به زیبایی و با مهارت موارد اثرپذیری محمد بخش شاعر پنجابی را در شخصیت‌پردازی و سبک شعر بررسی می‌کند، نوع عشق ورزی و آرایش محفل بزم را در کشاکش رزم‌گاه در هر دو شاهکار، با بررسی تطبیقی داستان زال و رودابه و داستان عشق شهزاده سیف‌الملوک به زیبایی تحلیل کرده است. (ثمینہ بتول: 2017) همچنین رساله «مطالعه تطبیقی شاهنامه فردوسی با جارج نامه ملا فیروز پاریسی» نوشته ماریه عمر یکی از مفصل‌ترین پژوهش‌ها در زمینه رویکرد تطبیقی شاعران خطه پنجاب است که جورج‌نامه ملا فیروز پاریسی با رویکردی تطبیقی با شاهنامه فردوسی مورد مطالعه قرار داده است. «پنجابی ادب پر شاهنامه کے اثرات» (میان محمد، 1998) نام مقاله دیگری است که تأثیرات شاهنامه را بر ادبیات زبان پنجابی به زبان اردو بررسی کرده است.

2- رویکرد انتقادی به شاهنامه

در باب ملی‌گرایی فردوسی و برتری زبان عربی بر زبان فارسی که در برخی از پژوهش‌های اردو دیده می‌شود، دلیل غالب این است که در قرون اولیه تسلط مسلمانان بر کشورهای غیرعربی، نویسندگان و دانشمندان ایرانی کتاب‌های خود را به زبان عربی نگاشته‌اند، در جواب نظر اردو زبانان در باب اینکه حماسه فارسی برگرفته از حماسه عربی است، می‌دانیم عرب‌ها نمی‌توانند حماسه داشته باشند؛ چراکه ساختار جامعه عرب قومیست در نتیجه عرب‌ها ملحمه (شرح دلاوری‌های بزرگ قوم) دارند در حالی که حماسه برای یک ملت اتفاق می‌افتد و حماسه ویژه مردمی است که ملیت دارند. در باب اینکه دلیل سرودن شاهنامه حفظ زبان فارسی است این نظر نیز قابل تردید است که تنها به‌خاطر حفظ زبان فارسی و دفع تسلط زبان عربی بر آن، فردوسی شروع به حماسه سرایی کرده چراکه دلیل سرودن شاهنامه تنها حفظ زبان فارسی نبوده بلکه فقط یکی از ویژگی‌ها و کارکردهای شاهنامه حفظ و ترویج زبان اصیل فارسی است.

در رابطه با استفاده از واژه افسانه برای داستان‌های شاهنامه، این داستان‌ها و واقعیات قبل از فردوسی بوده و فردوسی آن‌ها را از تخیل خود نساخته است، بلکه فقط آنها را به نظم کشیده، ما می‌دانیم بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه سرداران اشکانی هستند، برخی به دوره کیانی تعلق دارند، همچنین در

زمان ساسانیان خدای نامک نگاشته شده و بر زبان‌ها رایج شده... و بسیاری قرائن دیگر دلیل بر این است که این روایات در بین مردم ایران وجود داشته و بعدها فردوسی تنها آن‌ها را به نظم کشیده است. همچنین در نقد استفاده از واژه افسانه به جای اسطوره می‌توان به کتاب مهرداد بهار رجوع کرد که تفاوت اسطوره و افسانه از دیدگاه پژوهشگران معروف تبیین شده است، البته این موضوع را اگر در نظر بگیریم که واژه افسانه در اندیشه اردو زبانان همان اسطوره را تداعی می‌کند و به نظر می‌رسد معنایی فراتر از آنچه در فارسی به آن اطلاق می‌شود را در زبان اردو دربر می‌گیرد، دیگر این اشکال وارد نیست.

نوع دیگری از رویکرد انتقادی در سال‌های ابتدایی استقلال پاکستان در مجله اورینتل کالج میگزین لاهور به چشم می‌خورد که مقالاتی انتقادی توسط جمعی از نویسندگان این مجله درباره دیباچه‌های شاهنامه و منابع کهنی که فردوسی از آن‌ها در سرودن شاهنامه یاری جسته است از جمله «شاهنامه کے مندرجات اور ان کی نوعیت» (اورینتل کالج میگزین، ۱۹۴۹)، «دیباچه قدیم شاهنامه»، «شاهنامه کی تصنیف»،... برخی از تألیفات زبان اردو در شبه‌قاره درباره شاهنامه را نقد کرده، درباره نظرات آنان تردید کرده‌اند. از جمله کسانی که پژوهش‌های او توسط این مجله نقد شده است، مقالات حکیم شمس الله قادری در مجله «اردو» درباره شاهنامه است که در سال ۱۹۲۷ در هند منتشر شده است، همچنین مقاله «طوسی دور کی نظمیں» در این مجله به بررسی شیوه سرایش اشعار در دوره حیات فردوسی می‌پردازد، سبک شاعران، مضامین و تفکرات و فضای حاکم بر شعر آن دوره را با نمونه اشعار به اجمال بررسی می‌کند. همچنین در بخشی از این نوشتار به مآخذ شاهنامه اشاره می‌کند. خاور نقوی نیز در مقاله خود به مآخذ شاهنامه و شاهنامه‌های قبل از فردوسی اشاره می‌کند. اوستا و کتاب‌های مرتبط با اوستا را منابع شاهنامه دانسته می‌گوید فردوسی برای به دست آوردن این منابع صعوبت سفرهایی را بر جان خرید که این نظر جای تأمل دارد و نشان از عدم دسترسی نویسنده مقاله به منابع درست دارد.

همچنین در مقاله «شاهنامه شاکار فردوسی» (نسرین اختر / زابده ناز، 2009) به شخصیت‌شناسی فردوسی و تمجید از شاهنامه به عنوان شاهکار فردوسی پرداخته است، اما در برخی موارد در تبیین زوال زبان فارسی در دوره نگارش شاهنامه، با رویکردی انتقادی تصویری نامناسب از زبان فارسی ترسیم کرده که جای تأمل و تنقید دارد، نویسنده در قسمتی از مقاله می‌نویسد: «(ترجمه از زبان اردو) ایرانیان زبان علمی و ادبی شناخته شده‌ای نداشتند به این دلیل آن‌ها از طبع آزمایی (با عرب‌ها) محروم بودند و مجبور بودند که تألیفات خود را به زبان عربی بنویسند، علاوه بر این عوامل دیگری نیز باعث رواج زبان عربی بود که به گفته دکتر ذبیح الله صفا زبان عربی زبان دینی و سیاسی کشور مقرر شده بود و هرکس می‌خواست وارد امور سیاسی و اجتماعی شود باید مسلط به زبان عربی بوده با کتابت و تکلم زبان عربی آشنا می‌شد به همین دلیل تعداد بسیاری از ایرانیان شروع به سرودن اشعار به زبان عربی کردند، از دلایل مهم دیگر سپاهیان عرب و مهاجرین بودند که به ایران آمده و با ایرانیان تعامل داشتند.» در این نوشتار نسرین اختر در قسمتی از این اظهاراتش به کتاب ذبیح الله صفا استناد می‌کند که به نظر می‌رسد آن قسمت‌هایی که بعدها توسط دکتر صفا تصحیح شده ممکن است به دست نویسنده نرسیده باشد. ایشان با نقل قول از دکتر ذبیح الله صفا و سید ابوالقاسم انجوی در کتاب مردم و شاهنامه، عزت نفس خدشه‌دار شده ملت ایران را در تسلط اعراب نمایان‌ترین دلیل و منشا سرایش شاهنامه و زنده کردن وقار زبان فارسی و تاریخ درخشان فرهنگی ایرانیان می‌داند و می‌گوید: «چنانچه از قرائن به دست می‌آید ایرانیان در مقابل حمله بیگانگان

همیشه در مقام دفاع برخاسته‌اند، مخصوصاً زمانی که عرب‌ها بر این سرزمین حکمفرما شدند از آن زمان تا عهد دقیقی و فردوسی همواره ایرانیان برای حفظ بقای خود کوشیده‌اند، تازیانه‌های استبداد بیگانه، جاه و جلال گذشته ایرانیان را جلوی چشمان آنان مجسم کرده بود و رفته رفته در وجود ایرانیان جنبشی عظیم جان گرفت که باعث احیای تاریخ ملی و به خصوص دوران پهلوانی ایران شد. ایرانیان احساسات و عواطف خود را در قالب شعرهای حماسی سروده و بالاخره در زمان فردوسی جنبش آزادیخواه ایرانیان در دوره حکومت عرب‌ها رونما شد فردوسی با نگاه دوراندیش خود پیشرفت روزافزون غزنویان و معدوم شدن حس ایران‌پرستی توسط آنان را به چشم خود دید و خطر را احساس کرد، شروع به نوشتن شاهنامه کرد.» (نسرین اختر: 2009).

2-1- مغالطات شاهنامه‌پژوهان در پاکستان

آنچه اردوزبانان اشتباه از شاهنامه برداشت کرده‌اند یا به عنوان نقدی بر شاهنامه نوشته‌اند در این بخش گردآورده‌ایم تا به بررسی آنچه در اندیشه اردوزبانان با پژوهش‌های فارسی درباره شاهنامه مغایرت دارد بپردازیم. در مقاله «شاهنامه فردوسی اور مثنوی سیف الملوک کی بزمیه شاعری» تمینه معتقد است که فردوسی دوگانگی عقاید زرتشتی و وحدانیت اسلام را به نحو ماهرانه‌ای چنان درهم آمیخته و عرضه داشته که این مغالطه در نظر خواننده شاهنامه زیبا و نیکو می‌نماید، او می‌گوید از آنجا که فردوسی مسلمان و یگانه پرست است اصول اهورامزدا را رنگ خدایی داده و هنرمندانه مجوسیت را در نظر مسلمان زیبا جلوه داده است. (تمینه بتول: 2017)

عارف نوشاهی درباره اطلاعات اشتباهی که در رابطه با شاهنامه و فردوسی به اردوزبانان رسیده در مقاله «فردوسی طوسی اور اس کا آفاقی شایکار شاهنامه» از روایت‌های فراوان و متضادی که درباره فردوسی در بین اردوزبانان بر سر زبان‌هاست انتقاد کرده و می‌گوید: «درباره حالات زندگی حکیم توس آن قدر افسانه و روایت وجود دارد که از میان همه آن‌ها جستجوی شرح حال واقعی او دشوار است. نام اصلی او معلوم نیست. آنچه ثابت است کنیه او یعنی ابوالقاسم و تخلص او یعنی فردوسی است او به همین نام در صفحات تاریخ ادب جاویدان است. نوشاهی با مبنا قرار دادن اشعار شاهنامه، معلوماتی در اختیار خواننده قرار می‌دهد، تاریخ ولادت شاعر را 941 تا 942 میلادی و تاریخ وفاتش را 1020 تا 1025 میدانند و سن او را در زمان تاجگذاری سلطان محمود 55 سال می‌دانند.

نقد نظر اردوزبان توسط اردوزبان دیگر در برخی مقالات دیده می‌شود، به‌طور مثال در مقاله «فردوسی احوال و آثار کی آینه مین» (نقوی: 2011) شاهنامه را همطراز مهابهارات هند و ایللیاد ادیسه یونان قرار داده است. در رد این نظر، دکتر پروین در مقاله «شاهنامه فردوسی پر ایک نظر» به این نظریه اعتراض دارد که شاهنامه را با ایللیاد ادیسه و حکیم طوس را با هومر مقایسه کنند و آن را شایان شان شاهنامه نمی‌داند؛ چراکه ایللیاد روایت جنگ پنجاه‌وشش روزه یونان و ترواست و فقط هشتصد بیت را شامل می‌شود؛ درحالی‌که شاهنامه حیطه تاریخی بسیار وسیع داشته انبوهی از جنگ‌ها، اساطیر اقوام گوناگون و موضوعات مختلف را دربر می‌گیرد و وسعت جغرافیایی آن از هندوستان تا چین و روم گسترده است و شصت هزار بیت دارد.

جریان‌سازی درباره مذهب فردوسی و هجویه فردوسی توسط حافظ محمود شیرانی که در پژوهش‌های پس از او فراوان دیده می‌شود در مقاله مفصل فرزندش مظهر محمود شیرانی با نام «پروفسور حافظ محمود شیرانی بحیثیت فردوسی شناس» (مظهر محمود شیرانی، 2012) با تعدیل و روایت دیگری بیان شده است. مطالعه اندیشه دو شاهنامه‌پژوه پدر و پسر (نوه) جالب توجه است. پدر تا ابتدای تشکیل پاکستان و پسر طی سال‌های بعد استقلال پاکستان، اینکه پسر حافظ محمود شیرانی از نظر پدرش عدول کرده نشانه این است که مطالعات شاهنامه‌پژوهی پویا و در حال پیشرفت بوده، ثابت نمانده بلکه تغییر کرده حتی از پدر به پسر، البته ناگفته پیداست که به اذعان عارف نوشاهی، استاد نامور دانشگاه پنجاب حافظ محمود شیرانی تحقیقات عمیقی در رابطه با شاهنامه و فردوسی داشته که نظیر آن را نمی توان یافت، جلد چهارم مقالات اردوی شیرانی که سال 1968 توسط مظهر شیرانی گردآوری و منتشر شده، شامل نه مقاله در باب شاهنامه است بنا بر اهمیت، این اثر دوبار به فارسی برگردانده و چاپ گردید؛ سال 1977 در کابل توسط عبد الحی حبیبی با نام چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه و بار دیگر در 1992 در تهران توسط شاهد چوهدری با نام در شناخت فردوسی منتشر گردید.

2-2- مجموعه‌ات درباره فردوسی

معمولاً شاهنامه‌پژوهان اردوزبان آغاز نگارش شاهنامه را تهیه جهیزیه برای تنها دخترش می‌دانند و ابیاتی که در مدح و سپس هجو محمود غزنوی سرود و بقیه ماجرا، که میزان صحت هریک جای تردید دارد. به‌طور نمونه خاور نقوی درباره سرودن اشعار هجو توسط فردوسی چنین می‌نگارد: «وقتی فردوسی از دست گماشتگان سلطان محمود گریخته و به طبرستان پناه می‌برد، در هجو سلطان محمود ۱۲۰ بیت شعر می‌سراید. حاکم طبرستان برای هر بیت هزار درهم به او می‌دهد و اشعار هجو را از او خریده و آن‌ها را از بین می‌برد. شش بیت از این اشعار هجو باقی مانده است.» در نهایت نویسنده برای ختم به خیرکردن ماجرا و ابراز پشیمانی محمود غزنوی از خلف عده اش در حق فردوسی و نقش حسن میمندی در پشیمانی سلطان را کلیدی دانسته می‌نویسد: «هنگام یکی از جنگ‌های سلطان محمود وزیر نیک‌اندیش احمد بن حسن میمندی این شعر را می‌خواند: (اگر جز به کام من آید جواب..... منو گرز و میدان و افراسیاب) سلطان محمود می‌پرسد این شعر نغز از کیست؟ او جواب می‌دهد فردوسی و محمود از کرده خود پشیمان می‌شود.» (نقوی: 2011)

یکی از دلایل وجود اطلاعات غلط در شاهنامه‌پژوهی در پاکستان شاید این باشد که از منابع روز شاهنامه پژوهی استفاده نمی‌شود، به دلیل مأنوس‌بودن با انگلیسی از منابع قدیمی انگلیسی درباره شاهنامه بیشتر استفاده می‌شود. احتمال دیگر این که شهرت جامی و آثارش باعث رواج اندیشه جامی درباره فردوسی شده است، آنچه ملا جامی درباره هجو سلطان محمود در بهارستان بیان کرده در اکثر پژوهش‌های زبان اردو نیز به چشم می‌خورد. نکته نمایان دیگر اینکه شاهنامه‌پژوهان پاکستان از منابع قدیمی و مخصوصاً شرح‌ها و ترجمه‌های انگلیسی استفاده می‌کنند و این بیت (بسی رنج بردم در این سال سی) در بیشتر مطالعات فردوسی‌پژوهان به چشم می‌خورد درحالی‌که طبق پژوهش‌های اخیر می‌دانیم این بیت از فردوسی نیست و الحاقی به شاهنامه است.

3- رویکرد تاریخ ادبیاتی

مطالعه سیر شاهنامه‌پژوهی در ایالت های پاکستان نشان می‌دهد یکی از رویکردهای اولیه به شاهنامه فردوسی رویکرد تاریخ ادبیاتی است، از تشکیل کشور پاکستان هفتادوشش سال می‌گذرد اما قدمت زبان فارسی و حضور شاهنامه در ایالاتی که اکنون پاکستان نامیده می‌شود به سالیان دراز قبل از تشکیل پاکستان برگردد. فردوسی‌پژوهان به نامی چون حافظ محمود شیرانی و شیخ محمد اقبال (هم دوره و هم نام اقبال لاهوری) طلایه‌داران شاهنامه‌پژوهی در ایالت پنجاب در بحبوحه سال‌های استقلال پاکستان بودند. اگرچه سالی قبل از استقلال پاکستان شیرانی داعی اجل را لبیک گفت اما آثار گرانسنگ او تا به امروز مورد توجه دوستداران شاهنامه و از منابع اصلی شاهنامه‌پژوهی در پاکستان به شمار می‌آید. شاهنامه‌پژوه و ایرانشناس شهیر ایالت سند حسام الدین راشدی نیز اگرچه تنها دو دهه ابتدایی تشکیل پاکستان را درک کرد اما گنجینه پربهایی از مقالات فارسی و فردوسی‌پژوهی به جای گذاشت و تأثیر و نفوذ شاهنامه فردوسی در سند را از دیرباز تا زمان حیاتش تحلیل و بررسی نمود. رویکرد اصلی این سه ادیب نسبت به شاهنامه غالباً رویکرد تاریخ ادبیاتی بوده است. می‌توان گفت این سه اندیشمند چراغ راه شاهنامه‌پژوهی را در پاکستان برافروختند، با بررسی زمان نگارش آثار زبان اردو در پاکستان، می‌توان نتیجه گرفت دهه اول تشکیل پاکستان و دو دهه اخیر بیشتر پژوهش‌های حماسی درباره شاهنامه انجام شده است.

آثاری که در دو دهه اخیر به شاهنامه پرداخته‌اند شخصیت‌شناسی موشکافانه‌تری انجام داده‌اند، کتاب فردوسی سے حافظ شیرازی تک، که در راستای معرفی چهار شاعر برجسته فارسی، به زندگی‌نامه و شرح حال آنان پرداخته است با فردوسی و شاهنامه اش آغاز می‌شود، اگرچه زاویه نگاه شیرانی و شیخ اقبال به شاهنامه در این کتاب نیز به وضوح مشاهده می‌شود اما کمابیش نگاهی نیز به مطالعات جدید داشته است (ساجد امجد: 2017).

مقاله «حکیم ابوالقاسم فردوسی اور اس کا شہرہ آفاق شاہنامہ» (خاور نقوی، 2011) اگر رویکردی تلیقی به شاهنامه داشته و از زوایای گوناگون به آن پرداخته است اما روح شخصیت‌شناسی و تمجید از مقام فردوسی با قطعه شعری که در مدح فردوسی سروده است، هدف این شاهنامه‌پژوه را در تحسین و تعظیم مقام شاهنامه برجسته تر می‌کند.

در جای جای این مقاله نویسنده به تحسین فردوسی پرداخته است، در تمجید از پاسداشت زبان فارسی می‌گوید: تنها این نکته شاهد مثالی برای خلاقیت منحصر به فرد فردوسی است که او تنها در مواردی بسیار شاذ و نادر که ناگزیر بوده از الفاظ عربی استفاده کرده است و در دیگر موارد واژگان اصیل فارسی را که در زبان عامه به کار می‌رفته به صورت سلیس و روان برای اظهار تفکرات و اندیشه‌ها و احساسات خود و برای به تصویر کشیدن مناظر به صورت خارق‌العاده‌ای عرضه داشته است. عمق شاهنامه برای نویسنده چنان شگرف می‌نماید که تحقیقات گذشته و حال را همچنان ناکافی می‌شمارد و می‌گوید: «هر بخش شاهنامه از نظر فکر و فن مجال بحث در مضامین دامن‌داری را می‌طلبد.» صاحبان نقد و نظر زوایای مختلفی از شاهنامه را بررسی کرده‌اند اما همچنان سلسله تشریح و توضیح شاهنامه ادامه دارد.

گروهی از اهل قلم نکاتی را که از بازدید مقبره فردوسی در توس برایشان جالب توجه بود، همچنین مجسمه‌هایی که از این شاعر نامدار در طول سفرشان به ایران دیده اند در راستای شخصیت‌شناسی فردوسی در مقاله «فردوسی کا مقبره اور مجسمه» (نویسندگان نشریه: 2005) به رشته تحریر درآورده‌اند.

3-1- تحسین و تمجید و نمایاندن جایگاه فردوسی و شاهنامه:

نسرین اختر اشعاری در بزرگداشت فردوسی از زبان شاعران شبه‌قاره و شاعران ایرانی اشعاری جمع‌آوری کرده و بدین وسیله به مقام و منزلت شاهنامه و حکیم توس ادای احترام می‌کند. او تأثیرپذیری شاعران و سخنوران شبه‌قاره از شاهنامه را اینگونه بیان می‌کند: «شاهنامه فردوسی آیین‌دار هویت ملی ایرانیان است که نه تنها دل‌های ایرانیان را مالا مال از جوش و خروش کرده است بلکه در میان دانشوران کشورهای اطراف نیز لانه کرده است. شعرای فارسی زبان شبه‌قاره پاک و هند نیز از شاهکار فردوسی تأثیرات فراوان پذیرفته‌اند و به پیروی از او شاهنامه‌ها نوشته‌اند اما همه هزاران شاعر فارسی‌گو شبه‌قاره که بر وزن شاهنامه فردوسی منظومات زیادی سروده‌اند به ناتوانی خود در مقابل فردوسی اقرار داشتند این نویسنده در مقاله خود به کاربردن واژگان خالص فارسی در آن زمان که عربی زبان برتر می‌نمود- را توسط فردوسی می‌ستاید و مقام ممتاز آن را در میان آثار گرانسنگ کهن جهان چنین بیان می‌کند: « شاهنامه را نمونه کامل زبان فارسی قرار داده‌اند. با مطالعه دقیق شاهنامه فردوسی به این نکته می‌رسیم که شاهنامه تنها شعر حماسی فارسی نیست بلکه در این کتاب حکمت و دانایی پند و نصیحت و واقع‌نگاری و منظره‌نگاری و توصیفات دقیق به بهترین نحو یافت می‌شود و این خصوصیتی است که شاهنامه را در بین دیگر آثار ممتاز می‌نماید.» همچنین در شاهکار بودن شاهنامه می‌گوید: «اپنی سادگی بیان، فصاحت کلام، متانت و زیبایی الفاظ کی بدولت فردوسی دنیا کے عظیم شعراء میں شمار ہوتا ہے۔ اور اس کی شاہکار تالیف شاہنامہ بھی فارسی ادبیات کا شاہکار نمونہ ہے.» (به دلیل ویژگی‌هایی نظیر سادگی بیان، متانت و زیبایی، فردوسی در شمار شاعران بزرگ دنیا حائز اهمیت می‌باشد و شاهکار شاهنامه نیز شاهکار ادبیات فارسی است.)

در مقاله «فردوسی طوسی اور اس کا آفاقی شاہکار شاہنامہ» نوشاهی راز شکوه شاهنامه در دل ایرانیان را این می‌داند که در سرودن شاهنامه هیچ فرصتی را از وطن‌دوستی و ایران‌پرستی از دست نداده است و بیان شاهنامه چنان روان و سهل است که با گذشت هزار سال از تصنیف شاهنامه هنوز برای همگان قابل فهم است، سپس به وصف فردوسی و جاوید بودن اثرش در فارسی و اردو و تقلید از آن در حماسه‌سرایی پرداخته: «شهرت خالق شاهنامه نه تنها به عنوان ستاره‌ای روشن از آسمان ادب فارسی است بلکه در زمره شعرای مشهور جهان به شمار می‌رود. او بزرگترین شاعر حماسه‌سرای فارسی است که تاکنون در سرودن اشعار حماسی فارسی و اردو از او تقلید می‌شود. او چهار واژه ایران، فارسی، شاهنامه و فردوسی را لازم و ملزوم یکدیگر قرار می‌دهد و به وصف تصاویر بدیع شاهنامه و چگونگی پویایی و شورانگیزی این تصاویر در ذهن خواننده می‌پردازد. نماد صلابت و بهادری در شاهنامه یعنی رستم را با ابیاتی در شأن او بیان می‌کند. (عارف نوشاهی: 2005)

4- رویکرد تحلیلی تفسیری در بررسی مؤلفه‌های حماسی

سلسله مقالاتی از شیخ محمد اقبال با نام‌های «شاهنامه میں طلوع آفتاب» (1953)، «شاهنامه کے مآخذ»، و دیگر مقالاتش، همچنین کتاب تاریخ رزمیات ایران از همین نویسنده (1930)، مقاله «عورت کا مقام شاہنامہ فردوسی کے حوالے سے» (رشیدہ حسن: 2005) نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی هستند که با رویکرد تحلیلی به شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. در کتاب تاریخ رزمیات ایران، محمد اقبال شیخ (2009) با رویکردی تحلیلی تفسیری به معرفی و تبیین ادبیات حماسی ایران و شاهنامه فردوسی به زبان اردو پرداخته است، این کتاب که در واقع مجموعه مقالات اقبال شیخ است طی سال‌های متمادی در مجلات پاکستان به زبان اردو حول یکی از موضوعات شاهنامه بحث و تبیین شده است. همچنین در مقاله «شاهنامہ فردوسی اور مثنوی سیف الملوک کی بزمیہ شاعری» اگر چه رویکرد غالب در این مقاله رویکرد تطبیقی است، نویسنده با رویکردی تحلیلی فردوسی را از نظر شعر، تاریخ و اخلاق، محور ادبیات دوران غزنوی دانسته به تصویر کشیدن تاریخ گذشتگان و عینی کردن مآوقع پادشاهان را که به وسیله این داستان‌ها زبان و فرهنگ ایرانیان و فرهنگ و تہذیب ایران و زبان فارسی را احیا کرده نشانه اوج وطن‌دوستی فردوسی و تبحر او در ادب فارسی عنوان کرده است. (ثمینہ بتول: 2017)

4-1- رویکرد تحلیلی تفسیری به جایگاه خرد در شاهنامه:

خاور نقوی معتقد است با مطالعه شاهنامه توحید رسالت عقل خرد علم حکمت اخلاق مروت پند و نصیحت تہذیب و آداب و رسوم معاشرت و معیشت عشق و محبت... از کارنامه حکمرانان و پهلوانان تا شیوه زندگی عوام الناس همه و همه به صورت تصویری زنده در جلوی چشمان خواننده قرار می‌گیرد. قسمت عمده ی نوشتار نقوی در باب تجلیل خرد در شاهنامه است، او ذکر خرد ورزی را در مطلع شاهنامه به این دلیل می‌داند که عقل و خرد راهی برای شناخت معبود است و آن هم تا نام پروردگار رسایی دارد و از این برتر، اندیشه آدمی برنگذرد. اندیشه خردورزی فردوسی را لایق تحسین می‌شمارد و می‌گوید: در نظر فردوسی کامیابی انسان در کشف حقایق زندگی و رستگاری دنیا و آخرت او در گرو رهنمایی عقل است و عزت و عظمت نیز با خرد ورزی قرین است (نقوی: 2011).

نگارنده در جایی دیگر مضامین شاهنامه را حب‌الوطنی، انسان دوستی شجاعت و فتوت فداکاری و جان سپاری از دل احسان گذشت قناعت بی‌ثباتی دنیا و زوال غم‌ها می‌داند و می‌گوید: اگر بگویم شاهنامه فردوسی بهترین شاهکار تاریخ ادبی و اخلاقی و حماسی زبان فارسی است راه اغراق نیپیموده‌ایم.

4-2- رویکرد تحلیلی تفسیری به جایگاه زن در شاهنامه:

در مقاله «عورت کا مقام شاہنامہ فردوسی کے حوالے سے» نویسنده ابتدا مقام و منزلت زن را از دیدگاه تاریخی بررسی کرده محترم و مقدس بودن زن از ابتدای آفرینش و هم‌تراز بودن او با آدم در بهشت را بیان می‌کند. دوشادوشی او با مردان در جامعه علاوه بر امور خانه را نشان ارج و والایی زن می‌داند. پس از بیان سیمای زن در قصاید و غزلیات و افکار سخن‌سرایان، اذعان می‌کند که فردوسی اولین شاعری است که مقام والا و عظمت زن را ثابت کرده و او را در شاهنامه مظهر توانایی معرفی می‌کند: «در شاهنامه، فردوسی زن را وجودی حامل صفات عالی معرفی کرده است. به قول فردوسی، زن نوابغ روزگار را زندگی بخشیده و منبع الهام برای مرد است. او بارها اعتراف کرده است که همین شخصیت

جانب زن و وفاداری و محبت اوست که نه تنها باعث دلگرمی مرد در به سر کردن مسائل مهم زندگی می‌شود و او را همت والا داده و به میدان کارزار می‌فرستد، بلکه مرد را تا هم کنار شدن با کامیابی نیز مددکار است. به‌طور کلی محور تمام فعالیت های مرد زن است چرا که او نه تنها شریک زندگی مرد است بلکه تلخ‌کامی مرد را نیز با محبت خود به شیرینی تبدیل می‌کند و او را از غم و اندوه نجات می‌دهد. با نگاهی به شاهنامه درمی‌یابیم که زن در تمام امور زندگی دمساز و معاون مرد است چه در میدان جنگ و جدل باشد یا مراحل عشق یا تربیت فرزند. «سپس نویسنده سراغ زنان تأثیرگذار شاهنامه رفته تعقل و تدبیر آنها در امور را ارج می‌نهد، او زن را در شاهنامه فصیح الکلام و بلیغ می‌یابد و در عین حال موقع شناس و نکته سنج، رشیده حسن شکوه تصویر زنان تاجدار، همچنین شایستگی و کفایت زنان در منصب مشیر و سفیر در شاهنامه را بهترین نمونه از تصوّر عظمت زن در ذهن شاعر دانسته، وصف کتابیون را در شاهنامه در مقام مادر اسفندیار، بهترین ناصح و در جایگاه همسر گشتاسپ نیکوحامی و پشتیبان می‌یابد و خون از مژه باریدن و موی برکندن را نشانه عشق وافر به فرزند دانسته نصایحش را در کمال شعور ادراک می‌شمارد.

پادشاهی آرم دخت و پوران دخت را در اوج هرج و مرج نشانه ذکاوت و سیاست مداری دانسته تلاش پوران را برای توانگر کردن درویشان و ترس او از آه مستمندان را می‌ستاید که نشان از شناخت وسیع و عمیق فردوسی از روان و روحیات زنان دارد. زن شاهنامه چنانکه در شوهرپرستی و محبت اولاد خاکسار و متواضع است در مقام مقابله با مردان چنان توانا به تصویر کشیده شده که مردان در مقابلش سر به زیر افکنده‌اند. هروم زنی که حتی اسکندر از جنگ با او احتراز دارد و یا گردآفرید نماد دلیری و جنگ‌آوری زن ایرانی قدرت و اقتدار زن را به نمایش می‌گذارد. نویسنده تصویر زن در شاهنامه را در نهایت احترام می‌بیند، حسن و زیبایی زن شاهنامه در کمال و اغراق است اما همواره پوشیده در پرده‌ای از حجب و نجابت، شخصیت تمام زنان شاهنامه در کنار عشق و محبت سزاوار احترام نیز هستند، نویسنده زن را عامل تخلیق شاهکار فردوسی دانسته داستان همسر فردوسی در تشویق و ترغیب او در به نظم کشیدن قصه های کهن را در جای جای مقاله تکرار می‌کند که: «می‌توان گفت محرک و سبب تخلیق شاهکار منظومه‌ای حماسی مانند شاهنامه زن است.» زنی که نه چون معشوقه های غزل و قصیده در پی طنازی و عشوه‌گری ست بلکه بانوی هوشمند و با فراستی است که با اصرار و بیدار کردن طبع والای شاعر در پی زنده کردن تاریخ کهن ایران زمین است. نویسنده سپس یکایک ابیاتی که فردوسی زوجه خود را مایه انبساط طبع و منبع شادمانی خود قرار داده می‌آورد و این زن خردمند را مدح می‌کند. (رشیده حسن 2005):

مقاله «شاهنامه فردوسی پر ایک نظر» مقام زن در شاهنامه را با متانت در عشق، عزت و وقار، پختگی عقل، عفت و وفاداری و... برای شهبانویان و دیگر زنان شاهنامه بر می‌شمرد.

3-4- رویکرد تحلیلی تفسیری به منشأ سرودن، دیباچه داستان‌های شاهنامه و مضامین شاهنامه

در برخی از پژوهش‌ها شاهنامه از نظر تاریخی و جنبه علمی مورد توجه نویسنده است عوامل اهتمام فردوسی به سرودن شاهنامه را از دیدگاه خود مورد بررسی قرار می‌دهد، در مقاله «شاهنامه، فردوسی کا شاپکار» علاوه بر دو مورد قبل، نویسنده شاهنامه را از زاویه جامعه شناسی نیز تحلیل کرده و در نهایت

شاهنامه را شاهکار می‌نامده و معتقد است شاهنامه نه تنها مشاهدات و طرز تفکر افراد را بیان کرده بلکه از لحاظ علمی موضوعاتی چون جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی را نیز دربر می‌گیرد. نکته دیگری که مورد توجه نویسنده است منابع مدون و موثق شاهنامه است، به نظر نویسنده فردوسی تاریخ ایران و داستان‌ها شاهنامه را از طرف خود نوشته بلکه منابع شاهنامه را از دو کتاب موجود در عصر خود اخذ کرده و به نظم کشیده است. نسرین اختر زبان فارسی را سرمایه فردوسی برای احیای شوکت و وقار ایران دانسته، رو به زوال بودن این زبان را در آن دوره بررسی کرده است (نسرین اختر: 2009).

5- رویکرد بلاغی - زیبایی‌شناسی به شاهنامه

اعجاب بلاغت در شاهنامه در مقاله «شاهنامه فردوسی فن کے آئینے میں» به قلم مسرت واجد به زیبایی تحلیل و تمجید شده است، فنون بلاغی از معانی و بیان و بدیع بیت به بیت در شاهنامه استخراج ترجمه و تشریح شده است (مسرت واجد: 2017). همچنین دکتر پروین در مقاله «شاهنامه فردوسی پر ایک نظر» شاهنامه را سرشار از تشبیهات، استعارات و تمثیل‌های گویا می‌بیند و آن را نمونه بارزی از سمبولیسم دانسته زنده بودن تصاویر شاهنامه را چنان می‌داند که گویا میدان جنگ و پهلوانان را خود به چشم دیده و رستم و دیگر شخصیت‌های شاهنامه را ژرف می‌شناسد. او فردوسی را کارگردانی زبردست می‌داند که هر نقشی را در شاهنامه به بهترین شکل ساخته و پرداخته است.

خاور نقوی در مقاله اش شاهنامه را سهل ممتنع دانسته کثرت صنایع ادبی زیبایی‌آهن‌گین آن را چنین شرح می‌دهد: ترجمه (شاهنامه به اعتبار فصاحت و بلاغت نمونه آشکار از سهل ممتنع است. فردوسی چنانکه صنایع شعری بسیاری به کار برده، نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی نیز آفریده با این حال در سلاست و روانی زبان و بیان خللی ایجاد نکرده است. در قسمت‌هایی از شاهنامه، آهنگ صوتی اشعار کیفیت لطیفی ایجاد کرده است.) او از بلاغت کلام و بیان جامع و موجز فردوسی در برخی ابیات اعجاب استفاده از صنعت ایجاز را چنین بیان می‌کند: ترجمه از اردو (با مطالعه پندها و نصایح شاهنامه به نظر می‌رسد که گاهی فردوسی عصاره فلاح و نجات انسان را در یک بیت فشرده و کلید خوشبختی را در کلامی کوتاه عرضه می‌دارد که جای شگفتی‌ست نمونه آن وقتی بزرگی انوشیروان را نصیحت می‌کند چه غز و موجز می‌گوید.) (نقوی: 2011)

6- رویکرد تعلیمی- اخلاقی

نکات حکمی و اخلاقی در شاهنامه مورد توجه بسیاری از اردوزبانان قرار گرفته و می‌توان گفت اکثر آثار کمابیش بخشی را به ستایش بعد اخلاقی شاهنامه اختصاص داده‌اند. در مقاله «شاهنامه فردوسی پر ایک نظر اخلاقی اور اصلاحی لحاظ سے» طاهره پروین به زیبایی ابیات حکمی و اخلاقی شاهنامه را گردآوری کرده با بیانی ادبی جایگاه حکمت و اخلاق را در تفکر فردوسی تبیین می‌کند. به گفته دکتر پروین بدون بررسی نکات اخلاقی شاهنامه معرفی این شاهکار ناقص خواهد بود. فردوسی افق دید بسیار گسترده و عواطف و احساسات سرشار داشته مهم‌تر از همه، به معنای واقعی دوست داروطن است. همچنین در «فردوسی اور اُس کا شہرہ آفاق شاهنامه» نویسنده جهانی آباد از پند و نصائح در شاهنامه می‌بیند که برای حاکمان و عوام الناس پند و نصیحت و مشعل راه است. چه زیبا نکات اخلاقی که از شاهنامه آموخته بیان می‌کند: «راز آسودگی باطن انسان در آسوده و خوشحال کردن مخلوق خداست، تخت

و تاج امانت خدای لا یزال است و اقتدار حقیقی نزد ربّ اکبر است، انسان راه غفلت نپیماید و در خدمت به خلق بکوشد، آن را که حساب پاک است از هیچ نیرویی واهمه ندارد. مال و زر فانی است و علم و حکمت باقی و بدون هنر مال و دولت هیچ ارجی ندارد. آنکه تخم خیر و فلاح می‌کارد نامش در این سرای جاودان می‌ماند چنان که انوشیروان در تاجگذاری اهل ایران را خطابه داد... فردوسی در مدار نود و نه هر چیز را قرار می‌دهد کمال گرای مطلق نیست، حد اعتدال می‌پیماید...» (نقوی: 2011) اندیشمندان اردوزبان حکیم توس را طلایه‌دار علم و حکمت و پیشرو اهل دانش می‌دانند و معتقدند شاهنامه از نظر تاریخ تهذیب ادب و اخلاق برای اهل دانش درهای علم و حکمت را گشوده است.

7- رویکرد تلفیقی

تلفیقی از رویکرد تاریخ ادبیاتی و رویکرد تحلیلی تفسیری در تحلیل دیدگاه‌ها درباره فردوسی در برخی از پژوهش‌های زبان اردو دنبال شده است. در مقاله «شاهنامه سے فردوسی کے حالات» سید محمد عبدالله کوشیده تا با رویکردی تحلیلی، از متن شاهنامه و با شرح اشعار از زبان خود شاعر حالات و وقایع عصر فردوسی را تبیین کند. این مقاله را می‌توان تلفیقی از رویکرد تاریخ ادبیاتی و رویکرد تحلیلی تفسیری دانست. همچنین در مقاله «فردوسی احوال و آثار کی آئینه مین» خاور نقوی با رویکرد تاریخی ادبی در جستجوی احوال فردوسی است. تحلیل دیدگاه‌ها درباره فردوسی در راستای شخصیت‌شناسی در مقاله «پروفیسر حافظ محمود شیرانی به حیثیت فردوسی شناس» (مظهر محمود شیرانی، 2012) به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق درباره شاهنامه پژوهان با رویکرد تاریخ ادبیاتی، رویکرد تفسیری و رویکرد فرهنگی در این اثر جمع است.

8- رویکرد ترجمه

تاریخچه رویکرد ترجمه شاهنامه به زبان اردو به سال‌های بسیار دور شبه‌قاره برمی‌گردد، شاهنامه به نثر به زبان فارسی با نام تاریخ شمشیر خانی توسط لال مول چند منشی در سال ۱۸۱۰ با نام قصه خسروان عجم به اردو ترجمه منظوم شده، ترجمه دیگری از آن توسط رجبعلی بیگ سرور با نام سرور سلطانی به زبان اردو برگردانده شده و ترجمه‌های منثور و منظوم فراوانی از شاهنامه در پاکستان وجود دارد، نظیره‌ها که در زمره تخلیق‌ها به شمار می‌روند به زبان فارسی و اردو در ایالات مختلف پاکستان مخصوصاً ایالات سند، پنجاب و کشمیر به نظم درآمده. میرزا مهدی علی خان لکهنوی در سال ۱۲۷۶ و سید باقر حسین، ترجمه منظوم شاهنامه را سرودند، شاهنامه‌ای از محمد عاقل عاقلی ادیب دربار حاکمان راشدی ایالت سند به رشته تحریر درآمده است که ترجمه نثری یک بخش از شاهنامه فردوسی است، در سال 1846 میلادی غلام حیدر ترجمه اردوی شاهنامه را به نثر نوشت که کاری گرانمایه در 592 صفحه است. داستان شخصیت‌های شاهنامه در ایالت سند توسط شمس العلما میرزا قلیچ بیگ به نثر زبان سندی در دو کتاب "شاهنامه وارا شاه" یعنی شاهان شاهنامه و "رستم" برگردانده شد، علاوه بر کتاب و مقالات از داستان‌های شاهنامه به زبان اردو دو نمایشنامه نوشته شده است؛ نمایشنامه "رستم و سهراب" در سال ۱۹۲۹ میلادی توسط حشر کشمیری و دیگری "ضحاک" در اواسط قرن بیستم از نمایشنامه‌نویس معروف اردوزبان دکتر محمد حسن که بسیار مورد توجه واقع شد.

نتیجه گیری :

آگاهی از نقطه نظر اردو زبانان و زاویه دید آنها نسبت به شاهنامه همچنین دانستن نقد و تحلیل آنان همواره مورد توجه اهالی ادبیات فارسی بوده است. بسیاری از پژوهشگران شبه قاره آثار خود را به زبان فارسی نوشته اند اما پژوهش های اردو نیز بسیارند که برای فارسی زبانان ناشناخته مانده اند، برای پر کردن این خلأ، این نوشتار کوشیده است نظر اردو زبانان پاکستان و آنچه درباره شاهنامه فردوسی به زبان اردو نگاشته اند را رویکرد شناسی کرده زاویه دید و نوع نگاه آنان و آنچه از شاهنامه مورد پسند و توجه شان قرار گرفته، تفکر و برداشت آنان از شاهنامه یا آنچه نقد و انتقاد نموده اند را به فارسی زبانان برساند. در این نوشتار علاوه بر این موارد دریافتیم چه منابعی درباره شاهنامه به پاکستان راه یافته و چه برداشت هایی (صحیح یا غلط) توسط اردو زبانان از این منابع و یا ترجمه های اردوی آن شده است. با بررسی برخی از پژوهش ها مشاهده می شود که شاهنامه پژوهان اردو زبان از زوایای مختلفی به شاهنامه نگریسته و به موضوعات گوناگونی پرداخته اند و اکثر نویسندگان رویکردی تلفیقی دارند، تلفیقی از رویکرد تاریخ ادبیاتی رویکرد تحلیلی تفسیری رویکرد تعلیمی و اخلاقی و مشترکا رویکرد ترجمه، و گاهی بلاغت شاهنامه برای آنها اعجاب برانگیز بوده است و در گوشه ای نقدی بر تفکر ملی فردوسی در مقابل ارق دینی او داشته اند. به طور کلی در مقدمه آثار به تحسین شاهنامه به عنوان شاهکاری حماسی و تجلیل از فکر و فن فردوسی حکیم پرداخته اند. زاویه دید اردو زبانان و آنچه از شاهنامه برای آنان جالب توجه بوده یا آنچه نقد کرده اند، همچنین روش های بررسی و تحلیل شاهنامه فردوسی در مقالات، ترجمه ها، کتابها و رساله های اردو زبانان پاکستان، مورد بررسی قرار گرفته و بر مبنای رویکرد نویسندگان به شاهنامه، طبقه بندی شده است.

پژوهش های اردو درباره شاهنامه دارای رویکردهای متنوعی است، از جمله رویکرد تاریخ ادبیاتی، رویکرد تطبیقی، رویکرد تحلیلی-تفسیری، رویکرد انتقادی و رویکرد ترجمه. این تنوع نشان دهنده غنای مطالعات شاهنامه پژوهی در پاکستان است، همچنین شاهنامه در پاکستان به عنوان نمادی از هویت فرهنگی مشترک با ایران و پاسداری از زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته است، نظیر هسرایابی به زبان های اردو و فارسی نیز با الهام از شاهنامه و مطالعه تطبیقی شاهنامه با آثار ادبی اردو، می تواند به درک بهتر روابط فرهنگی و ادبی بین ایران و پاکستان کمک کند، به علاوه ترجمه های شاهنامه به زبان اردو، امکان دسترسی به این اثر را برای طیف وسیعی از مخاطبان در پاکستان فراهم کرده است. طی بررسی نوشتارهای اردو زبانان دریافتیم اگرچه بسیاری از پژوهش های زبان اردو به تحسین شاهنامه پرداخته اند، برخی نیز با نگاهی نقادانه به بررسی این اثر پرداخته و دیدگاه های متفاوتی ارائه کرده اند، نکته حائز اهمیت این که پژوهش های حافظ محمود شیرانی به عنوان یکی از منابع اصلی تحقیقات ادبیات حماسی اردو در پاکستان منشأ برخی جریانهای شاهنامه پژوهی ست.

رویکرد پژوهش های اردو با گذشت زمان تغییر کرده است، از رویکرد تاریخ ادبیاتی در سال های اولیه، به رویکردهای تحلیلی، تفسیری و تطبیقی در سال های اخیر رسیده ایم. با وجود برخی مغالطات و مجعولات، پژوهش های اردو درباره شاهنامه، گنجینه ای ارزشمند از اطلاعات و دیدگاه ها را در اختیار

علاقہمندان بہ این اثر قرار می‌دهد البتہ پرواضح است کہ اہمیت دادن بہ تصحیح و رفع اطلاعات غلط در پژوهش‌های آتی مسئولیتی سنگین بر دوش شاہنامہ پژوهان است۔

منابع:

- ##- نسرين اختر؛ زاہدہ ناز(2009)۔ «شاہنامہ شاہکار فردوسی»، مجلہ اورینٹل کالج میگزین لاہور۔
- ##- اقبال، شیخ محمد (1953)۔ «شاہنامے میں طلوع آفتاب»، مجلہ اورینٹل کالج میگزین لاہور۔
- ##- اقبال، شیخ محمد (1930)۔ تاریخ رزمیات ایران (شاہنامہ فردوسی)۔ اقتباس و ترجمہ اثر نولدکے از ##- آلمانی بہ اردو، سلسلہ نوشتار در مجلہ اورینٹل کالج میگزین لاہور۔
- ##- اقبال، شیخ محمد (1932)۔ «شاہنامے کے مآخذ»، اورینٹل کالج میگزین لاہور۔
- ##- امجد، ساجد (2017)۔ فردوسی سے حافظ شیرازی تک۔ کراچی: سٹی بک پوائنٹ۔
- ##- ثمینہ بتول(2017)۔ «شاہنامہ فردوسی اور مثنوی سیف الملوک کی بزمیہ شاعری»، پیغام آشنا، ش 70 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔
- ##- رشیدہ حسن(2005)۔ «عورت کا مقام شاہنامہ فردوسی کے حوالے سے»، پیغام آشنا، ش 22 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔
- ##- حسین شاہ، زوار (2008)۔ «رزم نامہ انیس و دبیر، تقابلی تعارف»، بزم سخن انجمن: لاہور۔
- ##- راشدی، پیر حسام الدین (1369)۔ «نفوذ فردوسی و شاہنامہ در سند»، تہران: انجمن آثار و مفاخر۔
- ##- ریاحی، محمد امین (1372)۔ سرچشمہ های فردوسی شناسی، تہران: پژوهشگاہ علوم انسانی۔
- ##- سیفی (2008)۔ «شاہنامہ سند»، پیغام آشنا، ش 28، فصلنامہ مرکز تحقیقات : اسلام آباد۔
- ##- شیرانی، حافظ محمود(1930) «شاہنامے سے فردوسی کی حالات» سلسلہ مقالات اردو در مجلہ اورینٹل کالج میگزین لاہور۔
- ##- شیرانی، مظہر محمود (2012)۔ «پروفیسر حافظ محمود شیرانی بحیثیت فردوسی شناس»، مجلہ کاوش، ش ۱۸، دانشگاه جی سی لاہور۔
- ##- طاہرہ پروین (2010)۔ «شاہنامہ فردوسی پر ایک نظر»، پیغام آشنا، ش 35، فصلنامہ مرکز تحقیقات: اسلام آباد۔
- ##- عمر، ماریہ (2015)۔ مطالعہ تطبیقی شاہنامہ فردوسی با جارج نامہ ملا فیروز پارسی (رسالہ دکتری)۔ دانشگاه ال سی بانوان لاہور۔
- ##- فائزہ زہرا مرزا (2024)۔ «ظفرنامہ، حماسہ ای بہ سبک شاہنامہ فردوسی»، مجلہ اینترنتی دانشگاه کراچی۔
- ##- قانع تتلوی (بی تا)۔ تذکرہ مقالات شعرا۔ کراچی: حیدری پبلیکیشنز۔
- ##- قریشی (2005)۔ «ایرانی مصوری کے مغل مینی ایچر پر اثرات»، پیغام آشنا، ش 24 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔

##-کاظمی، فلیحہ زہرا (2013)۔ «سوغات حماسہ از توس تا کشمیر»، مجلہ سفینہ، ش 11، لاہور۔

##-کاظمی، فلیحہ؛ عنبر ذوالفقار (2017)۔ «فردوسی اور اقبال فارسی کے دو عظیم شاعر»، پیغام آشنا، ش 78 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔

##-کاظمی، فلیحہ؛ کوثر، ناہید (2017)۔ «تاریخ اسلام کا مظہر یاد ایام اور شاہنامہ فردوسی»، پیغام آشنا، ش 71 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔

##-میاں محمد (1998)۔ «پنجابی ادب پر شاہنامہ کے اثرات»،

##-مول چند منشی (بی تا)۔ قصہ خسروان عجم (اردو شاہنامہ)، راولپنڈی: انجمن فارسی

##-نقوی، خاور (2011)۔ «حکیم ابوالقاسم فردوسی اور اس کا شہرہ آفاق شاہنامہ»، پیغام آشنا، ش 71 : فصلنامہ مرکز تحقیقات اسلام آباد۔

##-نوشاہی، عارف (2005)۔ «فردوسی طوسی اور اس کا آفاقی شاہکار شاہنامہ»

##-نویسندگان نشریہ (2005)۔ «فردوسی کا مقبرہ اور مجسمہ»

##-مسرت واجد (2017)۔ «شاہنامہ فردوسی فن کے آئینے میں»، مجلہ اورینٹل کالج میگزین لاہور۔



Rhetorical Question in Tetra Stich of *Khayyam*

*Yousaf Hussain

Abstract:

One of the favorite literary and stylistic tools of Khayyam is inobservance. In many of his tetrastich, he frequently poses questions about very basic facts and rationales about life and world stretched around the poet. These questions ask about the reality of beginning, end and purpose of human life; free will of humans and its limits; and the probability of life hereafter. This short article is an attempt to discern Khayyam worldview, through all such questions posed by him in his poetry. It is concluded that main thrust of his thoughts proves him a core epicurean.

Keywords: Persian Classic Literature; Khayyam; Rhetorical Questions in Tetrastich; Inobservance in Literature; Epicureanism

پرسش بلاغی در رباعیات یک پرسشگر ناباور

*یوسف حسین

چکیده:

خیام در رباعیاتش پرسش های دارد که هر یک دارای عناوین و موضوعات و بحث های جداگانه می باشد. خیام در بیشتر موارد از خواننده پرسش دارد و بدون پاسخ در مصراع رباعیاتش خواننده را وادار به تفکر و اندیشه می کند. بر آورد این جستار، دریافت پاسخ در پرسش های بلاغی و حیرت آلود خیام یک نوع ژرف اندیشی، جسارت آمیزی و بی باوری به موبومات و شاخصه های مهم تفکر خیام می باشد. اینگونه پرسشها از قبیل پیوند هستی و ندانستن آغاز و فرجام زیست، عقیده تنسیخ و تغیر صور و کالبد آدمی به کوزه و سبو، برداشت پوچ گرایی و بی هدف قرار دادن هستی در جهان، تردید جسارت آمیز باور با و عقیده با، فرصت یابی شادمانی با و توصیه به خوش گزرانیدن لحظات شاد زندگی هدف این همه پرسش با می باشد.

واژگان کلیدی: پرسش بلاغی؛ استفهام بلاغی؛ نادان نمایی خیام؛ پرسش های خیام

شالوده بحث :

حکیمندانم گرا و گویا و خموش نیشابور، عمر خیام در رباعیاتش پرسش های دارد که آن را در اصطلاح ادب استفهام بلاغی می گوئیم. این پرسشهای بلاغی چیست؟ خیام، در لابلای این پرسشهای بلاغی به زندگی چگونه می اندیشد؟ آیا او با نهلیسم مواجه است و یا مانند سارتر می اندیشد؟ آیا او مانند بایدگر و آلبر کامو با پوچ گرایی مطلق روبروست و زندگی را یک نوع بی هدف و بیج توجیه می کند؟ آیا مانند بودا از رنج های زندگی سخن می گوید؟ و یا مانند اپیکوری با از ملال زندگی گریزان است و دنبال شادی و خرمی می گردد؟ آنچه در متن آتی می خوانید بحث پیرامون همین پرسش های است که در مصراع رباعیات خیام به چشم می خورد. قصد این جستار تلاش معنی و مفهوم استفهام بلاغی در سروده های خیام می باشد -

در ادب فارسی، در اصطلاح صنایع و بدایع اصطلاحی داریم که به زبان اُردو " تجاہل عارفانہ" و به اصطلاح فارسی پرسش بلاغی نامیده می شود. منظور از آن ؛ شاعر در شعرش از موضوع شناخته شده سخن می راند و پرسش های را برمی انگیزد که گوئی آنرا نمی داند و نمی شناسد ولی عمداً شاعر خود را جاہل نشان می دهد و یا راجع به مطلبی تعجب بروز می دهد که برای خواننده تأمل برانگیز باشد. در فرہنگ اصطلاح ادبی این اصطلاح ادبی طوری توصیف شده که تجاہل العارف به معنی جاہل و نادانی را به خود بستن، خود را به نادانی زدن و در اصطلاح صنایع و بدایع از چیزی آشکار و شناخته شده چنان سخن گفتن و پرسیدن که گوئی آن را ندانسته و نشناخته اند. و در شعر آن است که شاعر عمداً خود را در مطلبی جاہل نشان بدہد. (سیما داد، 1385: 94) در شعر اینگونه پرسش با را در اغلب موارد متضمن تحقیق حال دانسته اند.

خیام در سروده هایش جا بجا پرسش های دارد که دران راجع به مطلبی تعجب بروز می دهد - این تعجب و حیرت خیام معنی دار است. راجع به آفرینش، آغاز و انجام زیست، هستی، مرگ، شادی و غمی، جبر و اختیار، نقص در خلقت و خیلی از موضوعات دیگر فلسفی را در قالب پرسش بشکلی بیان می کند گویا آن را ندانسته است. در تعدادی از رباعیات مستند خیام ، اینگونه پرسش با زیاد بچشم می خورد. بیشتر این پرسش با در یک مصراع آمده است و خیام در آن رباعی پاسخ را نیز به نحوی بیان نموده است. در مصراعی که می پرسد: "که آمدن و بردن من از بهر چه بود؟" منظورش ندانستن از الست و رستاخیز است. هدف زیست را نمی داند. هدف خلقت و آمدن و رفتن انسان تا بنوز در پرده اخفاء مانده است. درین مصراع خیام هدف و تکلیف زندگی خودش را نمی داند - گاهی از دیگران می پرسد که هدف زندگی و بدنیا آمدن آنها چه بوده است: "آمدن تو اندرین عالم چیست؟" از خواننده پرسشی راجع به هدف خلقت دارد. که هدف آمدن آن به این دیر چه بوده ؟ خلقت بشر بدون تکلیف و هدف که نبوده است. و اگر بوده ، آن هدف چه بوده که انسان به آن تا کنون نرسیده است. خیام از اینگونه پرسش با زیاد دارد. علاوه بر ندانستن هدف آمدن بشر به این جهان و بازگشت اش بسوی خاک یک راز است - همچنین صنعت گر را نیز خیام نقد می کند. آنها که نیک اند، پس صنایع چرا دست به تخریب آنها می زند؟ و گر بد است، آیا این عیب صنایع نیست؟

گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود؟

ور نیک نیامد این صور عیب کراست؟

صانع بشر به آن کوزه گری می ماند که کوزه و یا جام لطیف می سازد و بعد به زمین می زندش. خلقت زیبا چرا بسوی نابودی می رود؟ و اگر این خلقت زشت است پس چرا صانع چیزی می سازد که زشت است؟ آیا این نقص صور عیب صانع بشمار نمی آید؟ خیام در حیرت است که این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می سازد و پس از مدتی باز به زمین می زندش و می شکندش. اگر این جام لطیف است پس قصد شکستن آن چیست؟ و گر جام نیکو نیست و زشت ساخته شده، آیا این عیب خلقت نیست؟ صانع چرا چنین خلقت زشت دارد؟ این پرسشی است که فقط از زبان یک لا ادری و بی باور بیرون می آید. یک پرسش عصیان گر است. باز خیام در حیرت از سرنوشت و فناء اولاد آدم سخن می گوید و در تحیر می پرسد که:

این سبزه که امروز تماشاگه ماست

تا سبزه خاک ما تماشا گه کیست؟

گویا خیام باور ندارد که پس از مرگ انسان به یک جای بهتر از این مقام یا بدتر از این مقام برود، بل می گوید که در نهایت سرنوشت همه اولاد آدم یکسان است. پس از مرگ مبدل به ذرات خاک می شویم و از خاک مان سبزه می دمد. فردا دیگران تماشا گه این سبزه خواهند بود که از خاک ما می روید. طوریکه امروز ما شاید سبزه ای هستیم که از خاک گذشتگان روئیده است. رفتن و نابود شدن انسان برای خیام خیلی درد آور است. و خیام تنها راهی که فرار از این ملال را می بیند، انتخاب خوشی و خرمی است که انتخاب آن در دست خود بشر است. دکتر ذبیح الله صفا نیز همین حرف را دارد و شعر خیام را چنین توصیف می کند: "مطالبی از قبیل تحیر یک متفکر در برابر اسرار خلقت و تأثر از نا پیدایی سرنوشت آدمیان است، بیان می کند. او برای آدمیان باز گشتی را که اهل ادیان معتقد اند، قائل نیست و چون فناء فرزندان آدم را از مصائب جبران ناپزیر می شمارد، می خواهد این مصیبت آینده را با استفاده از لذت آنی جبران کند." (صفا، 1384: 529)

خیام در اشعار خمیری اش یعنی Anacreontic Verses در لابلای هر رباعی پرسش های را مطرح می کند که مربوط به فانی بودن زمان و انسان و ندانستن بشر از آنچه حوادث رخ می دهد، می باشد. خیام که شیوا ترین خمریات را سروده است. این موضوع خمر و پرسش های مکرر رفته رفته برای بیان معانی و فلسفه بکار برده شده است. طرز تعبیر این گونه اشعار را می توان شعر فلسفی تلقی کرد. یکی از تبعات شعر خمیری خیام همین ذکر میگزساری می باشد. برداشت خیام از میگزساری، خوش زیستن و بی اعتناء بودن نسبت به آینده و گذشته است. می که شادی می بخشد و غم با را می زدايد و يقول مولانا، "آنچنان را آنچنان تر می کند"، به عقیده ی خیام کابین دهر که شاد بودن است، یگانه کلید آن شادی با و خرمی با

میگساری است. منظور خیام از میگساری شاد بودن و شاد زیستن است. فراموشی و بی توجهی نسبت به آنچه می گذرد و ما اختیار تغییر آن را نداریم همین میگساری می باشد.

زان کوزه می که نیست در وی ضرری

پُر کن قدحی، بخور، بمن ده دگری

زان پیشتر ای پسر که در رهگذری

خاک من و تو کوزه کند کوزه گری (صادق هدایت، بی تا: 77)

خیام از عواقب زندگی سخن می راند که در زندگی متعارف با آن روبرو هستیم. وضعیت تعیین نشده ای را که در پیش رو داریم و تا کنون نیامده، و غمی که دیروز گذشت و ثبت تاریخ شد، بهتر است ازان گذشته و آینده یاد نکنیم. دمی خوش باشیم و عمر را برباد نکنیم. هر لحظه ای از زندگی مان ما را بسوی نابودی و فنا می کشاند، گذشته که در اختیار ما نبوده و آینده هم که تعیین نیست، پس در وسط این زمان تنها لحظه ای که ما به آن تسلط داریم و می توانیم تعیین بکنیم که چگونه آن را سپری کنیم، حال است. درین جا حرف ویکتور هوگو بجا می نشیند که می گوید "می گویند فردا بهتر خواهد شد، آیا امروز فردای دیروز نیست؟". بگفته خیام چون عاقبت کار نیستی است و انگار که نیستی، چو هستی خوش باش. همین هستی بودن که در زمان حال یک شانس است، مرگ که در قضا و قدر است، تنها چیزی که انسان بر آن تسلط دارد، سپری نمودن زمان طبق میل خودش است. باید در فرصت حال دم را غنیمت شمرده آن طوری سپری شود که طبق خواسته خود انسان باشد.

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم

وین یک دم عمر را غنیمت شمريم

فردا که ازین دیر کهن در گذريم

با بفت هزار سالکان سر به سریم (قنبری، 1384: 55)

به نظر خیام خوشی و خرمی امروز را به آینده موبوم نباید سپرد و یا ارجحیت داد. چه رسد به آینده نامعلوم و نا مشخصی که دقیق معلوم نیست که خواهد بود یا خیر. درین جا، نادان نمایی های خیام پُر معنا ست. پرسشهایش مملو از تفکر است و بشدار می دهد که گذرا بودن زندگی ما را بسوی نیستی و فنا می کشاند. و به گفته سهراب سپهری هر لحظه می سرايد که، "به لحظه های زندگی ات جامه اندوه مپوشان برگز". درین جهان، حیات عبارت از اعتدال ترکیب بدن باشد. این ترکیب اجزاء که پس از انحلال به آن مرگ نام داده اند در واقع از بین رفتن ترکیب سلول هاست که پس از مدتی از کار می افتد و بلاخره باعث از بین رفتن جسد آدمی می شود. می پوسد و عنصر گردد و غبار می شود و زیست به همین منوال ادامه دارد. این چرخش دوامدار مانند من و تو صدها هزار را به این جهان آورد و پس از مدتی به باد فنا بُرد.

خیام را بعضی‌ها در ردیف فلاسفه اگنوستیک یا لادری با شمرده‌اند که اعتراف به شکاکیت و بجهل دارد. به نظر خیام همه موجودات هستی اعم از انسان و مادیات در یک چرخش مستمر و دائمی هستند و درین وسط انسان چون ذره‌ای است و مانند خاک که می‌گذرد و نمی‌داند از کجا آمده است و در نهایت به کجا خواهد رفت. ماده که بشکل اجزاء بسیط است و در حال نابودی است. هیچ چیز ماندگار نیست. همه بسوی نابودی می‌روند و هر شئی را مرگ بسوی نابودی گسیل می‌دهد. انسان پس از مرگ میل به اجزای خاک می‌شود. سپس کوزه‌گر از خاک این اندام کوزه و ساقی می‌سازد. به اینگونه بطور کلی دنیا پیوسته در انحلال و ترکیب مکرر است. این نظریه خیام قریب مادی‌گری قرن نو می‌باشد.

خیام بدون اعتقادات مذهبی براس از ناپدید شدن انسان دارد. به جهان موبوم و وعده‌های آنجهان دیگر بی‌باور است و این حرف‌های مردم را به تمسخر می‌کشانند. به ریش دنیا و ما فیها می‌خندد و امید بهشت و براس دوزخ را موبوم می‌داند چون از آنجا کسی نیامده که احوالش را به ما باز گو باشد.

کس خُلد و جحیم را ندیده است ای دل

گویی که از آن جهان رسیده است ای دل؟

امید و براس ما به چیزی است کز آن

جز نام‌نشانی نه پدید است ای دل! (کاکاجی، 2015: 86)

خیام باورهای بدون گواهی را زیر سوال می‌برد و می‌گوید "کی رفت به دوزخ و کی آمد ز بهشت؟". به وعده‌های نقلی که توسط ادیان و کتب مقدس و گفته‌های ماوراء الطبیعه بما رسیده، سردرمنی آورد، نقد می‌کند، سوال می‌کند و به شک می‌افزاید. خیام معتقد است که کسی از سفر مرگ برنگشته تا احوال "آنجهان" را به ما بازگو کند. سناریو پس از مرگ تاثیر عمیقی بر نوعیت و کیفیت زندگی این جهان ما خواهد گذاشت. خیام درین ضمن دچار تشکیک است. طوریکه داریوش شایگان در کتاب "پنج اقلیم حضور" راجع به تفسیر رباعیات خیام ابراز نظر کرده و تاکید به گذرا بودن حیات انسانی و اندیشه نیستی‌گرایی خیام را بررسی نموده است و در بحث اش خیام را دبری خوانده است. (داریوش شایگان، 1395: 46) دبری بودن خیام در لابلای رباعیات اش مسلم است. راجع به هر چیز ناباور است و تنها چیزی که برایش ناقابل انکار است مرگ می‌باشد که آن را با چشم خودش می‌بیند و می‌داند که همه ذی‌ارواح در نهایت با این تقدیر مواجه می‌شوند. هدف زندگی را خوش گذرا بودن می‌داند. تنها اختیاری که در دست بشر در مدت زندگی اش می‌باشد نوع گذرانیدن آن زندگی می‌باشد. انسان می‌تواند به زعم خویش طبقخواست خود لحظات زندگی اش را جهت بخشد. شاعری درین ضمن چه خوش سروده است که:

آن را که داده‌اند همین جاش داده‌اند

و آنرا که نیست وعده بفرداش داده‌اند (بدایت، بی تا: 56)

در رباعیات وی بحث گسترده ای درباره نیستی و زندگی گذرا انسان بچشم می خورد. خیام در پرسش‌هایش به ما نیروی فهم و اندیشه راجع به گذرا بودن زندگی، گریز از غم مرگ و نابودی و رازهای جهان هستی را گشود. ویژگی‌های نگرش و اندیشه خیام هنگامی مشخص می‌شود که رباعیاتش را با فلسفه‌های رائج قرن بیستم بسنجیم. افکارش را با وجودی‌گر‌های سارتر و پس‌آمدگان بسنجیم. روشن است که علیرغم فلسفه‌های رائج آن زمان خیام در سروده‌هایش جوری دیگر می‌اندیشید. همه این پرسش‌های بلاغی خیام در نهایت "راز گشایی" می‌کنند، آنچه ما راجع به زندگی نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم، وی پرده برمی‌دارد. از علل بی‌توجهی به شادی‌ها و فرصت‌های زندگی حرف می‌زند. خیام به دکان کوزه‌گری سر می‌زند، همه کوزه‌ها گویا و خموش با خیام بگو مگو‌های دارند. از سرنوشت‌شان سخن می‌گویند و خیام را به خیال‌دور رس فرو می‌برند که "ناگه اجل از کمین بر آید که: منم!". مزه تلخ مرگ در کامش می‌چکد و به بی‌رحمی خلاق می‌اندیشد که این کوزه‌گر طبیعت عجب خوی دارد، جام می‌سازد و به زمین می‌زندش. خیام می‌گوید که این دنیا را فوقیت به دنیای موبوم دید و به گفته فریدون مشیری "من این دنیای فانی را هزاران بار از آن دنیای باقی دوست تر دارم". (مشیری، 1382: 325) چون خیام باور دارد که یک بار ازین دیار کوچ کردیم باز "با بخت هزار سالگان سربسیریم". و این محض خیال است که بار دیگر آییم و یا جهانی بهتر را در پیش رو داریم. عکاش از پس صد هزار سال از دل خاک... چون سبزه امید بردمیدن بودی. با گذر ایام تنها نشانه‌ای که از ما به آیندگان باقی می‌ماند گرد و غباری است که زیر پای هر حیوانی است. درین گردش ایام برگ خاک می‌شود و خاک باز برگ یعنی تار و پود مان با این جهان به اینگونه پیوسته است.

خیام فیلسوف و شاعری است که دل به زندگانی بسته است. جز مرگ همه مسیر‌ها را بسته می‌داند. چگونه خوب زیستن را به ما می‌آموزد. هر جا که می‌رود می‌ستاید، منظورش شادی و خرمی است. دنبال کسب لحظه‌های نشاط می‌دود. هر سخن‌اش فریاد و هر پرسش‌اش یک جهان‌پُر از اندیشه است. هر آن‌به‌ما بشدار می‌دهد که عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری. رخسار هزاران خوبرویان و گل‌گذاران را در نرات خاک مشاهده می‌کند و گریز با شتاب لحظه‌های گذرا را با دقت می‌نگرد. خیام مرگ را آیه‌ی ملال می‌داند و بی‌رحمی مرگ را به شدت در وجنات‌اش حس می‌کند. غم نابودی وی را افسرده می‌سازد و با دختر رز دست در آغوش نموده با باده یک منی از سینه‌اش زنگ‌غم را می‌شوییداده را علاج زندگی و مرهم هر غم می‌داند. چون بدف‌تخلیق را نمی‌داند که آمدن‌اش به این جهان چه بوده است.

بر کوزه‌گری پریر کردم گزری

از خاک همی نمود هر دم بنری

من دیدم اگر ندید بر بی‌بصری

خاکِ پدرم در کفِ هر کوزه‌گری (صادق هدایت، بی تا: 75)

به این ترتیب، خیام پرسشی دارد که "نقاش ازل از بهر چه آراست مرا؟" خیام نمی‌داند که این آمدن از کجاست و رفتن به کجا؟ رمزی که هنوز نهفته و بشر با عقل و درایت‌اش به آن پی نبرده است. در شش در حیرت مانده و راهی نمی‌یابد که به کدام سو رهسپار شود. اسرار ازل را نه تو دانی و نه من.

کارگاه کوزه گران به هر کوزه ای که می نگرند گویا به خاک پدران و نیاکان می نگرند که در قالب هر کوزه و سبوغویا و خموش اند. خبر خاموش مرگ را در هر قدم می بیند و هرگاه به خشت کنگره ایوانی می نگرند، دران خشت انگشت وزیری و سر سلطانی را می بیند. به دسته کوزه ای نگاه می کند پی می برد که این همان دستی بوده که بر گردن یاری بوده است. خیام با خرد پُر از چون و چرا در میکده هم آرام نمی گیرد. به پیاله می نگرند و می گوید که این طبیعت بی رحم پیاله می سازد و پس ازان می شکندش.

از سوی دیگر، خیام بشکل ساده و پوست کنده تیشه بر بنیاد باور بای مذهبی ها می افکند. وی در چندین رباعیاتش وجود خداوند را زیر سوال می برد و گاهی راجع به مبدا هستی هم با تشکیک مواجه است. آنچه صادق هدایت در کتاب "ترانه بای خیام" به پوچ گرایی و ستیز با صانع، خیام را طوری توصیف کرده که آن را می توان در رده شاعر ندانم گرا شمرد. بهره جوی از دم، صادق هدایت در باره خیام می گوید که وی در محیط خفقان آور ملال و رنج انگیز زیست، رابی را می پوید که دران فرار از این همه الم باست و رجوع می کند به شادمانی بای اندکی که بزودی دارد از دست می رود. وی سخن از خاک شدن و پوسیدن زیر پای هر حیوانی و بی گمان نامی از نامداران بر روی سنگ ماندن می داند. پس رستن از این آیه ملال چگونه عمر گرانیامیه را گذرانید؟ خوشا بحال کسی که لحظات زندگی اش را دمی با خرمی گذرانید. راجع به جهان موبوم و وعده بای فردا بیچ باوری ندارد. لحظاتی را باوری می داند که دران زیست می کند و آن را در اختیار دارد.

از آمدن و رفتن ما سودی کو؟

و ز تار وجود عمر ما پودی کو؟

در چنبر چرخ جان چندین پاکان

می سوزد و خاک می شود، دودی کو؟ (صادق هدایت، بی تا : 57)

در عین حال وی به آینده موبوم باور ندارد. مردم که به وعده بای مذهب باور دارند، باور بای شان را در رباعیات زیر سوال می برد و می سراید :

امروز که با خودی ، ندانستی بیچ

فردا که ز خود روی چه خواهی دانست؟

- از جمله رفتگان این راه دراز

باز آمده ای کو که بما گوید راز؟ (صادق هدایت، بی تا : 68)

استدلال سادہ خیام این است کہ انسان در دنیایی زندگی می کند کہ آغاز و پایانش معلوم نیست. چیزی کہ قابل مشاہدہ است در حقیقت یک نوع تکرار موقعیت ہایست کہ پی در پی تکرار می شود و بہ این گونه زمان را ایجاد و تعین می کند. چون زندگی یک عمل تکراریست و این عمل مکرر در زندگی باعث سرچشمہ گرفتن ملال و حزن می شود. نظر خیام این است کہ ازین تسلسل و در پی آن ملالی کہ پیدا می شود، از آن بگریزد و ازین حالت مکرر نجات یابد و در نہایت بہ یک آگاہی و ہشیاری دست یابد. مسألہ خیام مرگ و زمانی است کہ یکنواخت تکرار می شود. در وسط این زمان آمدن بدنیا و رفتن بسوی عدم تنہا موقعی را کہ خیام در اختیار بشر می داند آن لحظات شادی از زندگی است کہ انسان آن را خود انتخاب می کند و طبق آن زندگی اش را ادامہ می دہد.

می خوردن و شاد بودن آیین من است فارغ بودن ز کفر و دین، دین من

است

گفتم بہ عروس دہر کابین تو چیست؟ گفتا دل خرم تو کابین من است (قنبری، 1384:

211)

خیام با این دو مفکورہ و حالت درگیر است. درین جا خیام از زاویہ دیگری زندگی را می نگرد. زندگی ہر کسی کہ متفاوت است و تنہا چیزی کہ پذیرفتنی است و بر آن انسان اختیار ندارد پایان این زندگی است. مدت زندگی نیز معین نیست. اختیارمان بر زمان موجود است نہ بر فردا و پس فردا. این لحظات موجود را کہ ما در اختیارمان داریم باید طوری سپری کنیم کہ دل مان می خواہد. چون در واقع ہر آن با مرگ مواجہ ہستیم برای این کہ این دم کہ اکنون غنیمت است و نمی دانیم دمی را کہ فرو می بریم باور نیست کہ دوبارہ بر آید یا خیر. در پیرامون مان با نیستی مواجہ ہستیم. ہرچہ را می بینیم در باد فنا است. پس ہمہ چیز بہ سوی نیستی می رود و بیچ نشئہ امید نیست. تنہا رابی کہ انسان را ربایی می بخشد گریز از وضع ملال و اندیشہ است. دمی خوش بودن و با خوبان نشستن است. در وضع موجود ہشیار بودن و ہشیار ماندن است. ہشیار بہ معنای اینکہ این دنیا را زیر پای بیچ ندانستن است. دغدغہ ہای زندگانی را فراموش کردن است. دنیا بیچ بر بیچ است و این وجہ ایجابی است. لحظہ ای کہ گذران است بر نخواہد گشت. ہرچہ بسوی فنا می رود. خوشا بہ آن لحظہ ای کہ در آن شاد زیستہ آن فرصت را مغتنم بدانیم. خیام درین جا بہ نہیلیسم روبروست. یعنی ہمہ چیز گذراست. ازین گذرا بودن ملال انگیز بدر جستن در حقیقت شادی و خرمی است.

دست طرب از ساغر می باز مگیر

امروز کہ در دست بجز جام نماند! (صادق ہدایت، بی تا : 58)

عقیدہ تنسیخ یا نسخ خیام را بہ تفکر فرو می برد. راجع بہ تکرار یک نواخت زندگی می اندیشد و می گوید کہ این دست خمار کہ بہ گردن کوزہ می بینی، دستی بودہ است کہ بہ گردن یاری بودہ است. این جہان مانند دکان کوزہ گری است کہ کوزہ می سازد و باز آن کوزہ را می شکند. ہر کوزہ ای کہ در دکان کوزہ بچشم می خورد از گل انسان ساختہ شدہ است. در نہایت این زندگی مان تبدیل می شود بہ گلی کہ تبدیل خواہد شد بہ کوزہ ای کہ در دست یک نفر آیندہ خواہد بود. پس از مرگ تناسخ یکی از موضوعاتی است

که در فلسفه شرق رویش خیلی کار شده است. در فلسفه هندی با هم فلسفه تناسخ وجود دارد. هجرت روح از بدن انسان و پس از مرگ حلول آن به جسم دیگری و یا مجسم شدن به شکل و قالبی دیگری از انواع تناسخ شمرده می شود. آنجایی که سخن از نسخ، فسخ و رسخ برده می شود منظور آن از هم پاشیدن کالبد آدمی پس از مرگ است که به ذرات این عالم مبدل می شود. خاک می شود و این کالبد در قالب بای مختلفی دوباره آشکار می شود. گاهی بشکل گل لاله در دشت می روید، گاهی بشکل گیاهی زیر پای هر حیوانی ساییده می شود. این خاک که بدست سفالی می افتد از آن کوزه و جام می سازد. گاهی این خاک خشت کنگره ایوانی می شود. این خاک بشکل های گوناگون تغیر صورت می یابد. بشکل نباتات، جمادات و یا حیوانات دوباره بدنیا می آید. طوری که اسدالله غالب در شعر اردو اش بدان اشاره نموده است که :

سب کھان؟ کچھ لالہ و گل میں نمایاں ہو گئیں
خاک میں کیا صورتیں ہوں گی کہ پنہاں ہو گئیں (غالب، بی تا : 130)

یعنی عده ای ازین چهره با بشکل گل دوباره درین جهان ظهور می کنند، چهره های اند که درین خاک نهفته اند. به این موارد عده ای از شاعران زبان اردو نیز اشاره نموده اند. خیام هم در رباعیات تاکید مکرر به همین نکته دارد.

"اسرار ازل را نہ تو دانی و نہ من" درین جاست که خیام با استفهام بلاغی آغاز زیست را موبوم می داند و از آن بیچ اطلاعی ندارد. زندگی بشر را یک نوع معمه می داند. ہدف زندگی کردن آشکار نیست پس لحظاتی را کہ سپری می کند در آن لحظات شاد بودن را غنیمت می داند و بہ دیگران ہم توصیه می کند کہ "دمی خوش باش و عمر برباد مکن". ہمہ این گفته های خیام در جای خود درست است و بی پایہ نیست. تعبیر و تفسیری را کہ خیام راجع بہ زندگی، موت و زمان می کند، تامل برانگیز است. وی استدلال نمی کند. بہ نحو سادہ و شیوا پرسشی دارد کہ خوانندہ را بہ فکر فرو می برد و خوانندہ خودش در جستجوی پاسخ می شود.

دارندہ چہ ترکیب طبایع آراست

باز از چہ سبب فکندش اندر کم و کاست؟

گر زشت آمد این صور، عیب کراست؟

ورنیک آمد، خرابی از بہر چہ خواست؟

ہمچنین در رباعی دیگری پرسش های دارد کہ علیرغم یک دین باور راجع بہ عفو خطا ہایش از کردگارش چنین می پرسد:

ناکردہ گناہ در جہان کیست؟ بگو

آن کس کہ گنہ نکردہ چون زیست؟ بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو (صادق هدایت، بی تا: 7)

ازین قبیل پرسش‌ها در رباعیات خیام زیاد بچشم می‌خورد. هر پرسشی، دارای یک موضوع و فلسفه می‌باشد. این پرسش‌ها از حقیقت زندگی، مرگ، هدف آمدن به این دنیا، شادی و خرمی، غم و اندوه، فنا بودن زیست، وعده‌های فردا و فرجام زندگی سخن می‌گویند. هر پرسشی که بظاهر نادان‌نمایی خیام را نشان می‌دهد، در واقع جهان بینی خیام است. وی پرسش‌های زیادی دارد. که هر کدام دارای موضوعات متفاوت می‌باشد، از قبیل:

ه معلوم نشد که در طربخانه خاک

نقاش ازل بهر چه آراست مرا؟

ه پیمانه عمر من به هفتاد رسید

این دم نکنم نشاط کی خوابم کرد؟

ه هر یک بزبان حال با من گفتند

"کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش؟"

اینگونه نادان‌نمایی‌های خیام که در قالب استفهام آمده، هر یک از مصراع و یا شعر موضوع بحث اهل فلسفه در قرون وسطی بوده است. اندیشیدن راجع به مرگ و تقدیر و سائر عناوین رمز که همیشه موضوع بحث برانگیز و تأمل‌زا برای اهل فلسفه و دانش بوده، خیام به آن اشاره نموده است. خیام بدون آنکه فلسفه بیافد و با بحث و استدلال و منطق موضوع را روشن سازد، با زیر سوال بردن موضوع به خواننده فرصت اندیشه، جویا شدن و پاسخ‌یابی اینگونه پرسش‌ها را می‌دهد.

ناباوری خیام نسبت به عقاید در بین شعراء، فلاسفه و اهل علم معروف است. به همین علت دانشمندان وی را در رده اگنوست‌ها شمرده‌اند. این ندانم‌های خیام وی را راجع به همه عقاید و عرف عام بی‌یقین ساخته است. این همه بی‌زاری خیام از اهل مذهب و عقیده و فرار وی از معابد دلیل پی‌نبردن به آینده موبوم می‌باشد که برایش فرجام زیست معلوم نیست.

تا چند زنم بر روی دریا با خشت؟

بیزار شدم ز بت پرستان و کنشت

خیام که گفت دوزخی خوابد بود؟

که رفت بدوزخ و که آمد ز بهشت؟ (صادق هدایت، بی تا: 52)

حاصل مطالعه

نشان می‌دهد که خیام در بیشتر موارد از نادان نمایی استفاده نموده که برای خواننده تامل برانگیز می‌باشد. راجع به زندگی و دنیا خیام چه می‌اندیشد؟ گذرا بودن دنیا و زمان و در مدت محدودی که ما دران زندگی می‌کنیم خرم ماندن و شاد زیستن فلسفه خیام است. خیام در پرسش‌هایش به این موضوعات اشاره نموده می‌خواهد نتیجه مطلوب را جویا شود. از رباعیات خیام این نتیجه بدست می‌آید که درنگ اندیشمندان خیام راجع به پرسش‌های ساده متعلق به هستی‌بیانگر ژرف نگری و عمیق اندیشی وی می‌باشد که وی را حکیم آگاه، آزاده و جستجوگر ثابت می‌کند. پرسش‌هایش خواننده را وادار به اندیشیدن روی مسائل و موضوعاتی می‌سازد که در اشعار پرسیده شده است.

یکی از نادان نمایی خیام بی‌خبری از الست می‌باشد. خیام بی‌باور است که آغاز و انجام این جهان را تا کنون کسی ندانسته و سر نوشت انسان جز مرگ ابدی دیگر هیچ نیست. خیام باور دارد به زندگی وضع موجود و فرار دارد از رویاها و وعده‌های که بدون تضمین می‌باشد. "کی رفت به دوزخ و کی آمد ز بهشت؟" پرسشی است که خیام تضمین کننده و شاید می‌خواهد. وی تاکید به این نکته دارد که دم غنیمت است، فرصت را از دست مده. آمدن به این دنیا که در اختیار مان نبوده و نه رفتن در اختیار مان خواهد بود. تنها چیزی که در اختیار داریم گذرانیدن زمان طبق خواسته‌ها و میل خود مان می‌باشد. می‌خورند و خوش گذرانند زمان را در مان درد‌ها و غم‌های می‌داند که در پیش رو داریم و این تنها فرصت زمان است که اندوه را می‌زداید. وی در بیشتر رباعیاتش دچار ناباوری مطلق بوده و پرسش‌هایش پاسخ‌انگیز می‌باشد. وی فلسفه نمی‌بافد. بحث و استلال طولانی هم ندارد. بشکل ساده زندگی را تعریف می‌کند و هر آنچه ماوراء این زمان و مکان می‌باشد آنرا ریشخند می‌کند. به اینگونه خیام برداشت اش را در قالب استفهام بلاغی به دیگران می‌رساند.

منابع استفاده شده:

- ##- سیما داد (1385) فرهنگ اصطلاحات ادبی، ویرایش جدید چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید
- ##- ذبیح الله صفا (1354) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، (ج-2)، تهران: انتشارات امیر کبیر
- ##- قنبری، محمد رضا (1384) خیام نامه (روزگار، فلسفه و شعر خیام)، تهران: انتشارات زوار
- ##- کاکاجی، صنوبر حسین (2015) رباعیات خیام (ترجمه منظوم رباعیات خیام)، خانه فرهنگ ج-ا. ایران پیشاور: اکادمی پشتو دانشگاه پیشاور
- ##- داریوش شایگان (1395) پنج اقلیم حضور، تهران: فرهنگ معاصر
- ##- صادق هدایت (بی تا) ترانه‌های خیام، نسخه برقی، تهران: نشر تدبیر
- ##- مشیری، فریدون (1382) زیبایی‌های جاویدانه (شعر نمی‌خواهم بمیرم)، چاپ ششم (ویرایش جدید)، تهران: انتشارات سخن
- ##- غالب، مرزا اسدالله (بی تا) دیوان غالب، برقی نسخه شماره غزل 130: آردو ویب ڈاٹ آرگ

